

سخن نو

در تفسیر قرآن

(به ترتیب نزول)

جلد اول

از : جمال گنجه ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه کتاب

نام کتاب : سخن نو در تفسیر قرآن – جلد اول

نام مولف: جمال گنجه ای

تاریخ انتشار ویرایش جدید در فضای مجازی:

تابستان ۱۴۰۰

<https://tafsir.ganjei.com>

jamalganjei@gmail.com

فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه	۵
فهرست الفبائی همه سوره ها	۶
فهرست مندرجات هر جلد کتاب تفسیری	۱۶
تابلوی مرحله اول نزول	۱۸
تفسیر سوره عصر	۱۹
تفسیر سوره توحید	۳۲
تفسیر سوره حمد	۴۲
تفسیر سوره زلزال	۵۲
تفسیر سوره قارعه	۵۹
تفسیر سوره ضحی	۷۲
تفسیر سوره فلق	۸۵
تفسیر سوره ناس	۹۷
تفسیر سوره تین	۱۰۸
تفسیر سوره لیل	۱۲۲
تفسیر سوره شمس	۱۴۱
تفسیر سوره طارق	۱۶۱
تفسیر سوره قدر	۱۸۱

مقدمه

تفسیر قرآن، کوششی است مستمر برای فهمیدن، و بهتر فهمیدن پیام وحی.

همانطور که در هر تلاش و کوشش بشری، مجهز بودن به ابزار مناسب و درخور، یاریگر و بلکه لازمه رسیدن به هدف و مقصود است، مفسر قرآن هم در تفسیر کلام خداوند بی نیاز از ابزارهای لازم و مناسب نیست.

با مطالعه تفاسیر کلاسیک قرآن می‌توان دید که مفسران سرشناس، هر چند در بالاترین درجات عالی علم و فضل هم بوده‌اند، ولی چون ابزار مناسب برای چنین تلاش مهمی نداشته‌اند، بعضاً به خطا رفته‌اند و از مشهورترین و معتبرترین تفاسیر کلاسیک هم می‌توان اشکال‌های زیادی گرفت.

رویکرد نو ما در «تفسیر تحلیلی قرآن»، ابزاری به مفسر قرآن پیشنهاد می‌کند که امیدواریم مورد توجه اهل فن قرار گیرد و دوره‌ای نو در ادراک پیام خداوند آغاز شود.

برای آشنایی با مبانی این روش توصیه می‌کنم :

۱۶۰ صفحه ابتدایی کتاب «علوم قرآنی» ما مطالعه شود. (در سایتی که در اول این کتاب نشانیش داده شده) برای دانشمندانی که تنگی وقت‌شان در این حد هم مجال نمی‌دهد توصیه می‌کنم ۹۰ صفحه ابتدایی را از دست ندهند.

چندین کلیپ ویدئویی کوتاه در معرفی این روش تهیه شده است که به علاقمندان توصیه می‌کنم در سرویس‌های رایج اشتراک ویدئو با جستجوی «تفسیر تحلیلی قرآن مجید» مشاهده کنند.

فهرست الفبائی همه سوره ها

ردیف	نام سوره	جلد
۱	ابراهیم	۶
۲	احزاب	۱۰
۳	احقاف	۵
۴	اسراء	۶
۵	اعراف	۷
۶	اعلی	۲
۷	آل عمران	۹
۸	انبیاء	۶
۹	انشراح	۹

۳	انشقاق	۱۰
۷	انعام	۱۱
۹	انفال	۱۲
۳	انفطار	۱۳
۴	بروج	۱۴
۹	بقره	۱۵
۲	بلد	۱۶
۹	بینہ	۱۷
۴	تبت	۱۸
۱۰	تحریم	۱۹
۱۰	تغابن	۲۰
۲	تکاثیر	۲۱

۳	تکویر	۲۲
۱۰	توبه	۲۳
۱	توحید	۲۴
۱	تین	۲۵
۵	جاثیه	۲۶
۹	جمعه	۲۷
۴	جن	۲۸
۳	حاقه	۲۹
۹	حج	۳۰
۷	حجر	۳۱
۱۰	حجرات	۳۲
۱۰	حدید	۳۳

۹	حشر	۳۴
۱	حمد	۳۵
۵	دخان	۳۶
۳	دھر	۳۷
۴	ذاریات	۳۸
۳	رحمان	۳۹
۸	رعد	۴۰
۸	روم	۴۱
۵	زخرف	۴۲
۱	زلزال	۴۳
۸	زُمر	۴۴
۵	سباء	۴۵

۸	سجده	۴۶
۶	شعراء	۴۷
۱	شمس	۴۸
۵	شوری	۴۹
۶	ص	۵۰
۶	صافات	۵۱
۹	صف	۵۲
۱	ضحی	۵۳
۱	طارق	۵۴
۱۰	طلاق	۵۵
۳	طور	۵۶
۷	طه	۵۷

٩	عاديات	٥٨
٢	عبس	٥٩
١	عصر	٦٠
٢	علق	٦١
٨	عنكبوت	٦٢
٣	غاشيه	٦٣
٨	فاطر	٦٤
١٠	فتح	٦٥
٢	فجر	٦٦
٨	فرقان	٦٧
٥	فصلت	٦٨
١	فلق	٦٩

۴	فیل	۷۰
۳	ق	۷۱
۱	قارعه	۷۲
۱	قدر	۷۳
۲	قریش	۷۴
۷	قصص	۷۵
۳	قلم	۷۶
۴	قمر	۷۷
۳	قیامت	۷۸
۲	کافرون	۷۹
۴	کوثر	۸۰
۷	کهف	۸۱

٨	لقمان	٨٢
١	ليل	٨٣
١٠	مائدة	٨٤
٩	ماعون	٨٥
١٠	مجادله	٨٦
٩	محمد	٨٧
٤	مدثر	٨٨
٣	مرسلات	٨٩
٧	مريم	٩٠
٢	مزمل	٩١
٣	مطففين	٩٢
٤	معارج	٩٣

٨	ملك	٩٤
١٠	ممتحنه	٩٥
٩	منافقون	٩٦
٥	مومن	٩٧
٦	مومنون	٩٨
٤	نازعات	٩٩
١	ناس	١٠٠
٣	نباء	١٠١
٢	نجم	١٠٢
٨	نحل	١٠٣
١٠	نساء	١٠٤
١٠	نصر	١٠٥

۷	نمل	۱۰۶
۴	نوح	۱۰۷
۱۰	نور	۱۰۸
۳	واقعه	۱۰۹
۲	همزه	۱۱۰
۶	هود	۱۱۱
۵	یاسین	۱۱۲
۷	یوسف	۱۱۳
۶	یونس	۱۱۴

برای یافتن سوره ها ئی که به بیش از یک نام معروف میباشند نام های دیگرشان نیز ذیلا ذکر شده که توصیه میشود به نامی که در فهرست القبائی فوق ذکر شده مراجعه شود :

اخلاص : توحید - انسان : دهر - الم سجده : سجده - برائت : توبه - حم سجده : فصلت - شرح : انشراح - فاتحه الکتاب : حمد - قتال : محمد - غافر : مومن - ملائکه: فاطر - مسد : تبت -

فهرست مندرجات هر جلد کتاب تفسیری (بدون ذکر صفحه)

جلد ۱

۱ عصر - ۲ توحید - ۳ حمد - ۴ زلزال - ۵ قارعه - ۶ ضحی - ۷ فلق
۸ ناس - ۹ تین - ۱۰ لیل - ۱۱ شمس - ۱۲ طارق - ۱۳ قدر

جلد ۲

۱۴ علق - ۱۵ قریش - ۱۶ تکاثر - ۱۷ بلد - ۱۸ همزه - ۱۹ فجر - ۲۰
نجم - ۲۱ عبس - ۲۲ کافرون - ۲۳ اعلی - ۲۴ مزمل

جلد ۳

۲۵ انفطار - ۲۶ تکویر - ۲۷ حاقه - ۲۸ مرسلات - ۲۹ قلم - ۳۰ غاشیه
۳۱ نباء - ۳۲ طور - ۳۳ واقعه - ۳۴ رحمان - ۳۵ دهر - ۳۶ مطففین
۳۷ قیامه - ۳۸ انشقاق - ۳۹ ق

جلد ۴

۴۰ مدثر - ۴۱ نازعات - ۴۲ نوح - ۴۳ قمر - ۴۴ فیل - ۴۵ بروج - ۴۶
مسد - ۴۷ معارج - ۴۸ ذاریات - ۴۹ جن - ۵۰ کوثر

جلد ۵

۵۱ دخان - ۵۲ زخرف - ۵۳ فصلت - ۵۴ جاثیه - ۵۵ احقاف - ۵۶
مومن - ۵۷ یس - ۵۸ شوری - ۵۹ سباء

جلد ۶

۶۰ مومنون - ۶۱ ابراهيم - ۶۲ اسراء - ۶۳ هود - ۶۴ شعراء - ۶۵
يونس - ۶۶ انبياء - ۶۷ صافات - ۶۸ ص

جلد ۷

۶۹ قصص - ۷۰ نمل - ۷۱ مريم - ۷۲ يوسف - ۷۳ حجر - ۷۴ طه -
۷۵ انعام - ۷۶ اعراف - ۷۷ كهف

جلد ۸

۷۸ فرقان - ۷۹ سجده - ۸۰ زمر - ۸۱ لقمان - ۸۲ عنكبوت - ۸۳ نحل
- ۸۴ فاطر - ۸۵ روم - ۸۶ رعد - ۸۷ ملك

جلد ۹

۸۸ انشراح - ۸۹ حج - ۹۰ بقره - ۹۱ بينه - ۹۲ ماعون - ۹۳ عاديات -
۹۴ صف - ۹۵ محمد - ۹۶ انفال - ۹۷ حشر - ۹۸ منافقون - ۹۹ جمعه
- ۱۰۰ آل عمران

جلد ۱۰

۱۰۱ تغابن - ۱۰۲ حديد - ۱۰۳ احزاب - ۱۰۴ نساء - ۱۰۵ نور - ۱۰۶
طلاق - ۱۰۷ فتح - ۱۰۸ ممتحنه - ۱۰۹ نصر - ۱۱۰ توبه - ۱۱۱
حجرات - ۱۱۲ مجادله - ۱۱۳ تحريم - ۱۱۴ مائده

مرحله اول

نزول معارف پایه

و

انعقاد هسته اولیه

جامعه‌ی مسلمین

سوره عصر

درس: زیانکاری انسان و شرایط خروج از آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَ الْقَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ
تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

پیش تفهیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفهیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت <https://tafsir.ganjei.com> بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

۲- سوالات

- ۱- چرا سوره عصر در لیست ترتیب نزول ما اولین سوره است؟
- ۲- از نظر مخاطب اولیه، منظور از «حق» چه میتوانست بوده باشد؟ (و همینطور آمنوا و عملوا الصالحات؟)
- ۳- با توجه به آیه ۳، مخاطب اولیه، می باید چه خصوصیتی داشته باشد تا زیانکار نباشد؟

۴ - معمولا در قسم های قرآنی الف و لام ها الف لام جنس است، با این حساب آیا خداوند به چه خصوصیتی از زمان قسم خورده است؟ چرا؟ (جواب با ذکر دلیل)

۵ - زیانکار بودن انسان چگونه معلوم خواهد شد؟

۶ - حالت کلی این سوره چگونه است؟ (دلسرد کننده؟ انگیزاننده؟ یا.....؟)

۷ - تنوین انتهای کلمه خسر از باب تعظیم است یا تحقیر؟

۹ - مفهوم آخرت در این سوره مستتر است. جایش را نشان دهید.

۱۰ - در آیه ۳ چرا کلمه «تواصوا» را تکرار فرموده؟

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای بحث) طرح شده است!

جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحا «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیما درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۳ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

در آن روزهای نزول این آیات، اکثریت قریب به اتفاق مردم، نه به «آن حق» که در آیه ۳ ذکر شده معتقد بودند و نه اهل ایمان و اعمال صالح بودند، و زندگی همگی شان مصداق خسران بود، اما آن مردم، در عین حال، درکی - هرچند ناواضح - از «آن حق» و ایمان و عمل صالح داشتند، زیرا از طرفی با یهودیان در خود مکه یا در سفرهای تجاری خویش به شام و یمن، داد و ستد داشتند، و این ارتباط تجاری، خالی از نوعی مبادلات فرهنگی نمیتوانست بوده باشد، و مفهوم حق و عمل صالح از این طریق به نوعی در جامعه مخاطب اولیه وارد میشده است، علاوه بر این رسوباتی از

دین خالص و پاک ابراهیمی نیز از طریق نقل سینه به سینه به آنان رسیده بود که عادت داشتن به مراسم حج (البته به آن شکلی که در روزگار آنان عمل میشد) و رعایتِ نسبیِ ماه های حرام و سایر رسومی که از آنان در اشعار دوره جاهلی و نیز در قرآن منعکس است، نمونه دیگری از آن پسماندهای مثبت ذهنی بوده است، علاوه برآن، اشخاصی مانند لقمان همواره در اینجا و آنجا یافت میشده اند که نظرشان از سوی مردم با احترام و اهمیت استقبال میشده است.

خلاصه اینکه مردم آن روزها اینطور نبوده که هیچ تصویری از مفهوم حق و عمل صالح نداشته باشند.

۴ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ - خطا در درک مطلب + ترتیب نزول:

(المیزان) : ظاهر جمله " وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ " این است که به همه اعمال صالح متصف باشد.

در سوره های انبیاء و طه و نساء ، (آیه های به ترتیب ۹۴ و ۱۱۲ و ۱۲۴) کسانی را که در طبقه «من يعمل من الصالحات» قرار میگیرند، اهل رستگاری قلمداد کرده، و این در حالی است که سوره های مذکور سالهای طولانی (از ۹ تا ۲۰ سال) پس از این سوره نازل شده اند، چگونه ممکن است خداوند «بعضی از اعمال صالح» را از مسلمانانی که مثلاً سوره نساء را درک کرده اند و طبعاً سالها در اسلام سابقه داشته اند قبول فرماید اما از مخاطب های اولیه که در اوایل بعثت با سوره عصر تازه وارد اسلام شده اند «همه اعمال صالح» را انتظار داشته باشد، در حالیکه هنوز تعریفی هم از آنها ارائه نشده است؟ چطور ممکن است در سوره طه که در لیست ترتیب نزول شماره ۷۵ است و حجم آن حدود چهار صفحه می شود و

تقریباً ده سال بعد از این سوره نازل شده، گفته شود «هر کس بعضی از اعمال صالح را انجام دهد و مؤمن هم باشد نه از کم شدن پاداش و نه از مظلوم واقع شدن (در آخرت) نترسد»، اما در این سوره که اولین سوره است به مخاطب بگوید از تو انتظار می‌رود همه اعمال صالح را عمل کنی؟

قرآن مطابق فهم مخاطب متوسط نازل شده است و مخاطب اولین روزهای نزول وحی مخاطبی بسیار ساده و خالی از درک مفاهیم بلندی بوده که تدریجاً بعدها نازل شده، اما مخاطب سوره طه بارها و بارها با آن مفاهیم بلند آشنا شده و بین این دو سوره حدود ده سال فاصله زمانی بوده و انواع حوادث تلخ و شیرین واقع شده و معجزات بزرگی مشاهده شده و چگونه ممکن است خداوند از مخاطب دوم (یعنی معاصران نزول سوره طه) به انجام بعضی از اعمال صالح بعلاوه ایمان راضی باشد اما از مخاطب از راه نرسیده سوره عصر که نه چیزی دیده و نه چیزی شنیده، یکدفعه مطالبه همه اعمال صالح را بنماید؟

۲ - خطا در نوع الف-لام:

(المیزان): "وَ الْعَصْرِ" در این کلمه به عصر سوگند یاد شده، و از نظر مضمونی که دو آیه بعد دارد مناسب‌تر آن است که منظور از عصر، عصر ظهور رسول خدا (ص) باشد،

معمولاً الف لام قسم الف لام جنس است مثلاً «والتین و الزیتون» و امثال آن که زیاد هم هست. المیزان این الف لام را الف عهد گرفته (که با توجه به محتوای سوره چون ربطی ندارد) موجه نیست.

۳ - خطا در ترتیب نزول

(المیزان): این سوره از نظر مضمون، هم می‌تواند مکی باشد و هم مدنی، چیزی که

هست به مکی بودن شباهت بیشتری دارد.

ما در کتاب «ترتیب و زمان نزول سوره‌ها» برای ترتیب و زمان نزول سوره‌ها استدلال‌های روشنی کرده ایم که بر مبنای آنها، جای این سوره همینجا است و پیشنهاد داریم خواننده گرامی آن را در سایتی که در ابتدا و انتهای این کتاب معرفی شده، ببیند.

۵ - آیات برجسته این سوره

کل آیات این سوره «برجسته» است و برجستگی می‌تواند دو ملاک داشته باشد که یکی از آنها مربوط به معانی بلند آیات مربوطه، و دیگری مربوط به اقبال مردم و نخبگان جامعه به آن آیات باشد، و آیات این سوره واجد هر دو ملاک می‌باشند.

زیرا از لحاظ عالی بودن معانی، همینکه این سوره فشرده و عصاره قرآن است برای عالی بودن آن از لحاظ معانی کافی است، و از لحاظ اقبال نخبگان هم واجد هست، بطوریکه موضوع کار هنرمندان خوشنویس بوده و در قاب‌های زیبای تابلوهای خوشنویسی جای گرفته و در سر درب‌ها و بالای محراب‌های بسیاری از مساجد و نیز دور گنبد‌ها و جاهای اصلی دیگر را مزین نموده و به صورت کاشی و معرق‌کاری و طرق دیگر جلوه میکند.

۶ - این سوره مایه اصلی چه علمی را دارد که هنوز به آنها

توجهی نشده؟

انسان‌شناسی و متعلقاتش، اعم از زبان، و دیرینه‌شناسی، و سایر امور مرتبط با «انسان»، هنوز بسیار جوان است و کمتر از حدود ۱۵۰ سال

تاریخ دارد، لذا، چنین میتوان گفت که این سوره حتی هنوز هم جا دارد به عنوان یک سرنخ در علوم مرتبط با انسان مطرح باشد.

۷ - مخاطبان اولیه از این مطالب چه تلقی ای میداشتند؟

کلماتی که در این سوره بکار رفته، از لحاظ تحت اللفظی در روزهای نزول این سوره نیز برای مخاطب های اولیه، همان معانی را داشت که امروز دارد، و لذا آنان نیز از مطالب این سوره همان تلقی را میداشتند که ما امروز از خود متن سوره (فارغ از روایات و تفاسیری که در این چارده قرن بوجود آمده)، داریم.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در مطالب این سوره هست؟

این سوره حاوی هیچ عنصری که رنگ و بوی تاریخ و جغرافیای ۱۴۰۰ قبل را داشته باشد نیست و همه عناصرش یکسره فرا زمانی و فرا مکانی است.

از «انسان» و «خسران»ش میگوید و راه «رهائی»اش را در ظرف «زمان» به او نشان میدهد.

۹ - این مطالب حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

مطالب این سوره کوتاه بهترین و کامل ترین و موثرترین رهنمود برای بشر قرن حاضر است که در مسابقه ای بی پایان در حال سوزاندن سرمایه اصلی خویش (یعنی عمر عزیزش) است.

اگر نیک بنگریم خواهیم دید که اکثر فرزندان آدم یا در مسابقه ای عمومی به انگیزه حاصل از چشم و همچشمی، در تلاشی دائمی، مشغولیتی جز سعی برای رساندن خویش به سطح مواهب مادی کسانی

که آنها را از خویش «بالا تر» می پندارند ندارند، و یا مشغول سرگرمی هایی که هیچ فایده عقلانی برایشان ندارد بوده، و یا مشغول انباشتِ ضرر مطلق برای خویش و سایرین میباشند.

مطالب این سوره به همه انسانها در همه زمانها و مکانها - و از جمله به ما - میگوید سرمایه اصلیت را بشناس و قدرش را بدان و آن را به هدر مده و بلکه آن را مثمر کن.

۱۰ - کدام عناصر این سوره جدید است؟

با توجه به لیست ترتیب نزولِ موردِ مراجعه این قلم، همه مطالب این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

ترتیب نزول:

بعضی از عزیزیانی که نسخه های قبل از این ویرایش را دیده اند فرموده اند «مگر سوره علق اولین سوره نازل شده نیست؟»

در این خصوص عرض می کنیم که پنج آیه اول سوره علق می تواند **اولین آیات** نازل شده باشد اما **کل سوره علق** را اگر یکپارچه در نظر بگیریم به علت محتوا و مندرجات آن نمی تواند **اولین سوره** نازله باشد.

در قرآن حدود نیمی از سوره ها یکپارچه نازل نشده، یعنی قسمت های مختلف آنها در زمان های مختلف نازل شده و ارتباط بین قسمت های مختلف آنها توسط پیامبر اکرم (ص) و با کمک وحی مشخص شده و سپس ایشان به کاتبان وحی فرموده اند که آن قسمت ها را چگونه در ارتباط با یکدیگر قرار دهند.

از نمونه‌های روشن این موضوع، آیه آخر سوره مزمل است که ضمن ارتباط محتوایی معلوم می‌شود جزئی از آن سوره است، اما تفاوت مشخصات شکل و محتوایی خاص آن با مشخصات شکلی و محتوایی ۱۹ آیه قبل از خویش نشان می‌دهد آن آیه مدت‌های مدیدی بعدتر نازل شده است.

سوره علق هم تقریباً همینطور است. پنج آیه اول سوره علق می‌تواند مدت‌ها قبل از چهارده آیه آخر آن نازل شده باشد اما سوره علق به طور کامل نمی‌تواند اولین سوره نازله بوده باشد.

ما « محتوی اکثریت حجم یک سوره » را ملاک برای « تعیین محل سوره در لیست ترتیب نزول » گرفته‌ایم.

لذا با توجه به همه این مطالب، سوره عصر اولین سوره نازله است.

قَسَم‌های قرآنی

بدواً باید بدانیم که اعراب معاصر نزول قرآن ادبیات و شعر و شاعری مفصلی داشته‌اند و اساساً تنها هنر آنها زبان‌آوری و سرودن انواع اشعار بوده و قبایل مختلف عرب از این لحاظ با یکدیگر مفاخره می‌نموده‌اند.

اعراب قبل از اسلام در ادبیات و شعر و شاعری از قسم هم برای تاکید و جلب توجه مخاطب به وفور استفاده می‌کرده‌اند. و البته علت آن را بهتر است مورخان و جامعه‌شناسان بیان کنند اما هرچه باشد قسم خوردن در ادبیات اعراب قبل از اسلام وجود داشته و برای آنها عادی بوده است.

قرآن کریم نیز که به زبان عرب نازل شده از این عنصر ادبی استفاده کرده و در بسیاری از سوره‌های اوائل نزول قرآن قسم وجود دارد، مانند سوره‌های عصر، ضحی، تین، شمس، لیل، طارق، بلد، فجر، نجم،

مرسلات، قلم، طور، قیامه، ق، نازعات، ذاریات، بروج، تکویر، و واقعه، و ...
و غیره.

تدریجاً همگام با جا افتادن سبک و سیاق خاص قرآنی در بین قشرهای
وسیع اعراب موضوع قسم یاد کردن رقیق و بالاخره تقریباً متروک شده
است.

چیزی که حیف است راجع به قسم های قرآنی ندانیم :

قسم های قرآنی اشاره های گذرائی هستند به چیزها یا موضوعاتی که
«سهل و ممتنع» است.

مثلاً میفرماید قسم به انجیر وزیتون و مخاطب تصور میکند که آن را
فهمیده و چرا احساسی غیر از این کند زیرا انجیر و زیتون کاملاً محسوس
و ملموس و در دسترس است اما واقعاً چنین است؟ نه ! زیرا آدم باید
دانشمند علوم تغذیه باشد تا بداند ارزش و اهمیت این دو ماده غذایی تا به
کجاها سر می زند.

معمولاً بعد از قسم های قرآنی، در کلماتی کوتاه و منجز، حقایق والا
مرتبه ای مطرح میشود مثلاً بعد از قسم به انجیر و زیتون و کوه طور و شهر
مکه فوراً میفرماید انسان را در بهترین ساختار آفریدیم.

مخاطب معمولی میگوید چه ربطی دارد؟ اما ربط دارد و اگر کسی اندکی
تعمق کند در می یابد که میفرماید برای اینکه آدمی در بهترین ساختار
قرارگیرد لازم است از تغذیه بدنی خوب و تغذیه روحی خوب و امنیت
برخوردار باشد.

معمولاً در قرآن در جملات پس از قسم ها چنین حقایق والاّی ذکر میشود
که دقت در موارد قسم ها کمک میکند مخاطب ابعاد و جوانب آن حقایق
والا را اندکی بهتر درک کند.

خلاصه اینکه قسم های قرآنی حاوی جهان های عظیمی از معانی است که در ساده ترین قالب سهل و ممتنع ریخته شده است.

از جمله، قسم این سوره به «روزگار» نیز همینطور است.

واقع این است که موضوع ایمان و عمل صالح در این سوره بصورت اجمال و سربسته ذکر شده و میزان و چگونگی آن به مخاطب واگذار گردیده تا بعدها آیاتی در توضیح و روشن نمودن حدود و ثغور و ضوابط آن نازل گردد، که حدود ۲۳ سال بعدی طول دوره نزول وحی، مصروف همین مهم بوده است.

سرمایه ما چیست؟

چون در این سوره سخن از زینکاری شده این سؤال پیش می آید که سرمایه ما چیست؟ و سود و ضرر ما کدام است؟

مهمترین «عنصر سرمایه ای» ما، عمر ما است. طبعاً اگر عمر نداشته باشیم کسب ایمان و پرداختن به اعمال صالح متصور نیست. لذا یکی از مصادیق خسران، بکار بردن عمر در چیزهایی است که در مقابل طبقه بندی «ایمان و عمل صالح» قرار بگیرد.

یکی دیگر از عناصر سرمایه ای بشر، میراث تاریخی اوست. مثلاً مسلمان - زاده ای که در زمان استقرار فرهنگ اسلامی و در جامعه ای اسلامی متولد شده و عقاید و معارف اسلامی را بدون زحمت و از همان ابتدای طفولیت دریافت می کند، مانند کسی نیست که در جامعه ای (مثلاً) بودائی و (مثلاً) در قرون وسطی چشم به جهان گشوده باشد.

ظرفیت های خانوادگی و اجتماعی مناسب نیز عناصر دیگری از سرمایه های شخص هستند.

خلاصه اینکه، سرمایه هر شخص عبارت است از: میزان عمر او، موارث تاریخی و اجتماعی و خانوادگی او، شرایط زمانی و مکانی او، امکانات و

نعمتهایی که در دسترس اوست، و غیره و غیره و هرچه که این امکانات (عمر، موارد، نعمتها، شرایط و ...) بیشتر و بهتر باشد او از سرمایه بیشتر و بهتری برخوردار است.

سود و زیان در چنین چارچوبی معنی پیدا میکند. کسی که به سرمایه های ورودی خویش افزوده باشد سود کرده و عکس آن ضرر است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

همانطور که قبلا دیده ایم این آیه این مطلب را میرساند که بالاخره سرانجام اکثر انسان ها به زیانکاری میرسد.

چون خودمان که داریم این تفسیر را انجام میدهم انسان هستیم فورا علاقمند میشویم که بدانیم منظور از کلمه انسان در اینجا چیست. برای اینکه بفهمیم اساسا در قرآن کلمه انسان به چه معنایی آمده در درجه اول به منابع «لغت»ی قرآنی مراجعه ای کرده و فورا به قرینه «و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه» (آیه ۱۳ سوره اسراء) می فهمیم که «انسان» به معنی همین بشر امثال بنده و جنابعالی که فعلا حدود هشت میلیارد نفر هستند میباشد.

این موجود مورد بحث، یعنی انسان، در قرآن مورد چند نوع اشاره قرار گرفته است که از لحاظ نیاز این بحث به دو تای آنها می پردازیم:

۱- انسان از حیث لیاقت واستعداد مورد تحسین قرار گرفته،

بعضی نمونه های موضوع فوق اینهاست:

آیه های ۲ سوره دهر - ۶ انشقاق - ۴ تین - ۵ علق - ۱۴ مومنون - ۷۰ اسراء و نمونه های زیاد دیگر.

۲- انسان از حیث نوع گرایش و رفتار مورد ملامت قرار گرفته،

بعضی نمونه های موضوع فوق اینهاست:

آیه های ۱۲ سوره یونس - ۹ هود- ۳۴ ابراهیم- ۱۱ اسراء- ۶۷ اسراء- ۸۳ اسراء- ۱۰۰ اسراء- ۵۴ کهف- ۶۶ مریم- ۶۷ مریم و نمونه های بسیار زیاد دیگر از جمله همین آیه ۲ سوره عصر.

لذا « انسان »ی که مورد نظر آیه اخیرالذکر است به معنی « همه انسانها » نیست بلکه به معنی « اکثریت انسانها » میباشد.

بنا براین تا اینجا داریم: اکثریت انسانها در زیانکاری خواهند بود. «آن» و «ل» در «لفی خسر» از باب تاکید است و در این آیه به این کوتاهی دو بار تاکید به کار رفته، و با در نظر گرفتن این نکته تا اینجا این را داریم: البته و البته اکثریت انسانها در زیانکاری خواهند بود. تتوین روی حرف «ر» در کلمه «خسر» از باب بزرگ نمائی است و لذا تا اینجا خواهیم داشت: البته البته اکثریت انسانها در زیانکاری عظیمی خواهند بود.

مفاهیم این سوره از آن جامعه مبداء نشأت نگرفته است:

امروز تقریباً همگان می دانیم که این سوره در چه نوع جامعه ای پا به عرصه وجود گذاشته است.

این را نیز می دانیم که کار فرهنگی فرهنگ سازان، مانند نویسندگان و شاعران و نقاشان و سایر هنرمندان از محیط و جامعه ای که در آن نشو و نما دارند تأثیر پررنگ می گیرد بطوریکه می توان با تحلیل اثر ادبی و هنری آنان درک خوبی از محیط آنان پیدا کرد.

اما در این سوره - و در کل قرآن - هیچ اثری از تشویق به چادرنشینی، وحشی گری، خشونت مذموم، جنگهای تمام نشدنی بر سر چیزهای پوچ و بی ارزش، و سایر رذایل معهود در جوامع پیشین، نیست، بلکه این سوره کل انسانیت همه اعصار را مخاطب قرار داده و دعوت به خروج از خسران

می‌کند، و با توصیه «سفارش متقابل یکدیگر» (به حق و صبر) ضمن اینکه سعادت فرد را در سعادت جامعه می‌بیند، پی بنای تمدنی را می‌ریزد که دیدیم چطور بوجود آمد و چطور در مدتی کوتاه از آن مردمی که می‌دانیم چه کیفیتی داشته‌اند، انسانهایی ساخت که می‌دانیم به چه درجه‌ای رسیده بودند.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به روزگاران (۱) که:

اکثر انسان‌ها در زیانکاری عظیمی می‌باشند (۲)

مگر کسانی که ایمان داشته و عمل صالح انجام داده و یکدیگر را به حق که به آن معتقد می‌باشند سفارش نموده و یکدیگر را به پایداری در راه آن حق توصیه نمایند (۳)

سوره توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

درس: خداوند ذاتا صمد است و از زاده و زادن و همتا داشتنی مبرا است.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

۲ - سوالات

- ۱- اگر خداوند همتائی میداشت جهان چگونه میشود؟
- ۲- مشابه همین سوال را در مورد سایر عناصر سوره طرح، و به آن جواب دهید.
- ۳ - چنانکه ملاحظه کرده اید صفت اصلی ذات الهی که در این سوره مورد تاکید میباشد احدیت آن حضرت است، چرا در جنب آن به صمدیت آن حضرت نیز اشاره گذرائی کرده است؟

۴ - از لحاظ ما مخلوقات، برای ما، احدیت مهم تر است یا صمدیت؟
(جواب با ذکر دلیل)

۵ - «قل» که ابزار تقریر است، در این سوره ناظر بر کلّ سوره است یا فقط بر آیه اول؟ (جواب با ذکر دلیل)

۶ - حالت کلی این سوره چگونه است؟ (بیانی؟ آموزشی؟ یا...؟)

۷ - چنانکه دیدیم، آیه ۲ پرانتزی است، اما ضمنا فرع بر آیه ای هم نیست، چند آیه ذکر کنید که همین مشخصه را داشته باشند.
ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنها) در ابتدای بحث طرح شده است!

جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحا «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیما درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۳ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از مطالب سوره توحید نکته هایی که ارزش تاریخ نگاری دارد اجمالا اینها است:

۱ - عده زیادی از معاصران نزول این سوره معتقد بوده اند خداوند دارای فرزندانی است (آیه ۳)

۲ - همچنین معتقد بودند خداوند نیاز هایی دارد (آیه ۲)

۳ - همچنین معتقد بودند خداوند در سیستم جهانی دارای همطراز هایی است (آیه ۴)

۴ - با وجود اینها، آنها به «الله»ی معتقد بودند که علاوه بر امکان داشتن فرزندانی، و علاوه بر امکان وجود همطرازان، و علاوه بر دارا بودن

احتیاجاتی، از دیگر «خدایان» مهم تر بوده و برجستگی نسبت به آنان دارد.

۴ - زاویه با تفاسیر رایج

اتکاء به روایات + بی توجهی به ترتیب نزول

المیزان: «این سوره، هم می‌تواند مدنی و هم مکی باشد اما روایات شأن نزول سبب ترجیح مکی بودن آن است».

چنانکه معلوم است در این نظر، روایات را ملاک گرفته اند، در حالیکه در روش تفسیری ما خود قرآن و محتوای آن و مشخصات کلام آن ملاک گرفته شده، و ترجیح این بر آن واضح است، و ما راهکار خویش را برای ارائه لیست ترتیب و تاریخ نزول سوره ها، در کتابی به همین نام، به وضوح توضیح داده و در سایت گذاشته ایم.

۵ - پیشگوئی های تحقق یافته

در این خصوص چون شرح نسبتا طولانی است ذیلا در قسمت شرح مختصر عرض جداگانه ای کرده ایم.

۶ - مخاطبان اولیه از مطالب این سوره چه تلقی ای میداشتند؟

مهمترین تأثیری که این سوره روی مخاطب اولیه میگذاشت این بود که به آنان نوعی «شوک فکری» وارد میکرد، زیرا آنها به صدها «خدای رسمی» (باندازه قبایل) معتقد بودند که در کعبه «بت»ی به نمایندگی از هر کدام آنها وجود داشت و یک معنی اعتقاد به توحید این بود که «خدایان قبیله-ها» باطل شود و همه افراد «قبایل» در یک «وحدت بزرگتر» مجتمع شوند.

هرچه باشد موضوع «وحدت» یک موضوع بالا و والا است که با فکر انسان فرهیخته متمدن قرابت بیشتری دارد و لذا همین اعتقاد بود که یکی از علل تغییر وضعیت اعراب در مدتی بسیار کم شد، و نتیجه این امر اولاً ایجاد وحدت و افزایش اعتماد به نفس و ترفیع روحیه آنان گردید و موجب موفقیت‌های عجیب بی‌نظیر مسلمانان در سده اول را جز با توجه به این واقعیت نمی‌توان تفسیر نمود.

مخاطب‌های اولیه در رابطه با این سوره دو نوع تلقی متفاوت می‌داشتند:

- ۱ - عده ای قلیل که پیرو آنحضرت بودند در پیام این سوره بوی امید و آزادی و چیزهای خوشایند روح انسان استشمام میکرده‌اند.
- ۲ - اکثریت قریب به اتفاق مردم معاصر نزول این سوره، از آن بوی خطر و تغییرات وسیع اجتماعی و سیاسی و نابودی نوع زندگی که به آن عادت کرده بودند، استشمام میکردند و نگران میشدند و لذا با آن بطور بالقوه مخالف بودند.

۷ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

عقیده به توحید که بطور واضح و در عین حال بطور کامل در این سوره متبلور است، یک عنصر فکری فرازمانی-فرامکانی است که این سوره مبدع و مبلغ آن است.

از خود محتوای قرآن میتوان فهمید که این عقیده در زمان و مکانی بروز و ظهور یافت که عقیده رایج مخاطبان درست عکس آن بوده، و جانداختن آن در مدتی طولانی و با صرف انرژی زیاد و قبول زحمات و لطمات و صدمات زیاد صورت پذیرفته است.

۸ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

بشر متوسط امروز که اکثریت جمعیت انسانی را در روی زمین شامل میشود، با چالش هایی مواجه است که زندگیش را تلخ و نامطلوب کرده و برای او زندگی رقم زده که به بردگی شبیه تر است. اگر بخواهیم چالش های مذکور را در یک کلمه خلاصه کنیم میتوانیم چنین بگوئیم که چیزی که زندگی بشر امروز را پررنج و نامطلوب کرده «خرافات» است، و ما در کتاب «رهنمودهای قرآن برای بشر قرن حاضر» (که در سایت در دسترس است) این موضوع را توضیح داده ایم و خیال نداریم آن را در اینجا بازگوئی کنیم، اما همینقدر اشاره را لازم میدانیم که عقیده به توحید رافع خرافات مذکور است و میتواند زندگی برده وار بشر امروز را به زندگی درخور شان و مقام انسانی او تغییر دهد.

۹ - آیات برجسته این سوره

تمام آیات این سوره جزء آیات برجسته است، زیرا این سوره هر دو ملاک برجستگی را دارد، هم معانی بلند دارد و هم اقبال مردمی. تابلوهای خوشنویسی و کاشی کاری های مساجد و معابد و تعدد و تنوع زیاد آنها مبین این اقبال مردمی است.

۱۰ - آیات مشکل این سوره

آیه ۲ از زمره آیات مشکل است. زیرا مفسران مختلف در طول این قرون و اعصار در باره اش سخنان مختلف و حتی متضادی گفته اند.

اینکه مفسران چه ها گفته اند، به دو دلیل ذیل در اینجا به آن پرداخته نمیشود:

۱ - اقوال مفسران در نرم افزار مجمع التفاسیر گرد آوری شده و در گوشی ها یا لپ تاپ های پیگیران این قبیل موضوعات موجود است و کاملاً رفع نیاز میکند.

۲ - ذکر اقوال مذکور به نحو حوصله بری به حجم این یادداشت می افزاید و از روش این نگارنده که به اختصار علاقمند است دور است.

۱۱ - ماموریت اصلی قرآن چیست؟

چنانکه ملاحظه میفرمایید این سوره تماماً راجع به وحدانیت خداوند است، و در کل سوره ها تا پایان عمر شریف آنحضرت، این موضع بطور ثابت یکی از مواضع اصلی سیستم وحی بوده که در سوره ها پیگیری میشود، و همچنین است موضوعات قیامتی و آخرتی که آنهم همین موقعیت را دارد.

لذا، میتوان گفت ماموریت اصلی قرآن، طرح، بحث، و پیگیری این دو موضوع اصلی است، بطوریکه مخاطب متوسط تصدیق کند وحی موفق بوده که این دو موضوع را کاملاً جا بیاندازد، و اگر کسی بپرسد از بین این دو موضوع کدام «اصلی تر» است جوابش این خواهد بود که قیامت بالاخره میرسد و در آنجا اول چه چیزی ارزیابی میشود؟ واضح است که اعتقاد به توحید هر کس ارزیابی میشود، زیرا در آن روز همه به وقوع قیامت اعتقاد پیدا کرده اند، زیرا دارند آن را می بینند و در فرایند گردش کار آن دارند زندگی میکنند.

۱۲ - دستورات عبادی به پیامبر (ص)

همان «قل» ابتدای سوره جواب تیترا فوق میباشد، زیرا تا آنحضرت آن موضوع را با تمام وجودش جذب نکرده باشد نمیتوانسته بطور موثری حدود ۲۳ سال مبلّغش گردد.

۱۳ - معاصران نزول این سوره چه تلقیی از آن میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، از لحاظ تحت اللفظی، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از ظاهر متن این سوره همان تلقی را میداشته اند که ما.

۱۴ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، تمام آیات این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

قل

بیشترین کاربرد این کلمه، در درجه اول، تقریر است (مثلا : به او/ آنان چنین بگو) و در درجه دوم تلقین به خویش است (مثلا: به خویش چنین بگو) و هر دو کاربرد در این موقعیت که ابتدای نزول وحی است میتواند مورد نظر باشد، زیرا آنحضرت از آنجا که قرار است در بیست و سه سال آینده بار رسالت را بر دوش کشد، خودش نیز در معرض چنین تذکرات

دائمی به خویش هم هست.

صمد

بی نیازی که همه به او نیاز دارند.

صمد از آن کلماتی است که فقط یکبار در قرآن آمده و لذا برای فهمیدن معنی آن مراجعه به «المعجم» جواب نمیدهد اما این هم هست که این سوره در اوایل نزول وحی نازل شده و این قبیل مطالب مهم (مثلا صفات خداوندی - و در این مورد خاص یعنی معنی کلمه صمد -) در سوره های بعدتر و بعدتر توسط خود قرآن توضیح داده شده است (مثلا از قبیل آیات ۵۶ تا ۵۸ سوره ذاریات و آیه ۱۴ سوره انعام و مثال های بسیار زیاد دیگر)

تأثیری که این سوره در اصلاح عقیده جهانیان گذاشت

زمانی که قرآن شروع به نزول کرده بود، یعنی نیمه دوم قرن هفتم میلادی، وضع اعتقادی مردم جهان بطور خلاصه بشرح زیر بود:

۱- در شاخه غربی جهان متمدن، یعنی رُم (اعم از شرقی و غربی) شرک چند خدائی رَم باستان به داخل عقاید مسیحیت نفوذ کرده و توحید مورد تبلیغ حضرت عیسی علیه السلام را بصورت تثلیث درآورده بود که تا امروز هم ادامه یافته است.

۲- در شاخه شرقی نیز که ایران دوره ساسانی باشد توحید مورد تبلیغ زرتشت به دوگانه پرستی مجوسی تنزل یافته بود.

۳- در شمال اروپا (سوئد، نروژ، ایسلند و ...) «اودین» (خدای خدایان) و «والهالا» (مقر خدایان در آسمان) در ادبیات این کشورها هنوز هم جایگاه پررنگی دارد.

۴- در هندوستان و سایر ممالک شبه قاره هند نیز چنان شرک آشکاری

رایج بود که حتی تا امروز هم ادامه پیدا کرده و دیدن معابد هزاران خدائی و افراد معتقد به آنها فقط به یک مسافرت نیاز دارد.

اما امروز، همین مشرکان، شرک خود را «توجیه توحیدی» می‌کنند. مسیحیان می‌گویند درست است که ما سه «اقنوم» (سه عامل مؤثر) را دست اندرکار می‌دانیم اما آنها مانند سه ضلع یک مثلث از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.

زرتشتیان نیز امروز بجای «دو مبدأ مؤثر مستقل»، بر «دو وجه مختلف از یک حقیقت» تأکید می‌کنند.

سایر مشرکان صریح (ادیان سرخپوستی، شمال اروپائی، هندی و غیره) نیز «یک حقیقت که به وجوه مختلف جلوه‌گری می‌کند» را تبلیغ می‌کنند.

خلاصه اینکه امروز مشرکان جهان نوعی «شرک اصلاح شده» را تبلیغ می‌کنند که سعی می‌کند روی استخوان بندی پیکره شرک، یک نوع پوست توحیدی بکشند و عبارت دیگر «شرک صریح» را انکار و «شرک توحیدی‌نما» را تبلیغ نمایند. این گوشه‌ای از تأثیرات این سوره روی کل بشریت است که می‌بینیم تحت تأثیر آن، عقاید کل بشریت اصلاح شده است و کسی نمی‌تواند این را انکار کند زیرا هنگام نزول قرآن وضع اعتقادی بشریت آن بود و امروز این است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! دائماً، هم به خویش تلقین، و هم به مردم ابلاغ کن، که خداوند همان الله است که یگانه است (۱)

که بی نیازِ موردِ نیازِ همگان است (۲) و اینکه نه زاده و نه زائیده شده

است (۳) و هیچ همتائی ندارد (۴)

سوره حمد

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣﴾ إِيَّاكَ
نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٤﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٥﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٦﴾

درس: درخواست هدایت از خداوندی که موثرترین و مفیدترین
صفات را دارد.

پیش تفهیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴
سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفهیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و
خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت
(<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز
در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح
داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوفا
دیده میشود.

۲ - سوالات

- ۱ - چرا خداوند از میان صفات خویش، ربّ جهانیان و رحمان و رحیم و
مالک روز جزا را ترجیح داده؟
- ۲ - چرا قرائت این سوره را در نمازها واجب نموده؟

- ۳ - چرا فرموده «رب العالمین» و مثلاً نفرموده «رب الانسان»؟
- ۴ - کلمه اول آیه ۳ را، هم به صورت «مالک» و هم به صورت «ملک» میخوانند، فرقشان چیست؟
- ۵ - کدام واژه های این سوره جنبه استعاری دارند؟
- ۶ - حالت کلی سوره چگونه است؟ (صمیمی و آموزش دهنده؟ یا؟)
- ۷ - منظور از «مستقیم» (آیه ۵) چیست؟ (راست؟ برپا دارنده؟ یا . . .)
- ۸ - تعیین کنید هریک از الف و لام های موجود در سوره کدامیک از انواع جنس یا تعریف یا عهد است.
- ۹ - منظور از «ضالین» چیست؟ (به حقیقت نرسیدگان؟ به راه غلط افتادگان؟ یا....؟)
- ۱۰ - «عالمین» (آیه ۱) به چه معنی است؟

۱۱ - «دین» (آیه ۳) در این سوره در چه معنی بکار رفته؟

۱۲ - مطالب این سوره «از زبان» کیست؟

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنها) در ابتدای بحث طرح شده است!

جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحاً «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیماً درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۳ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

این سوره از این لحاظ که در شبانه روز می باید در نماز ها لا اقل ده بار خوانده شود یکی از موارد تلقینی ای است که به مسلمانان یاد آور میشود چیزهایی را دائماً به یاد بیاورند و لذا میتوان گفت در اوان نزول وحی،

مردم آن دوره، یا با آن موارد مشکل داشتند، و یا نسبت به آن موارد غافل بوده اند، و آنها عبارتند از:

- ۱ - همه چیزهای خوب و مطلوب از ناحیه خداوند به بشر میرسد.
- ۲ - خداوند مربی و پرورش دهنده انسانها است.
- ۳ - خداوند، هم مهربانی عمومی (نسبت به آدمیان بطور کلی) و هم مهربانی خصوصی (نسبت به آدمیان بطور جزئی و تک تک) دارد.
- ۴ - پس از زندگی که هرکس در این جهان دارد یک زندگی بعدی خواهد بود.
- ۵ - همگی شایسته است با توجه به موارد فوق (ضمن اینکه عقل و همه قوای خویش را فعال میکنند) از خداوند یاری بجویند و از راه مورد نظر او منحرف نشوند.

۴ - آیات برجسته این سوره

تمام آیات این سوره از آیات برجسته است و در برجستگی آنها همین بس که هر مسلمان معتقد مقید لااقل روزانه ده بار آنرا در نمازهایش میخواند و تابلوهای خوشنویسی از این سوره با تنوع سبکهای هنری در همه جا قابل مشاهده است، و غیر از کاشی کاری در بسیاری از محرابها و کتیبهها و دیوارها و به صورتهای متنوع دیگر موضوع کار هنرمندان خوش ذوق قرار گرفته و همگان چندتائی از انواع آن را در اینجا و آنجا دیده اند و می بینند.

۵ - معاصران نزول این سوره از این پاراگراف چه تلقیی داشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، از لحاظ تحت اللفظی، تغییر معنایی چندانی نیافته،

و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما.

۶ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این مطالب هست؟

تقریباً همه عناصر موجود در این سوره، فرا زمانی و فرا مکانی است، زیرا هم کلمات مفاهیم خویش را نسبت به روزهای آغازین حفظ کرده اند و هم مفاهیمی که جمله ها و آیه ها حاملشان هستند رنگ زمانی و محلی آن روزها را ندارد و منحصر و محبوس در آن زمان و مکان اولیه نیست.

۷ - در این سوره، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب برخی است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه مطلبی ندارد) دو مورد انعمت علیهم و المغضوب علیهم که بعداً درسالهای آتی نزول وحی مصادیقی از آنها در قرآن ذکر شد، در روز نزول این سوره برای مستمعین معلوم نبود و یعنی بالاتر از ذهنیات آنان بود.

۸ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن بیست و یکم

است؟

محتوای سه آیه اول این سوره، در صورتیکه بطور خیلی وسیع (بطور اکثریت غالب) توسط بشر پذیرفته شود، چنان روحيات و اخلاقی در کل جامعه انسانی در کل کره زمین پیدا خواهد شد که همین زمین فعلی را به بهتر از مدینه فاضله بدل خواهد نمود، لذا، رهنمودهای حاصل از محتوای سه آیه مذکور جواب سوال مورد نظر است.

۹- کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به لیست ترتیب نزول، همه عناصر این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول:

این سوره با توجه به اولاً اندازه‌اش، و ثانیاً بسط بودن مطالبش و ثالثاً حالت غالب «علامیه‌ای»‌اش، به طور قطع در اوائل نزول وحی نازل شده است.

تغییر روال سخن:

اگر در متن دقت نموده باشید، متوجه شده اید که در انتهای آیه ۳ و ابتدای آیه ۴ یک تغییر روال سخن پیدا شده. یعنی در سه آیه اول گوئی که یک «علامیه» دارد خوانده می‌شود، و در ابتدای آیه ۴ انگار که باید چنین جمله‌ای وجود داشته باشد: «ای مخاطب! اکنون که مدلول سه آیه اول را فهمیده‌ای چنین بگو» (که جمله مذکور قاعدتاً می باید به قرینه حذف شده باشد و البته باید بدانیم که در قرآن کریم از این نوع محذوف‌ها زیاد است، بطوریکه یکی از شاخصه های ادبیات قرآنی است)

کلمات:

حمد:

۱- در ستایش برای صفاتی که آنها را فضایل معنوی می‌خوانیم،

۲- برای شکر نعمت بکار می‌رود.

اگر به «خلاصه تفسیر» سوره توجه کنیم، خواهیم دید چون زمینه مطلب «درخواست» است، حمد در ستایش بکار رفته است.

ربّ:

برای درک کلمه «رب» باید مفهوم تربیت را بیاد آوریم و کلماتی مانند مادر، پدر، معلم، استاد، مربی، باغبان، و امثال آنها، تا حدودی بعضی از وجوه مربیگری را می‌رساند.

اینکه به خداوند در اینجا بعنوان «رب همه جهانیان» اشاره شد، ناظر بر این است که خداوند علاوه بر آفرینش که طی آن اصل «وجود» آفریدگان را لطف می‌کند، نقش رحمت و دلسوزی و رشد دادن و به کمال رساندن آنان را نیز دارد.

رحمان و رحیم:

تصورش را بکنید، کسی که مربی همه جهانیان باشد باید چه صفاتی داشته باشد.

دو کلمه بخشنده و مهربان در فارسی بجای رحمان و رحیم بکار می‌رود که ریشه مشترک از واژه رحمت دارد.

هر یک از این دو کلمه به یک جنبه خاص از رحمت الهی اشاره دارد. مثال: یک مادر نسبت به فرزندانش رحمت دارد اما رحمت خود را به دو صورت اعمال می‌کند:

۱- مرتب کردن اوضاع عمومی منزل برای امکان یک زندگی مناسب برای بچه‌ها، بطوریکه در منزل چیزهای خطرناک را از دسترس بچه‌ها دور می‌کند، سرما و گرمای خانه را مرتب و مطلوب و نظافت و بهداشت و تفریح و امنیت داخلی و غیره را طوری در کنترل دارد که جریان عادی زندگی همراه با رشد بچه‌ها دچار خللی نشود.

۲- رسیدگی‌های خاص و موردی در لحظات خاص، مثلاً اینکه وقتی بچه-ای دچار هر امر نامطلوبی شود و گریه کند، مادر خود را به او می‌رساند و مشککش را رفع می‌کند. یا اگر بچه به چیز خاصی احتیاج داشته باشد و از

مادر بخواهد (یا نخواهد و مادر رأساً متوجه شود) آن چیز را در اختیار او قرار می‌دهد و غیره و غیره.

رحمانیت خداوند، چنانکه از مطالب سوره رحمان فهمیده میشود، ناظر به اداره عمومی جهان هستی است که سرتاسر پر از رحمت (عمومی) است و رحیمیت خداوند نیز ناظر است به نظر دائمی که در هر لحظه به هر یک از آفریدگانش دارد.

مالک:

چرا خداوند از بین صفات خویش یکی از آنها را در اینجا پررنگ نموده و خود را بعنوان «مالک روز جزا» معرفی فرموده است؟ «خلاصه تفسیر سوره» برای یافتن جواب کمک می‌کند.

«پاداش» یکی از مهمترین چیزهای خوبی است که ما آنرا می‌خواهیم، و آن هم در مالکیت انحصاری خداوند است.

روز پاداش:

«یوم‌الدین» دو معنی دارد، یکی «روز ظهور دین»، و دیگری «روز جزا»، با توجه به «خلاصه تفسیر» سوره، معنی دوم مناسب‌تر است.

هدایت:

از مفهوم هدایت چه چیزی به ذهن می‌آید؟

اگر دقت کنیم کشتی در دریا، آدم تنها در بیابان یا جنگل، کسی که مشکلات احاطه‌اش کرده و نمی‌داند چه باید بکند، و غیره و غیره مثالهایی هستند از کسانی که احتیاج به هدایت دارند.

اهل کشتی برای رسیدن به مقصد، و فرد تنها در بیابان و جنگل برای رسیدن به مقصود، و آدم گرفتار برای رفع گرفتاری، احتیاج به کمک و راهنمایی دارد.

طبعاً ارائه هدایت یکی از وجوه لطف و رحمت و بخشنندگی و مهربانی

است که چون خداوند پروردگار و آفریدگار همه مخلوقات است و نسبت به آنها رحمان و رحیم است، نسبت به آنها هدایت کننده نیز هست.

صراط مستقیم:

ما امروزه مفهوم «توبان» و «جاده اصلی» را می‌توانیم بجای «صراط» استفاده کنیم که بهترین راه، مطمئن‌ترین راه، و هدایت کننده‌ترین راه به مقصد می‌باشد.

البته اینکه «صراط» چیست، باید گفت که این سوره جزء اولین سوره‌های نازله قرآنی است و فعلاً مطالب را بصورت بسیط و مجمل فرموده و بعداً کم‌کم با ارسال آیات جدید، آنها را برای مردم باز و بیان خواهد کرد. فعلاً به مخاطب همین مقدار فهمانده که باید هدایت بخواند و از بین هدایتها بهترین و مطمئن‌ترین را بخواند، که آنرا صراط مستقیم نامیده، و در انتها هم دو مشخصه کلی برای آن بیان نموده که از لحاظ «ایجابی»، «راه‌های که نعمتشان دادی»، و از لحاظ «سلبی»، «نه راه غضب شدگان و نه راه گمراهان» می‌باشد.

اصلی-فرعی

آیه‌های ۲ و ۳ فرع است بر آیه ۱ و آیه ۶ فرع است بر آیه ۵

یاری خواستن از خداوند منافی بکارگیری وسایل نیست

هر چیز مثبتی که در این جهان هست مال خداست و هر خاصیت مثبتی که دارد مخلوق خداست و عقلی هم که در وجود انسان هست، که به کمک آن وسایل را بکار می‌گیرد، آن نیز مخلوق خداوند است، لذا کمک گرفتن آدمی از وسایل و مخلوقات الهی در حقیقت کمک گرفتن از خداوند است و منافاتی بین آنها نیست، اما تلقین دائمی این موضوع توسط آدمی در نمازهای روزانه به خویش، این خاصیت را دارد که آدمی

«وسایل» را مستقل در تأثیر نبیند و کم‌کم و تدریجاً آنها را اصل نپندارد و تدریجاً به شرک منحرف نشود. این توضیح «فقط از تو یاری می‌جوئیم» است و همچنین است پیروی از توصیه‌ها و سفارش‌های چنین کسی که اینهم توضیح «فقط تو را عبادت می‌کنیم» می‌باشد زیرا یکی از معانی «عبادت»، «پیروی» و «اطاعت» است و بهتر است از کسی پیروی و اطاعت شود که مفیدترین و مؤثرترین صفات را دارد.

مطالب این سوره «از زبان» کیست؟

اگر اندکی دقت شود این نکته‌ها معلوم میشود:

- ۱- آیات ۴ و ۵ و ۶ «از زبان» انسان است.
- ۲- آیات ۱ و ۲ و ۳ صرفاً «اعلامیه‌ای» است (لذا طبعاً از ناحیه صاحب وحی است)
- ۳- «وزن» و کمیت ردیف ۱ تقریباً دو برابر ردیف ۲ است.
- ۴- با توجه به سه مطلب فوق معلوم میشود مطلب ردیف ۱ «تلقین»ی است که خداوند به انسان نموده است. عبارت دیگر خداوند در آیات ردیف ۲ بطور خلاصه خود را به انسان شناسانده، و سپس به او «تلقین» فرموده که رابطه خودت را با من اینطور تنظیم کن.
- از مجموع همه این مطالب اینطور فهمیده میشود که:
- اولاً «بار تلقینی» مطالب این سوره مهم‌تر است،
- ثانیاً «بار آموزشی» آن، جنبه «زیربنائی» برای «بار تلقینی» دارد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده آدمیان است (۱) و
مهربانی عمومی و مهربانی خصوصی اعمال میکند (۲) و همچنین مالک
روز جزاء است (۳)

ای خداوند! فقط رهنمودهای تو را پیروی می کنیم و فقط از تو یاری می
جوئیم (۴)

پس، ما را به جاده مستقیم هدایت کن (۵) جاده همان کسانی که
نعمتشان داده ای، نه آنانی که از نظر انداخته ای و نه آنانی که راه حق را
نیافته اند (۶)

سوره زلزال

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَ أَخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

درس: جلب توجه آدمی به اهمیت و هولناکی قیامت و رویت اعمال

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت <https://tafsir.ganjei.com> بیابید، و البته مبانی همین موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه ابتدایی کتاب «علوم قرآنی» در همان سایت هست، و در مورد این سوره، همان است که در فوق دیده میشود.

۲ - سوالات

- ۱ - «وَحی» به زمین یعنی چه ؟
- ۲ - در قیامت «اعمالشان» را «می بینند» یعنی چه ؟
- ۳ - چکیده و عصاره مفاهیم سوره چیست ؟
- ۴ - «اثقال» در آیه ۲ به چه معنی است؟

۵ - حالت کلی سوره چگونه است؟ (ترسناک؟ یا.....؟)

۶ - آیات ۴ و ۵ و ۶ به چه «زبان»ی است؟ (زبان مَثَل؟ زبان مخاطب؟ یا.....؟)

۷ - منظور از «اخبار» (آیه ۴) چیست؟ (اخبار مربوط به خود زمین؟ اخبار مربوط به ساکنان زمین؟ یا.....؟)

۸ - منظور از «مَثقال» (آیه های ۷ و ۸) چیست؟

۹ - منظور از «خیر» و «شر» (آیه های ۷ و ۸) چیست؟
۱۰ در آیه ۳ منظور از «انسان» چیست؟

۱۱ - در آیه ۴ فاعل «تحدّث» کیست/چیست (زمین؟ انسان؟ ..)

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای بحث) طرح شده است!

جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحاً «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیماً درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۳ - در این سوره، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب برخی است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

تمام عناصر این سوره «قیامتی» است، و هیچکس راجع به آن کوچکترین تجربه ای ندارد و لذا کل این سوره الی یوم القیامه فوق ذهنیات همه مخاطبان قرآن خواهد بود، چه رسد به مخاطبان معاصر نزول!

۴ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

دیگر از قیامت و حوادث نزدیک به وقوع آن چه چیزی «فرا زمانی/مکانی» تر قابل احصاء است؟

۵ - این سوره حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی

است؟

قیامت بی تردید و بدون پروبرگرد سرنوشت محتوم همه بنی بشر است، و در این خصوص فرقی بین انسان دوره پیشاطفولیت و دوره پسابلوغ نیست و رهنمود برای همه انسانها این است که ای انسان به فکر خودت باش که چنین آینده ای داری!

۶ - در این قطعه، «من» در کجا معنی کسیکه و در کجا معنی

کسانیکه میدهد؟

در دو آیه آخر این سوره کلمه فوق بکار رفته و با توجه به مفهوم کلی سوره، ترجمه درست آن «کسانی که» است، که واضح است و لذا شرحی نمی طلبد. اما جالب است بدانید که ترجمه هایی از قرآن که در آنها این کلمه «کسی که» ترجمه شده، کم نیست!!

۷ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به جدول ترتیب نزول ما، این سوره از سوره های اوایل نزول وحی است و لذا همه عناصر این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

اولین اشاره صریح به قیامت

گرچه در سوره عصر بطور تلویحی اشاره ای به جهان بعدی داشت (زیرا خسران و زیانکارشدن عده ای از انسان ها بدون مفهوم زندگی بعدی چه

توجیهی دارد؟) و گرچه در سوره حمد با ذکر مفهوم یوم الدین اشاره ای تلویحی به آن داشته، اما در این سوره اشاره مذکور صریح و دارای جزئیات است و باز کردن بابی است که بعداً قرآن در سوره های آتی بطور مفصل به آن خواهد پرداخت.

تکان های هولناک

«هنگامی که» (اذا) به واقعه ای در آینده اشاره دارد، از عبارت «لرزشش» (زلزالتها) فهمیده می شود که لرزشی موردنظر است که متعلق به زمین است. گوئی در تقدیر زمین بوده. یعنی زمین هنگام آفرینش این تقدیر را داشته که روزی باید آن لرزش را داشته باشد. بخصوص اگر به جمله «لرزانده شود» (زلزلت) دقت نمائیم این عمد و اراده بیشتر درک میشود. در هر حال با توجه به «خلاصه تفسیر سوره»، از مجموع «لرزانده شود» و «لرزشش را» هولناکی آن روز آشکار است.

زمین

(ارض) در آیه ۱ مفعول و در آیه ۲ فاعل است، اما فعل مربوط به زمین یعنی «بیرون می کند» (اخرجت) در اثر آن لرزش است، و چیزهای «سنگین» (اثقال) که بیرون می دهد با توجه به کلمات دیگر موجود در قرآن (با مصدر «ث ق ل») مفهوم «زایش» دارد.

واقعه هولناک

آیه ۳ و مجموع دو آیه قبل در جهت نشان دادن هولناکی آن واقعه است (لرزشش را – بیرون دادن اثقال)

انسان آن روز

«انسان» مورد بحث در آیه، در زمانی بعد از زمان ما زندگی می کند، و با

توجه به مقایسه ما انسان‌های امروزی نسبت به انسان‌های قبل از ما، معلوم می‌شود آنها انسانهایی بسیار پیشرفته‌تر، متمدن‌تر، موفق‌تر، و قوی‌تر از ما می‌باشند، و اینکه آنها می‌گویند «چه‌اش شده؟» معلوم می‌شود چیزی دیده‌اند که انتظارش را نداشته‌اند و فراتر از علوم و قدرت و تمدن آنها بوده و این نیز (با توجه به «خلاصه تفسیر» سوره) نشان از هولناکی آن واقعه می‌دهد.

«گزارش» زمین

البته درباره اینکه زمین چه نوع گزارشی می‌تواند بدهد و به چه زبانی خواهد بود و به چه کسی گزارش خواهد داد و سئوالهایی از این نوع باید بگوئیم زمین همواره گزارش‌هایی داده است.

مثلاً از روی فسیل‌ها و امثال آن بشر توانسته به حوادث میلیون‌ها سال قبل پی ببرد و نتایج قطعی علمی بگیرد (که مثلاً در پنج میلیون سال قبل فلان قاره روی زمین جابجا شده و یا فلان رشته کوه در فلان دوره بوجود آمده، یا فلان نوع جانوران در فلان نقاط زندگی می‌کرده‌اند و به فلان علل منقرض شده‌اند و ...) خلاصه اینکه «گزارش» زمین می‌باید از این نوع گزارشات بوده باشد.

«وحی» پروردگارت

«وحی»ی که در آیه ۵ به آن اشاره شده، یعنی اینکه خداوند قابلیت این گزارش‌دهی را در آن قرار داده است.

عبارت «پروردگار تو» (ریک) در مقام دل‌داری دادن به پیامبر(ص) و پیروانش می‌باشد. به این معنی که در آن روز مهم و هولناک «پروردگار تو» مورد تکیه‌ات هست و نگران نباش. البته قبلاً دیدیم که خداوند پروردگار همه اهل جهان است اما اختصاص دادن آن در این آیه به پیامبر(ص) تأکید بر صمیمیتی است که در آن هنگام هولناک مورد تکیه

و استفاده خواهد بود.

مختلف و متفرق

«در آن روز» (یومئذ) ناظر به پس از وقوع آن واقعه است، یعنی حالا دیگر قیامت اتفاق افتاده، و این آیه تا آخر سوره دارد وقایع قیامتی را شرح می-دهد.

اینک دیگر صحبت از «انسان» (یعنی جنس انسان، نوع انسان، موجوداتی که بر دو پا راه می‌روند، موجوداتی شبیه ما) نیست بلکه صحبت از «مردم» (ناس) است. یعنی تعداد انبوهی از انسانها که در نقطه‌ای گرد هم آمده‌اند.

«مختلف» بودن (اشتاتاً) انسانها در آن روز، آنهم، سبب هولناکی است. اینک دیگر ارتباطات خانوادگی و قومی و قبیله‌ای، و نژادی و فرهنگی و طبقاتی قطع شده تا «اعمال» خویش را ببینند و فرموده «اعمالشان» و فرموده «تصویر اعمالشان» (مثلاً فیلم و زندگینامه و امثال آن) و فرموده «شاخص‌های اعمالشان» (مثلاً کارنامه و صورتحساب و امثال آن) بلکه فرموده «اعمالشان» (یعنی خود اعمال آنها) و البته اینکه این چگونه خواهد بود، فعلاً که بشریت تصویری از آن ندارد و علم نوع بشر فعلاً به درک و توجیه و توضیح آن نرسیده است.

انجام می‌دهد و می‌بیند

«انجام می‌دهد» (يعمل) یعنی در این جهان انجام می‌دهد، و «خواهد دید» (یره) یعنی هر انسانی در آنروز خواهد دید.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! هنگامی که زمین با لرزشی شدید که در تقدیرش بوده لرزانده شود (۱) و بارهای سنگین خود را بیرون دهد (۲) و انسان هایی که در آن روزها هستند از روی تعجب میگویند «چه اش شده؟» (۳)

آن روز زمین اخبارش را گزارش خواهد کرد (۴) زیرا که پروردگارت به او وحی کرده است (۵)

در آنروز مردمِ گوناگون بیرون میشوند تا اعمالشان به آنان نمایانده شود (۶)

پس، آنکسانی که به سنگینی ذره ای نیز عمل خیر کرده باشند آنرا خواهد دید (۷) و همچنین، آنکسانی که به اندازه ذره ای هم عمل شرّ کرده باشند آنرا خواهند دید (۸)

سوره قارعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴) وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعُفُوفِ الْمُنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۷) وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (۹) وَ مَا أَذْرَاكَ مَا هِيَّةُ (۱۰) نَارٍ حَامِيَةٍ (۱۱)

درس: آخرت برای غیر مومن بسیار هولناک است

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت <https://tafsir.ganjei.com> بیابید، و البته مبانی همین موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه ابتدایی کتاب «علوم قرآنی» در همان سایت هست، و در مورد این سوره، همان است که در فوق دیده میشود.

۲ - سوالات

- ۱ - تفاوت دو کلمه قارعه و زلزال در دو سوره در چیست؟
- ۲ - چرا وضع مردم به ملخ تشبیه شده؟
- ۳ - «آم» در آیه ۹ چیست و چرا در هاویه است؟
- ۴ - منظور از «سُكِي مَوَازِينُ» چیست؟
- ۵ - در این ترتیب نزول چه سابقه ای از «ما ادریک» دارید؟

۶ - منظور از آیه ۳ چیست؟ (یعنی پیامبر - ص - هم نمیتوانست آن را درک کند؟ یا.....؟)

۷ - سه بار تکرار «القارعه» برای چیست؟ (تاکید؟ جلب توجه؟ یا.....؟)

۸ - در سه آیه اول الف و لام ها الف لام جنس است یا عهد یا تعریف؟

۹ - حالت کلی این سوره چگونه است؟ (هولناک؟ یا.....؟)

۱۰ - با توجه به سه آیه اول، چه چیزی چه چیزی را می گوید؟

۱۱ - رضایت مطرح شده در آیه ۷ نسبی است یا مطلق؟ یعنی زندگی آنها از نظر صاحب و مالک جهان مورد رضایت است یا از نظر خود اشخاص مورد نظر؟

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنها در ابتدای بحث) طرح شده است!

جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحا «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیما درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۳ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

درک کامل موضوع قیامت آسان نبوده و وحی انتظار نداشته مردم فوراً آن را قبول کنند، و ذکر جمله خطابی و در عین حال استفهامی «ما ادریک» (یعنی چه چیزی تو را از آن آگاه کرده؟)، در صورتیکه در مفهوم آن دقت شود و خواننده سعی کند آن شرایط آن لحظات و نیز روحيات آنحضرت را در نظر خویش بیاورد، مطالب غامضی برایش روشن میشود که این قلم فعلاً تشریح بیشتر آنها را در اینجا مناسب نمی بیند، و البته در جای مناسب عرض خواهد کرد.

۴ - آیات برجسته این سوره

ملاک برجستگی چیست؟

یکی از ملاک‌های برجستگی یک آیه مورد توجه واقع شدن توسط اقشار وسیعی از مخاطب‌های خاص از قبیل هنرمندان و محققان و علماء و عاظم و خطباء و از این قبیل می‌باشد، ملاک دیگر عمق و ثقل معانی آن است که نباید انتظار داشت توسط مردم متوسط درک شود و آیات این سوره هر دو ملاک را دارند.

۵ - در این سوره کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

از آنجا که کل آیات این سوره «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

۶ - مخاطب‌های اولیه از مطالب این سوره چه برداشتی میکردند؟

واضح است که برداشت مخاطب‌ها اعم از اینکه جزء قلیل مومنان یا اکثریت ناگرونده‌ها بوده باشند همان چیزی است که امروز از ترجمه تحت اللفظی کلمات این سوره بدست می‌آید.

مثلاً در باره کلمه «میزان» و «قارعه» و «نار» و «عیشه راضیه» تصویری داشتند که با توجه به نوع زندگی ابتدائی آنان، از تصور همان کلمات در امروز بسیار دور و «ابتدائی» است.

مثلاً تصور آنان از میزان چیزی بود که امروزه در پیشانی ساختمانهای دادگستری‌ها به صورت برجسته دیده میشود (یک چوب که وسط آن نخی است که سر آن نخ در دست کسی است و در دو طرف آن چوب

بشقاب-مانندهایی هستند که با نخ هایی به هریک از دوطرف چوب مرتبط اند، و نیز تصور آنان از قارعه چیزی مانند چکش و پتک (گرچه با توجه به سه آیه اول یک پتک خیلی خیلی بزرگ) میبوده، و در نظر آنان نار یک گودال بزرگ پر از هیزم مشتعل بوده و عیشه راضیه یک خانه ای و یک شتر و اگر هم میشد یک اسب هم به آن اضافه شود دیگر عالی میشد و چند زن و تعدادی بچه قد و نیمقد و ترجیحا پسر و یک در آمدی از کاری (اعم از کشاورزی و باغداری و یا دامداری وغیره) که خیال را از مخارج و روزهای مبادا راحت کند.

امروز همه این عناصر (یعنی تصورات معاصران نزول این سوره از مفردات همین سوره) دیگر منسوخ و النادر کالمعدوم است.

امروز تصورمان از میزان، سیستم های متنوع کنترلی و همه اش هم الکترونیک و کامپیوتری، و تصورمان از نار کوره های ذوب القائی، و تصورمان از قارعه توپ ها و موشک ها، و تصورمان از عیشه راضیه را دیگر بهتر است نگویم.

با وجود این، این اختلاف عظیم در تصورات ما و آنان سبب نمیشود که ما به خویش بگوئیم این سوره را نمی فهمیم، یا آنها چنین اظهاری کرده باشند.

البته اینکه چرا اینطور است، یک بحث طولانی میطلبد که وارد آن نمیشویم ولی مهم این است که اینطور هست.

ما امروز مفردات این سوره را در مداری بالاتر از معاصران نزول همین سوره می فهمیم.

۷ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در مطالب این سوره هست؟

علیرغم تفاوت عظیم در تصورات ما و معاصران نزول سوره از مفردات آن، چکیده و عصاره محتوای سوره، یک مفهوم فرا زمانی-فرا مکانی را به ما میرساند که چون در جای خویش دیدیم در اینجا تکرار نمیکنیم.

۸ - مطالب این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر

است؟

همان رهنمودی که در سوره قبلی دیدیم که برای یاد آوری در اینجا تکرار میکنیم:

دخالت دادن توجه به مآل کار، و نجسبیدن چهار چنگولی به این زندگی محدود، و ایجاد و انباشت سرمایه برای زندگی بزرگتر و طولانی تر، و با توجه به اینها، اصلاح رفتارهایی که عادت به رویت آن در نحوه زندگی عمومی مردمان داریم.

۹ - در این قطعه، «من» در کجا معنی کسیکه و در کجا معنی

کسانیکه میدهد؟

در آیه های ۶ و ۹ کلمه فوق بکار رفته و با توجه به مفهوم کلی سوره، ترجمه درست آن «کسانی که» است، که واضح است و لذا شرحی نمی طلبد. اما جالب است بدانید که ترجمه هایی از قرآن که در آنها این کلمه «کسی که» ترجمه شده، کم نیست!!

۱۰ - قرآن مایه اصلی چه علومی را دارد که هنوز به آنها توجهی

نشده؟

باتوجه به، بخصوص، سه آیه اول که در باره «آن کوبنده» است، خود آن موضوع، و موضوعات مرتبط به آن، درک محتوای این سوره، آنقدر که مخاطب معمولی با خویش بگوید که «هان! حالا فهمیدم که آن کوبنده چیست و چطور کار میکند» نیاز به علومی است که ذیل عنوان کلی علم نجوم قرار میگیرد و به نظر میرسد این زیرشاخه هایش هنوز متولد نشده باشد.

۱۱ - ماموریت اصلی قرآن چیست؟

چنانکه ملاحظه میفرمایید این سوره تماماً راجع به موضوعات قیامتی است، و در کل سوره ها تا پایان عمر شریف آنحضرت، این موضع بطور ثابت یکی از مواضع اصلی سیستم وحی بوده که در سوره ها پیگیری میشود، و همچنین است موضوعات مربوط به وحدانیت الهی که آنهم همین موقعیت را دارد.

لذا، میتوان گفت ماموریت اصلی قرآن، طرح، بحث، و پیگیری این دو موضوع اصلی است، بطوریکه مخاطب متوسط تصدیق کند وحی موفق بوده که این دو موضوع را کاملاً جا بیاندازد، و اگر کسی بپرسد از بین این دو موضوع کدام «اصلی تر» است جوابش این خواهد بود که قیامت بالاخره میرسد و در آنجا اول چه چیزی ارزیابی میشود؟ واضح است که اعتقاد به توحید هر کس ارزیابی میشود، زیرا در آن روز همه به وقوع قیامت اعتقاد

پیدا کرده اند، زیرا دارند آن را می بینند و در فرایند گردش کار آن دارند زندگی میکنند.

۱۲ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به جدول ترتیب نزول ما، این سوره از سوره های اوایل نزول وحی است و لذا همه عناصر این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

معنی کلماتی که جزء «آن ۲۰۰ کلمه مانوس» نیستند

(در ۵۰ سال گذشته کتاب های زیادی به بازار کتاب آمد با این محتوا که اگر این ۲۰۰ کلمه را بدانید ۸۰٪ قرآن برایتان مفهوم است، در اینجا کلماتی مورد نظر است که داخل آن مجموعه نیست)

فراش: ملخ، کنایه از کوچکی و بی اهمیتی.

مبثوث: پراکنده (ملخ علیرغم کوچکی اش وقتیکه بطور دستجمعی به مزارع میروند اثر تخریبی دارند) فراش المبثوث یعنی همان ملخ ها بدون حالت دستجمعی، کنایه از بیخطری و بی اهمیتی.

عهن: پشم یا پنبه، کنایه از نرمی (به عکس کوه که نماد صلابت و سختی است)

منفوش: حلاجی شده، کنایه از عدم انسجام و قابلیت اینکه هرکاری با آنان بشود مقاومتی نکنند، کنایه از سستی و نرمی در مقابل عوامل محیطی.

هاویه: چنانکه در آیه دوم بعدی فرموده، آتش برشته کننده.

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول :

این سوره با توجه به محتوای خویش، نمی‌تواند قبل از سوره زلزال نازل شده باشد زیرا در آنجا صحبت از زلزله‌ای است که در تقدیر زمین لحاظ شده و در اینجا آن را توضیح می‌دهد که زلزله مذکور در اثر یک عامل خارجی است.

واگذاری به مخاطب :

اگر توجه بفرومائید خواهید دید که بین انتهای آیه ۳ و ابتدای آیه ۴ چیزهائی گفته نشده که ذهن مخاطب معمولی می‌تواند آنها را در نظر بگیرد. مثلاً این جمله : «آن کوبنده چنان چیز مهیبی است که شکل زندگی آدمی را دگرگون می‌کند، بطوریکه ...»

همچنین است بین انتهای آیه ۵ و ابتدای آیه ۶ که مخاطب معمولی چیزی شبیه این جمله را در آنجا قرار می‌دهد : «و پس از اینکه این دگرگونی تکمیل شد، آنگاه اوضاع و احوال جدیدی ظاهر می‌شود که در آن ...»

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

در این سوره کوتاه به «ضوابط رسیدگی به اعمال» اشاره ای شده، اما، بسیار چیزهاست که کوچکترین اشاره ای به آنها نشده است، واضح است این به علت «آغازین» بودن این سوره است و اشارات دیگر در سوره‌های آینده خواهد بود.

آن کوبنده

هرچه هست، آن «کوبنده» یک عامل خارجی است و قیامت بواسطه آن آغاز می‌شود و موجد تغییرات و دگرگونی‌های عظیمی در زمین خواهد شد و چنان غیرقابل تصور است که به قرینه آیه ۳ حتی نباید انتظار داشت

رسول اکرم (ص) نیز تصور روشنی از آن داشته باشند. سه بار تکرار، یکبار مطرح کردن بصورت سئوالی و یکبار مطرح کردن بصورت سئوالی اعجازی از رسول اکرم (ص)، مجموعاً عظمت آن، و عدم امکان راهیابی مخاطب به ابعاد عظمت آن را مطرح می‌کند. در اینکه دو اتفاق بعدی که در آیه‌های ۴ و ۵ مطرح شده در اثر کوبش آن کوبنده است، شکی نیست و هر کسی هم آنرا تشخیص می‌دهد، و برای دهشتناکی آن همین کافی است که کوهها از صلابت بیفتند و به ریگزارهایی تبدیل گردند، و آدمیان هم به موجودات بی‌خطر بیچاره‌ای تبدیل شوند. (توجه کنید به عبارت ملخ پراکنده)

بهم خوردن همه چیز

چیزی که از این آیه فهمیده می‌شود این است که نظام ارتباطی بین افراد انسانی بهم می‌خورد. افراد انسانی، بنا به تعبیر بکار رفته، با هم هیچ نوع بستگی نخواستند داشت. بستگی‌هایی از نوع نسبت‌های خانوادگی، قومی و قبیله‌ای، نژادی، حزبی و گروهی، و تشکیلاتی، و سایر انواع بستگی‌ها از بین می‌رود و هر یک از افراد انسانی، بصورت «فرد تنها» ظاهر می‌شود (توجه کنید به عبارت ملخ‌های پراکنده) دیگر اینکه این موضوع آنقدر مورد اهمیت قرار گرفته که هم‌طراز با تبدیل کوهها (که نماد صلابت است) به چیزی که شبیه پشم حلاجی شده است قلمداد شده، پاشیده شدن نظم سازمانی بشری (اعم از خانوادگی و قبیله‌ای و نژادی و ملی و صنفی و سیاسی و غیره) با پاشیده شدن صلابت کوهها هم‌طراز آورده شده است و چون اهمیت دومی روشن است، اهمیت اولی نیز تا حدودی معلوم می‌شود.

مردم

منظور از «مردم» مطرح شده در آیه ۴ چه کسانی است؟ آیا مردمی که از قبرها بیرون می‌آیند یا کسانی که در آخر تاریخ بشر زندگی می‌کنند و در اثر وقوع قیامت نظام زندگیشان بهم می‌ریزد؟ به قرینه «و» اول آیه ۵ معلوم می‌شود معنی اخیر درست است. یعنی آن کوبنده می‌کوبد و در ابتدا چیزهای ضعیف مانند آنتن‌ها، دکل‌های برقی و مخابراتی و امثال آن، و ساختمانهای مراقبت و نگهداری، و دیوارها و سدها و فنس‌ها، و خلاصه همه این چیزهایی که برای بشر قدرت سازماندهی و قدرت مضاعف ایجاد می‌کند خراب می‌شود، و در این صورت قدرت بشر که در نظم و نظام و انتظام اجتماعی محقق می‌شود بهم می‌ریزد، و جهان انسانیت تبدیل می‌شود به جهانی بی‌سازمان، و بشر تبدیل می‌شود به تعدادی افراد جداگانه بی‌سازمان، که طبعاً در این حالت دیگر نه قدرتی برای پیشبرد کارهایش و نه ترسی برای دیگران دارد. اما آن کوبنده توقف ندارد. می‌کوبد و در اثر کوبش آن، چیزهای قوی‌تر از بین می‌روند، مثلاً کوه‌ها از هم می‌پاشند (و مانند پشم حلاجی شده می‌گردند)

از روی همین قرینه معلوم می‌شود آنچه در سوره قبلی راجع به انسان خواندیم و (قال الانسان ماله) - و انسان می‌گوید چه‌اش شده؟) با این شرح، باید مربوط به انسان ساکن و واقع در آخر تاریخ باشد و از همینجا ضمناً معلوم می‌شود که تفسیر سوره‌ها به ترتیب نزول چقدر کمک می‌کند)

شاخص‌ها

از کلمه «موازين» فهمیده می‌شود هر شخصی ارزیابی می‌شود، آنهم نه از یک لحاظ بلکه از چندین لحاظ متعدد و متفاوت. مثلاً برحسب هر

شاخصی، (یا میزانی) یک نمره‌ای دریافت می‌کند و برحسب شاخص‌های مختلف نمره‌های مختلفی دریافت می‌کند. آنگاه اگر مجموع موازین مختلف او سنگینی کرد یک وضعی خواهد داشت و اگر مجموع موازین مختلف او سبک بود وضع دیگری خواهد داشت.

مثلاً یکی ممکن است از لحاظ جستجوی علم خیلی حریص باشد اما از لحاظ عبادی معمولی باشد، و یا یک نفر از لحاظ کوشش و قبول مسئولیت و فداکاری خیلی بالا بوده اما بهره‌چندانی از علم نداشته و یا اساساً علاقه‌ای به کسب علم نداشته باشد، یا دیگری که از همه لحاظ (کسب علم و علاقه به علم، کوششگری و فداکاری، پرداختن به نیایش‌ها و ...) متوسط باشد. اینها هر کدام نوعی درجه‌بندی دارند و در اینکه کسانی اهل نجات هستند که «شاخص‌های آنها» سنگین باشد، (و نگفته «شاخص آنها» سنگین باشد) نکته‌ایست که هم جای نگرانی و هم جای امیدواری است.

ممکن است شخصی از یکی دو لحاظ خوب باشد اما معلوم نیست هنوز اهل نجات بوده باشد زیرا ممکن است از لحاظ‌های دیگر سبک باشد، اما در مقابل ممکن است شخصی از یکی دو لحاظ بد باشد، چنین شخصی معلوم نیست اهل هلاکت باشد زیرا برای اهل هلاکت بودن باید از لحاظ همه شاخص‌ها (یا لااقل اکثریت آنها) سبک باشد.

چه چیز دانایت کرده؟

موضوع آیه ۱۰ دهشتناکی هاویه را از طریق نفی امکان علم پیامبر(ص) به آن (تا چه رسد به دیگران) مطرح می‌کند.

اصل او هاویه است

البته ما سعی می‌کنیم خود را به ترتیب نزول مقید کنیم ولی همین‌قدر بدانید که بعداً آیاتی نازل شده که این آیه را تفسیر می‌کنند، آیاتی مانند «ما یاکلون فی بطونهم الا النار» (چیزی در شکم‌هایشان جز آتش فرو نمی‌برند سوره بقره آیه ۱۷۴) و «انما یاکلون فی بطونهم نارا» (جز این نیست که در شکم‌هایشان آتش را می‌خورند - سوره نساء آیه ۱۰) آیا هیچکس کسی را دیده که آتش بخورد؟ و یا اینکه جز آتش نخورد؟ طبعاً معنی دو آیه مذکور این است آنچه را که در این دنیا می‌خورند در آخرت تبدیل به آتش می‌شود. و به عبارت دیگر معنی این دو آیه این است که کاسبی‌های آنها طوری است که پولی که به‌دست می‌آورند و با آن غذا تهیه می‌کنند، به گونه‌ای است که در آخرت از جنس آتش خواهد بود. لذا جمله «امّه هاویه» (اصل آنها هاویه است) به طور مجمل (که بعداً در خود قرآن توسط آیاتی که در آینده نازل خواهد شد) این معنی را می‌دهد که ریشه کارهای آنها آنهایی که شاخص‌هایشان ضعیف و سبک است از نوع کارهایی است که (پس از تغییر یافتن اوضاع و احوال جهان فعلی و پیدایش جهانی دیگر) در جهان بعدی از جنس آتش خواهد بود و اصل و اساس و ریشه‌ی آنهاست و لذا صاحب خود را به خود جذب می‌کند و این مفهومی است که در آینده در سوره‌ها و آیات نازله بسیار مطرح خواهد شد.

ماهیت آیات هشدار

آیات مربوط به عذاب اخروی از باب انتقام‌گیری نیست، بلکه از باب هشدار است که مبدا خودتان برای خودتان این عاقبت را بسازید.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

آن کوبنده! (۱) چیست آن کوبنده؟ (۲) و ای پیامبر! چه چیز آگاهت کرد
که چیست آن کوبنده؟ (۳)

روزی که مردم مانند ملخ های پراکنده شوند (۴) و کوهها مانند پشم
حلاجی شده گردند (۵)

پس از وقوع این وقایع قیامت خواهد بود که در آن روز، کسانی که موازین
اعمال این جهانی شان سنگین باشد (۶) در قیامت دارای زندگینی
پُررضایت خواهد بود (۷) اما کسانی که موازینش شان سبک باشد (۸)
بازگشتِ شان به هاویه خواهد بود (۹)

و ای پیامبر! چه چیز دانایت کرده که آن هاویه چیست؟ (۱۰) آتشی
برشته کننده است (۱۱)

سوره ضحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الضُّحَى (۱) وَ اللَّيْلُ إِذَا سَجَى (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى (۳) وَ لِلْآخِرَةِ
حَظٌّ لَكَ مِنَ الْأُولَى (۴) وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۵) أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَى
(۶) وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (۷) وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ
(۹) وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

درس: تقویت روحیه پیامبر (ص)

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴
سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و
خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت
(<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز
در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح
داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا
دیده میشود.

۲ - سوالات

- ۱ - چه لزومی داشت خداوند به آن حضرت دلداری دهد؟
- ۲ - چرا فرموده «اولی» و نفرموده «دنیا»؟
- ۳ - چرا در این سوره فقط از حالت سوم شخص غائب استفاده نموده؟
(در کلماتی مانند ودعک ، وجدک ، هدی ، اغنی ، نعمت ربک ...)

۴ - اگر بخواهیم در جایی موضوع «ذکر مصادیق افاده حصرنمیکنند» را یادآوری کنیم محلّ مناسب چنین یادآوری کجاست؟

۵ - کلمات این سوره به معنی لغوی بکار رفته اند یا اصطلاحی؟

۶ - حالت کلی این سوره چگونه است؟ (امیدوارکننده؟ خوشحال کننده؟ یا....؟)

۷ - ازروی این سوره چه حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها میتوان زد؟

۸ - منظور از «ضالّ» (البته در اینجا) چیست؟ (گم شده؟ به حقیقت نرسیده؟ به راه غلط رفته؟ یا....؟)

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای بحث) طرح شده است!

جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحاً «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیماً درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۳ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

هنگام نزول این سوره، آنحضرت به نوعی افسردگی دچار شده بود و نگران بود مبدا خداوند از او بدش آمده و از او اصطلاحاً قهر کرده باشد (آیه ۳) و نگران بود که مبدا لطف خدا از او قطع شود (آیه های ۴ و ۵)

چرا پیامبر(ص) چنین گمان هایی کرده بوده؟

از آنجاکه این سوره جزء اولین سوره های نازل شده است، به سهولت می فهمیم که جریان نزول وحی برای مدتی قطع شده بوده (آیه ۳) تا آنحضرت به موقعیت جدیدش (محمد بن عبدالله که اینک دیگر به محمد رسول الله ارتقاء یافته) عادت کرده و اصطلاحاً آن را هضم کند، اما همین موضوع درست و حکیمانه سبب اندوه و نگرانی آنحضرت شده بود، لابد به این

سبب که به همان مقدار وحی که در آن مدت کوتاه دریافت کرده بود، چنان عادت کرده بود که قطعش بر او گران می آمد.

لذا خداوند (در ادامه آیات ۳ تا ۵) برخی از الطافی را که به آن حضرت لطف فرموده ذکر کرده، ولی نعمتهایی مانند سلامت، اعتدال جسمی، خوش قیافه بودن، و امثال اینها را اسم نبرده و فقط به سه نعمت پناه- یافتگی پس از بی پناه شدن، و هدایت پس از حیرانی، و غناء پس از تنگدستی اشاره کرده، و از این جا معلوم می شود این نعمت ها از سایر نعمت ها به وضعیت آنحضرت مربوط تر و برای او محسوس تر بوده است، و با توصیه های رفتاری که در آخر سوره به آنحضرت میکند تلویحا به او این آمادگی ذهنی را میدهد که کارت بالا خواهد گرفت (آیه ۴) و دیگران به نیاز به او روی خواهند کرد (آیه های ۹ و ۱۰) که مجموع این مطالب را باید در جهت دلداری دادن به آنحضرت ارزیابی نمود.

۴- زاویه با تفاسیر رایج

۱: المیزان در مورد این سوره نیز میگوید «هم میتواند مکی باشد و هم مدنی»

اولا به علت شکل آن (آیاتش به طور متوسط ۳ کلمه ای است که این کوتاه بودن آیات هرچه بطرف اوائل نزول وحی میرویم بطور متوسط کمتر است) ثانيا به علت محتوای آن که اصلاً با شرایط مدینه که پیامبر (ص) قدرت و حکومت پیدا کرده بود و حرکتی که ایجاد کرده بود پیشرفت روز افزون داشت و در این حالت نیاز کمتری به دلداری وجود دارد متناسب نیست.

۲: (المیزان): "وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى" این آیه شریفه آیه قبل را تثبیت می کند و می فرماید: در زندگی آخرت خدای تعالی آن قدر به تو عطا می کند تا راضی شوی، هم عطای خدا را مطلق آورده، و هم رضایت رسول خدا (ص) را.

متن سوره در جهت دلداری آنحضرت است و لذا معنی آیه این میشود که در این جهان آنقدر به تو میدهد که راضی شوی که این وعده پس از هجرت و فتوحات و فتح مکه و غلبه اسلام تا آخر عمر شریف آنحضرت دائماً در شرف تحقق بود.

علت این خطا در ترجیح معنی اصطلاحی کلمه «آخرت» به معنی لغوی و وابستگی شدید به روایات باب شفاعت است که المیزان را به خطا انداخت.

۵ - پیشگویی های تحقق یافته

در این سوره به وضوح وعده موفقیت به پیامبر داده شده و چنانکه می- دانیم این وعده تحقق هم یافته و لذا در زمره «وعده های تحقق یافته» است که یکی از محورهای اعجازی قرآن است، لذا این سوره نیز دارای بار اعجازی است.

۶ - آیات برجسته

این سوره، هم مورد توجه هنرمندان خوشنویس قرار گرفته به طوری که تابلوهای خوشنویسی زیادی با موضوع این سوره در اینجا و آنجا مثلا در سردرب محراب ها و دور ستون ها و کتیبه ها به صورت کاشیکاری و غیره استفاده شده است، و کل سوره را از نوع آیات برجسته قلمداد میکند.

۷ - آیات مشکل این پاراگراف

آیه های ۴ و ۵ از این لحاظ که مفسران مختلف در باره آنها مطالب دور از هم گفته اند (که میتوانید هم در جستجوی گوگل و هم در نرم افزار جامع التفاسیر ببینید)، جزء آیات مشکل است، گرچه ما با توجه به ترتیب نزول و «درس» سوره در فهم آنها مشکلی نمی یابیم.

۸ - در این سوره، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه های ۴ و ۵ از این لحاظ که در زمان نزول این آیات، مدلولش هنوز واقع نشده بود، فوق ذهنیات معاصران نزول بود، و بلکه عکس آن در ذهنیات اکثر آنان بود.

۹ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقی ای میداشتند؟

در روز های نزول این سوره پیروان آنحضرت انگشت شمار بوده و بقیه مردم مکه مطالب این سوره را جدی نمیگرفتند، اما هردو گروه از آن مطالب همان چیزی را می فهمیده اند که امروز از ترجمه تحت اللفظی آیات این سوره فهمیده میشود زیرا معانی مفردات کلمات این سوره در این ۱۴۰۰ سال تغییری نکرده است.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

ظاهرا بنظر نمی آید این مطالب هیچ عنصر فرا زمانی و فرامکانی داشته باشد، وحیی بوده و مدتی منقطع شده و گیرنده ملول گشته و صاحب وحی سوء تلقی گیرنده را اصلاح نموده، همین! اما واقعا اینطور نیست، زیرا اگر اینطور بود، به روش ساده تر نیز همین منظور قابل حصول بود، مثلا از طریق روایای صادق و یا الهام و امثال آن. اینکه این مطلب در قالب وحی و در قرآن جای داده شده، بیانگر اهمیتی است که از نظر خداوند صاحب وحی داشته که من و شمای قرن بیست و یکمی و غیر مکه ای را متوجه نکته ای کند.

به نظر این قلم نکته در خود این واقعه نیست بلکه در خود وحی است و اهمیتی که گیرنده وحی در نزد صاحب وحی دارد که چگونه در یک متن حدوداً چهل کلمه ای حدود دوازده بار او را به وجهی بسیار صمیمانه مورد خطاب قرار میدهد، و نازش میکند، و دوست داشتنش را اعلام و اعلان و اظهار و تاکید میکند، و مژده اش میدهد و و و و

اگر به رابطه معلم-شاگردان توجه نموده باشید، به عکس آنکه ظاهراً به نظر میرسد، مجموعه شاگردان مهمتر است از معلم، زیرا اگر شاگردان نباشند معلم چرا باشد؟

اگر به این موضوع اخیر توجه کنیم، این سوره حاوی اعلام و بلکه اعلان اظهار محبت الهی است به مجموعه انسانها. زیرا که ناز سفیرش را می کشد که او را بر انجام ارائه خدماتش به انسانها تواناتر کند.

۱۱ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

اعلام و بلکه اعلان لزوم اظهار محبت به کلیه کسانی که به هر نحو در ذیل مجموعه قدرت و نفوذ هر صاحب قدرت و صاحب نفوذی هستند. مثلاً: لزوم اظهار محبت به اولاد از سوی والدین، یا شاگردان از سوی آموزگاران، یا کارگران از سوی کارفرمایان و ...

۱۲ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

باتوجه به لیست ترتیب نزول، کلیه عناصر این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

بحث متنی

سه آیه ۳ و ۴ و ۵ مشترکا جواب دو آیه ۱ و ۲ که قسم هستند، میباشند، و آیه ۵ فرع است بر آیه ۴ و مجموع دو آیه ۴ و ۵ فرعند بر آیه ۳.

ترتیب نزول

چنانکه قبلا هم اشاره شد، این سوره نه تنها مربوط به اوایل وحی است، بلکه به ابتدای وحی نزدیکتر است.

فعل خداوند قانونمند است

وحی، در این سوره مقام الوهیت و ملکیت ربوبیت الهی را مورد نظر قرار نداده و خداوند را بصورت یک فرد مطرح کرده، تا بر صمیمیت و محبت تاکید کرده باشد، و اینک که ما بیش از ۱۴۰۰ سال با این واقعه تاریخی فاصله داریم نباید مدلول تیتیر فرعی فوق را فراموش کنیم.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

نه الطاف الهی به آنحضرت منحصر بوده در مدلول آیات ۶ و ۷ و ۸، و نه توصیه ها به آنحضرت منحصر بوده در مدلول آیات ۹ و ۱۰ و ۱۱، و مخاطب قرآن همواره باید به موضوع تیتیر فرعی فوق به هنگام مطالعه قرآن متوجه باشد.

قسم

در سوره عصر بحث کوتاهی راجع به عنصر «قسم» در زبان و ادبیات اعراب معاصر نزول قرآن عرض کردیم، در اینجا توصیه میکنیم آنرا مجدداً از نظر بگذرانید.

کستردگی نور آفتاب و سیاهی شب

مواردی که در ادای قسم توجه مخاطب به آن جلب شده، عبارت است از گسترده شدن نور آفتاب و گسترش یافتن سیاهی شب. خداوند با قسم به این دو پدیده به مخاطب می‌فرماید که شب نیز مهم است. گرچه از لحاظ عقول عادی اهمیت روز واضح است و ممکن است به شب بعنوان پدیده‌ای منفی، مزاحم، شر، و بد (مثلاً ضد روز، ضد خیر و برکتی که در روز حاصل می‌شود، ضد حیات و ضد سعی و کوشش و کسب و اکتساب) نظر شود، اما می‌گوید شب هم مهم است زیرا در شب خستگی‌ها رفع و انرژی‌ها تجدید و برای یک روز دیگر کسبِ آمادگی می‌شود و اگر شب نبود آدمی از خستگی هلاک می‌شد.

تقویت روحیه پیامبر(ص)

- این سوره از چندین جهت به تقویت روحیه پیامبر(ص) پرداخته که ذیلاً فهرست وار عرض می‌کنیم:
- ۱- در قالب قسم ذهن آن حضرت را آماده کرده که چه بسا قطع موقت وحی به نفع او بوده است.
 - ۲- در قالب آیاتی او را به خطابی صمیمانه و نزدیک مخاطب نموده و دائماً کلمه «تو» را به کار برده: ماودعک، ربک، خیرلک، یعطیک، فترضی، الم یجدک، وجدک، لاتقهر، لاتنهر، ربک، فحدث.
 - بکار بردن ضمیر «تو» آنهم ۱۲ بار در یک متن ۳ سطری، نشان از حداکثر غلظت اظهار صمیمیت دارد و قابل فهم است که پیامبر(ص) را چقدر باید تحت تأثیر قرار داده و چقدر باید روحیه‌اش را تقویت و چقدر باید او را مصمم به وفاداری بیشتر نموده باشد.
 - ۳- در آیه ۴ او را از نتیجه بخش بودن کارش مطمئن می‌کند و می‌فرماید

«آخرت برای تو از اولی بهتر است»

اگر مفهوم آخرت را در مقابل دنیا بگیریم، معنی آیه واضح است اما چندان مطلوب نیست زیرا معلوم است که آخرت پیغمبر باید از دنیایش بهتر باشد، و لذا چه حاجت به ادای چنین مطلب واضحی است؟ اما اگر آخرت را در مقابل «اولی» و بمعنی لغوی آن یعنی اولی، ابتدائی، و از این قبیل بگیریم، این آیه متضمن مؤدهای در خصوص مأموریت آنحضرت یعنی رسالتش می‌باشد که طی آن وعده می‌دهد که کار پیغمبری تو از این پس پیشرفت خواهد داشت.

۴- در آیه ۵ به‌طور مطلق، و بدون هیچ قیدی، قول «اعطا» داده و اطمینان داده که «راضیت می‌کنیم»

تصورش را بفهمائید، صاحب عطا خدا باشد و وعده عطای نامحدود هم بدهد و اطمینان هم بدهد که رضایت تو حاصل می‌شود.

(البته با توجه به شخصیت عظیم و غیرقابل درک پیغمبر(ص) واضح است که رضایت پیغمبر در نعمتهای بسیار مهم و بسیار بزرگ حاصل می‌شود و آرزوهای آنحضرت غیر از آرزوهای ما است و با این وصف معلوم می‌شود که آنحضرت از این آیات چقدر روحیه می‌گرفت و چقدر دلگرم و امیدوار و خوشحال می‌گردید)

۵- در آیات ۶ تا ۸ با یادآوری نعمتهائی که خداوند قبلاً با آنها آنحضرت را مورد انعام خود قرار داده، باز هم از جهتی دیگر، اسباب دلگرمی و تقویت روحیه‌اش را فراهم می‌آورد.

سه مرحله مهم زندگی رهبران اجتماعی

هر رهبر باید:

۱- در محیط مناسب با شخصیتش نشو و نما کند تا شخصیتش ساخته

شود.

۲- باید بدانند چه می‌خواهد و به کجا می‌خواهد برسد و برساند.

۳- باید برای پیشرفت اهدافش، امکانات لازم را داشته باشد.

اگر هر رهبر اجتماعی در یکی از این مراحل کسری داشته باشد به رهبری موفق نخواهد رسید. در این سوره بیاد پیامبر(ص) می‌آورد که واجد هیچیک از این مقدمات نبوده و خداوند هر سه آنها را به او اعطا کرده و به این ترتیب از طریق دیگر روحیه پیامبر را تقویت می‌کند (با این زبان که آن خدایی که تو را در این سه مقدمه، که واجد هیچکدام از آنها نبودی، مورد لطف قرار داد و عطا کرد، و تو را به این اوج (که قابلیت دریافت وحی باشد) رساند، معقول نیست که حالا در این اوج تو را رها کند)

دستورات عبادی به پیامبر (ص)

به نظر میرسد تنها چیزی که در این سوره به تیتیر فوق میخورد، یافت میشود، مدلول سه آیه آخر سوره باشد، و گرچه ممکن است گفته شود مدلول آیه های ۹ و ۱۰ از جنس عبادات نیست، اما، در سوره های بعدی خواهیم دید این نظر خطاست.

گدا یا پرسشگر؟

به دلیل قرینه‌ای که در آیه ۷ وجود دارد برای معنی کلمه‌سائل، کلمه پرسشگر انتخاب می‌شود، نه گدا.

نعمت مادی یا معنوی

همچنین به دلیل قرینه‌ای که در آیه ۸ وجود دارد توصیه «نعمت پروردگارت را بازگو کن» بیشتر در مورد نعمتهای مادی است، یعنی آدم نباید اینجا و آنجا بنشیند و بگوید خدا به من خیلی علم داده، یا خدا به

من خیلی شخصیت والایی داده، بلکه ثروت مادی و قدرت مادی خود را باید (به جای پنهان کردن که تقریباً عادت همیشه همه انسان‌ها بوده) اظهار کند تا خود را در معرض رفع حاجات حاجتمندان قرار دهد.

چه لزومی به دلداری؟

اگر در آیات ۳ تا ۵ دقت کنیم متوجه این نکات خواهیم شد :

ردیف	موضوع	استنباط	آیه
۱	خداوند تو را تودیع نکرد	لا بد پیامبر گمان کرده بود شاید خداوند از او رو برگردانده	۳
۲	خداوند از تو بدش نیامد	لا بد پیامبر گمان کرده بود شاید کاری کرده که خداوند از او بدش آمده	۳
۳	«از این پس» تو بهتر از «تا حالا»ی تو خواهی بود	احتمالاً پیامبر گمان کرده بود شاید آینده‌اش مطلوب نشود	۴
۴	به زودی انقدر به تو می دهد که راضی شوی	شاید پیامبر گمان کرده بود لطف خدا نسبت به او پایان یافته	۵

از آیات فوق فهمیده می‌شود پیامبر دچار حالتی شبیه به آن چیزی که ما به آن «خستگی روحی» می‌گوئیم شده بوده و خداوند در قالب آیات فوق

دلداریش داده است.

چرا پیامبر(ص) گمان کرده بوده شاید خداوند از او رو برگردانده و شاید از او بدش آمده؟

از آنجاکه این سوره جزء اولین سوره‌های نازل شده است، به سهولت می‌فهمیم که می‌باید جریان نزول وحی برای مدتی قطع شده باشد که پیامبر دچار چنان تصویری گشته زیرا مهم‌ترین نعمتی که پیامبر از آن برخوردار شده بود نعمت نزول وحی بود.

لذا خداوند در ادامه مطلب فوق الطافی را که به آن حضرت لطف فرموده ذکر کرده، ولی نعمت‌هایی مانند سلامت، اعتدال جسمی، خوش قیافه بودن، و امثال این‌ها را اسم نبرده و فقط به سه نعمت پناه‌یافتگی پس از بی‌پناه شدن، و هدایت پس از حیرانی، و غناء پس از تنگدستی اشاره کرده، و از اینجا معلوم می‌شود این نعمت‌ها از سایر نعمت‌ها مهم‌تر بوده است.

نکته تربیتی

از این سوره، و بخصوص از دو آیه اول آن، این نکته مهم فهمیده می‌شود که آدمی نباید به نعمت‌ها چنان عادت کند که آنها را حق خویش بداند بلکه با درک اینکه «چه بسا فقدان نعمتی که به آن عادت شده، از روی حکمت باشد» باید به فقدان نعمت صبر کند و خود این صبر نیز نوعی نعمت است از جانب خداوند صاحب نعمت.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به روز، و وقتی که روشنایی آن گسترده می‌شود (۱) و قسم به شب، و وقتی که فراگیر می‌شود (۲)

ای پیامبر! پروردگارت رهایت نکرد و بر تو خشم نگرفت (۳) و حتما آنچه
که بعدا برایت پیش می آید بهتر است (۴) و حتما بزودی پروردگارت
عطایت می کند و خشنود میشوی (۵)

آیا پروردگارت یتیم نیافت و پناهت نداد؟ (۶) و سرگردانت نیافت و
هدایت نکرد؟ (۷) و تنگدستت نیافت و بی نیازت ننمود؟ (۸)

پس به یتیم تندی مکن (۹) و پرسشگر را مرنجان (۱۰) و نعمت های
پروردگارت را آشکارا یاد کن (۱۱)

سوره فلق

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾
وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

درس: شرور میتواند بینهایت زیاد باشد و فائق آمدن بر آنها
در قدرت کسی نیست، لذا باید به خدا پناه برد.

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای سوره

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴
سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و
خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت
(<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز
در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح
داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا
دیده میشود.

۲- سوالات

- ۱- برای پناه بردن از شرور به چه وجهی از خداوند باید رو کرد؟
- ۲- شر مطلق است یا نسبی؟
- ۳- آیا باتوجه به آیه ۲، هر «موجود»ی امکانا متضمن شر هم هست؟

- ۴- آیا آیه ۱- یا کلّ سوره - از باب اذکاری بوده که پیامبر می باید بر تکرار آنها مداومت می نموده؟ یا یکبار توجه به این مفهوم کافی بوده؟
- ۵ - در اول شب (وقتی که تاریکی فراگیر شود) چه شروری متصور است؟
- ۶ - چرا در آیات ۳ تا ۵ «وَمِنْ» تکرار شده؟
- ۷ - مفهوم آیه ۲، در آیات بعدی به سه گروه بزرگ تقسیم شده، آیا گروه چهارم (یا بیشتری) میتواند ذکر کنید؟
- ۱۰ - با دقت کردن در آیات ۳ تا ۵ بگوئید چه شروری در آن موارد هست؟
- ۱۱ - از محتوای این سوره چه حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها میتوان زد؟
- ۱۲ - برجستگی این سوره از چه لحاظ هائی است؟
- ۱۳ - چرا از بین آنهمه صفات خداوندی، در این سوره «ربّ فلق» ترجیح یافته؟
- ۱۴ - عبارت «دمندگانِ درِ گِره ها» چه نوعی از سخن است؟ (کنایه؟ استعاره؟ یا.....؟)
- ۱۵ - حالت کلی این سوره القاء کننده چیست؟ (دلداری به پیامبر؟ ارائه مشکلات راه رسالت به آن حضرت؟ یا.....؟)
- ۱۶ - چرا فاعل فعل آیه ۴ مونث است؟
- ۱۷ - آیا خداوند «شر» می آفریند؟ اگر بله، خوداین عمل (یعنی آفرینش شر) خیر است یا شر؟
- ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای بحث) طرح شده است!
- جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحاً «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیماً درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۳ - حدسیاتی از اوضاع واحوال آن روزها

در این سوره دارد از «مشکلات راه» با پیامبر(ص) میگوید و تلویحا ذهنش را آماده میکند که ثلث مشکلات او مربوط به اوضاع واحوال عمومی است و دوبرابر آن ناشی از عوامل انسانی است که در جریان امور رسالتش گره ها می اندازند و در این راه محکم کاری ها میکنند و نیز حسادت ها دارند که به فعل در می آورند و در آیه ۲ ذهنش را آماده نموده که مشکلات خیلی بیشتر از این چیزهاست.

از آیه آخر این سوره فهمیده میشود که موضوع رسالت آنحضرت به نظر معاصرانش دارای اهمیت زیاد تلقی میشده و خیلی ها ناراحت بوده اند که چرا این موهبت بسوی آنها نیامده و همین مایهء آنهمه کارشکنی ها و آزار واذیت ها و در نهایت جنگ های سنگینی که براه انداختند بوده است.

همچنین از همین سوره فهمیده میشود آنحضرت در شرایطی به رسالت مبعوث شد که اوضاع و احوال عمومی بسیار نامساعد بوده و ما امروز میتوانیم عناصر اصلی این نامساعد بودن را تا حدودی درک کنیم که نظام بت پرستی و ارتزاق عمومی اهل مکه (که اولین مخاطب های آن حضرت بوده اند) از نتایج آن، ودر نتیجه دفاع با جان و دل از آن، و ردّ کردن پیشاپیش هر سخنی که با این مایه اصلی ارتزاقشان کوچکترین مخالفتی داشته باشد، و بی سوادى، و کم تمدنى، و اعتقاد به قشر ضخیم محکمی از خرافات، و زندگی دائمی در جنگ و ستیز، و درعین حال فقر فراگیر، و معیشت نزدیک به حیوانی، ودرعین حال بالیدن به آن، (ودر

نتیجه مخالفت ذاتی با پیامی که مایه تغییر و بهبود همه وجوه زندگیشان (میشده) و چیزهائی که اگر بخواهیم فقط تیرهایش را ذکر کنیم طولانی میشود، عناصر بازدارنده حرکت رسالتی آنحضرت بوده، که ذات خداوندی همه اینها را «مشکل کوچک» شمرده و مشکل بزرگ را مشکل عوامل انسانی دانسته (که در دو آیه آخر به دو سرفصل آنها اشاره فرموده است)

۴ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ - برخی تفاسیر ارجمند، نزول این سوره را در مدینه می‌دانند که خطاست، و استدلال آنها هم به روایات شأن نزول است، اما استدلال ما بر محتوای خود سوره و عناصری استوار است که در این سوره و نیز سه سوره قبل به اندازه کافی تشریح شده و خوب است خواننده گرامی به آن - ها توجه فرماید.

۲ - معنایی که برای کلمه «قل» اتخاذ نمودیم و به دنبال آن توانستیم آیه اول سوره را بهتر بفهمیم.

۵ - آیات برجسته

چنانکه در سوره های قبل عرض کرده ایم، همه آیات این سوره از برجستگی خاصی برخوردار است که سبب شده در کاشیکاری های مساجد و معابد به وفور دیده شود.

۶ - آیات مشکل این سوره

در باره مطالب این سوره، در این چارده قرن، مطالب مختلف و عجیب و غریبی گفته شده، که میتوان در نرم افزارهای مرتبط، مثلاً جامع التفاسیر به سهولت یافت، ولذا، از این لحاظ، این سوره، جزء متن های مشکل قرآنی است، اما، ما که بر اساس ترتیب نزول و استخراج عصاره متن کار میکنیم، چنانکه ملاحظه میفرمایید، در فهم آن مشکلی نمی بینیم.

۷ - پیشگویی های تحقق یافته

در این سوره بطور تلویحی دارد مشکلات سنگینی را که آنحضرت راجع به رسالتش با آن مواجه خواهد شد، به او خاطر نشان میکند، و بازهم تلویحا راه برون رفت از آن مشکلات را به او نشان داده و تلویحا به او وعده موفقیت میدهد.

از آنجا که واقعیات تاریخی بما میگوید آنحضرت موفقیت کامل داشته، لذا، این سوره حاوی پیشگویی تحقق یافته میباشد.

۸ - معاصران نزول این سوره از مطالب آن چه تلقیی میداشتند؟

آن دسته از مخاطب ها که به آنحضرت مومن بودند (که البته در زمان نزول این سوره بسیار کم هم بودند) تلقی آنها هم همان تلقی پیامبر بود، حس میکردند که ایمانشان برایشان دردسر در پیش خواهد داشت، اما در عین حال پر از روحیه توکل و اهمیت ندادن به مشکلاتِ محتمل میشدند. اما بقیه معاصران، روخوانی آن را، همانطور میفهمیده اند که ما می فهمیم.

۹ - قرآن مایه اصلی چه علمی را دارد که هنوز به آنها توجهی

نشده؟

۱ - احصاء شرور و طبقه بندی آنها و نشان دادن راه برون رفت از هر کتگوری از آنها.

۲ - مکانیزم اعمال حسادت حسودان.

۱۰ - دستورات عبادی به پیامبر (ص)

۱ - آموزش تلقین برون رفت از شر شرور محتمل، به آنحضرت از طریق پناه بردن به خدا.

۲ - آموزشی همان مورد به مردم، به نقل از قول خداوند.

۱۱ - در این سوره، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب برخی است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

۱ - اینکه ممکن است شرور چقدر زیاد (بینهایت) باشد، طبعاً از اذهان بسیط مخاطبان اولیه بسیار دور بوده است، که هنوز هم البته کاملاً روشن و طبقه بندی نشده است.

۲ - همچنین است مکانیزم اعمال حسد حسودان در فیزیک جهان و عرصه های ممکن.

۱۲ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

سخن در این خصوص خیلی زیاد است، ولی، برای رعایت اختصار فقط اشاره ای میکنیم:

۱ - خطراتی که از جانب آدم های دیگر متوجه کسی است که به یک مدار بالاتر از حقیقت شناسی راه یافته است (من شر ما خلق)

۲ - خطراتی که از جانب توطئه گران متوجه آنها است (من شر غاسق اذا وقب + ومن شر حاسد اذا حسد)

۳ - خطراتی که از جانب القاء کنندگان مطالب خلاف حق متوجه آنها است (و من شر النفاثات فی العقد)

که البته قسمت های ۲ و ۳ فرع بر قسمت ۱ است، به این معنی که فعالان قسمت های ۲ و ۳ از جنس آدمیزاده میباشند، که به صاحب حقیقت در مدار بالاتر، حسد میورزند و توطئه های گوناگون علیه او بکار میگیرند و در مقابل سفره حق که او پهن کرده بساط هایی از باطل میگسترند.

توضیح در این باب، بالقوه زیاد است، و لذا برای قلیل صاحب حوصله مطالعه جزوه «رهنمودهای قرآن برای بشر قرن بیست و یکم» را (که از سایت قابل دانلود است) توصیه میکنیم.

۱۳ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به لیست ترتیب نزول، همه آیه های این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

بحث متنی

آیات ۳ تا آخر فرع است بر آیه ۲.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

در قرآن بسیار دیده می‌شود که در شرح موضوعی از باب توضیح مواردی را ذکر می‌کند، مثلاً در سوره معارج در توصیف «نمازگزاران» صفاتی را ذکر می‌نماید، یا در ابتدای سوره مؤمنون در توصیف آنان خصوصیتی را بر می‌شمارد، یا در انتهای سوره ی فرقان در توصیف «عباد الرحمن» باز هم مشخصاتی را یاد می‌کند، و در جاهای دیگری نیز (که کم هم نیست) در موضوع مورد بحث همان جاها، نمونه‌هایی را برمی‌شمارد، باید دانست که نمونه‌های ذکر شده از باب ذکر «چند نمونه مهم غالب» می‌باشد نه اینکه مشخصات آن حالت منحصر در آن نمونه‌ها باشد. به عبارت دیگر صفات نمازگزاران و مؤمنان و عباد الرحمن منحصر به آن صفات ذکر شده نیست، بلکه از باب «ذکر چند نمونه مهم غالب» می‌باشد.

برای مثال وقتی که بخواهیم سلاطین خودکامه را ذکر کنیم می‌گوئیم فلانی شبیه هیتلر و موسولینی و استالین است و این نوع مثال زدن قطعاً به این معنی نیست که خودکامگان تاریخ منحصر به آن سه نفر باشند. اما ذکر نام همان سه نفر، برای خواننده، نرون و حجاج بن یوسف و تیمور لنگ و امثال آنان را هم تداعی می‌کند. با توجه به موضوع فوق باید توجه داشته باشیم که مدلول آیه ۲ منحصر در سه مورد مندرج در آیات ۳ و ۴ و ۵ نیست بلکه می‌تواند بی‌نهایت مصداق داشته باشد زیرا «جامعه مخلوقات الهی» بی‌نهایت عضو دارد و هرعضوی می‌تواند لااقل یک شری داشته باشد و لذا ضرور بی‌نهایت مصداق خواهد داشت.

معنی کلماتی که جزء «آن ۲۰۰ کلمه مانوس» نیستند

(در ۵۰ سال گذشته کتاب‌های زیادی به بازار کتاب آمد با این محتوا که اگر این ۲۰۰ کلمه را بدانید ۸۰٪ قرآن برایتان مفهوم است. در اینجا کلماتی مورد نظر است که داخل آن مجموعه نیست)

فلق: شکافته شده، در اینجا کنایه از شکافته شدن سیاهی شب بوسیله روشنایی اول صبح

غاسق: تاریکیِ انبوه، تاریکی سنگین، در اینجا کنایه از ظلمتِ پرحجم
وقب: نفوذ کرد، در اینجا با همراهی کلمه غاسق کنایه از غلبه کاملِ ظلمتِ پرحجم
 مذکور
نفاثات: زنانِ دمنده، زنانی که در گره ها می دمنند، کنایه از محکم کردن گره ها، باز
 هم کنایه از ایجاد و تحکیم مشکلات

به خویش یا به دیگران؟

قل، یا «بگو»ی مورد بحث در ابتدای سوره می تواند دو معنی داشته باشد:
 به خویش بگو (یعنی به خودت تلقین کن)
 به مردم بگو (یعنی به عنوان رسالت به مردم ابلاغ کن)
 با توجه به اینکه آنحضرت هنوز در ابتدای راه رسالت است احتمال اول (یعنی به
 خویش بگو، یا به خودت چنین تلقین کن) مقبول تر به نظر می آید.

بالاترین درصد «استعاره ای» بودن کلمات

این سوره از این لحاظ که بالاترین درصد «استعاره ای» بودن کلمات را دارد در قرآن
 بی نظیر است.
 خودِ سوره ۲۳ کلمه بیشتر نیست در حالیکه ۵ کلمه آن (فلق، غاسق، وقب، نفاثات،
 عُدْ) [یعنی نزدیک به ۲۲٪] «استعاره ای» است. (برای مقایسه: این شاخص در
 سوره عصر ۷٪ است)
 کلمات استعاره ای بارِ معانی زیادی را با خود حمل میکنند، چنانکه در مورد کلمه
 عصر در سوره عصر (که یکی از معانی آن «عصاره گیری» است) دیده میشود.
 در اینجا هم «فلق» به معنی «شکافته شده» است و مانند کلمه عصر بارِ معنی

وسعی دارد که یکی از حوزه های آن شکافتن تاریکی و پیدایش صبح است و مرحوم مولف کتاب ارزشمند المفردات، فلق در آیه اول این سوره را، به معنی صبح گرفته، که با آن موافق نیستیم، یعنی یکی از نتایج یکی از حوزه های معانی را به معنی مصدر گرفته (مثل اینکه کسی بگوید غذا یعنی بیسکویت مادر- یعنی اینکه همه چیزهای دیگری که داخل معنی غذا قرار میگیرد را حذف کند و با این کار اهمیت ویژه ای برای بیسکویت مادر قائل شود)

علت ترجیح این صفت (ربّ فلق) چیست؟

برای درک اهمیت و ظرافتِ فرایندِ شکافتنِ یکی دو مثال کافی است، مثلاً تقسیم سلولی اساس زاد و ولد موجودات زنده، و شکافتن هسته اتم اساس «انفجار بزرگ» و پیدایش جهان به صورت فعلی است، و بطور کلی «شدن» امور و پدیده ها از راه فرایند شکافته شدن میگذرد و مثال در این موضوع زیاد است ولی همین دو مثال باندازه کافی اهمیت مطلب را باز کرده است.

وقتی که به پیامبر (ص) توصیه میشود که از شر همه نوع شرور به خداوند پناه ببرد باید تلویحاً این موضوع را هم جا انداخته باشد که خداوند قدرت لازم را برای پناه دادن به او و دفع شرور را دارد.

اینجاست که مفهوم بالاترین قدرتِ قابلِ تصور را در قالب عبارت بسیار کوتاه ربّ فلق مطرح فرموده است.

نسبت ۲ به ۱

گرچه فوقاً عرض کردیم ذکر آن مصادیق از باب حصر نیست اما نمی توانیم از ذکر این نکته نیز خودداری کنیم که در مصادیق یاد شده (با توجه به محتوای آیات ۳ تا ۵) دو سوّم شرور منشاء بشری و یک سوّم منشاء غیر بشری دارد.

فاعلی و شرایطی

همچنین از همین آیات فهمیده می‌شود شرور انسانی جنبه فاعلی و شرور غیر انسانی جنبه شرایطی دارد.

کلید همه اعتمادها

چنانکه ملاحظه فرمودید هرکس در معرض بی‌نهایت شر قرار دارد، و شخص هر چه مهم‌تر باشد در معرض آسیب رسانی شرور بیشتر و مهم‌تری هست. در سوره می‌فرماید ای پیامبر(ص) در مقابل این همه شر به خدا پناه ببر و در این بیان دو نکته وجود دارد:

درست است که شر زیاد است اما این جهان صاحب دارد و روی شرور کنترل وجود دارد و شر نمی‌تواند رأساً و مستقلاً ضرر رسانی کند (و اگر آدمی فقط به همین یک نکته توجه کند به چه سرمایه سرشاری از اعتماد دست می‌یابد!)

آن قسمت از شرور که جنبه انسانی دارند (دمندگان در گره‌ها- یعنی ایجادکننده‌ها و محکم‌کنندگان معضلات - و حسودان وقتی که به کار حسادت مشغولند) تا از عرصه ذهنی به عرصه فعل نرسیده‌اند مورد نظر نیست. مثلاً حسود وقتی که در ذهن خویش چیزی را می‌پرورد در این سوره مطرح نیست بلکه آن فازی از حسادت او مطرح است که دارد فعلیت می‌یابد.

گفتاری در باب نسبیت شر

«شر» تر از شیطان که متصور نیست اما وقتی که نگاه را در گستره بزرگ و زمان طولانی بکارگیریم می‌بینیم وجود شیطان نیز مفید و لازم است زیرا سبب گول زدن آدمیزاد میشود و بعضی از آنها پس از تنبّه رفتار خویش را اصلاح میکنند (اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون - انتهای سوره اعراف -) یعنی شیطان که مطلقاً شر شناخته میشود از لوازم خلقت است و به امر خداوند حکیم علیم آفریده شده که از طریق فرعی سبب هدایت برخی هدایت پذیران بشود.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! به خویش تلقین کن و بگو:

پناه میبرم به پروردگار غلبه دهنده نور بر ظلمت (۱) از شر آن قسمت از
خواص اینهمه مخلوقات که متضمن شرّ است (۲) و از شرّ ظلمتِ ضخیم
فراگیر (۳) و از شرّ ایجادکنندگان و محکم کنندگانِ مشکلات در راه حق
(۴) و از شرّ حسودان وقتی که حسودی کنند (۵)

سوره ناس

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ
الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

درس: همه حتی پیامبر(ص)، باید از شر وسوسه بعضی عوامل
انسانی پیدا و پنهان به خدا پناه ببرند.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴
سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و
خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت
(<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز
در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح
داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا
دیده میشود.

۲ - سوالات

- ۱- سوره های ناس و فلق چه تفاوت عمده ای دارند؟
- ۲- کلمه «اعوذ» (پناه می برم) چه حالتی را به ذهن می آورد؟

۳- حالت کلی این سوره چیست؟ (دلداری پیامبر؟ ارائه مشکلات راه رسالت؟ یا.....؟)

۴- «مَنْ» در آیه آخر از چه نوع است؟

۵ - موضوع کدام یک از دو سوره فلق و ناس بیشتر به زمان آنحضرت مربوط میشد و کدامیک موضوعیت طولانی تری دارد؟

۶ - کدامیک از موضوعات شرّ که در دو سوره مطرح است سهمگین تر می باشد؟

۷- وجهی از خداوند که در سوره فلق مورد پناهندگی معرفی شده چه تفاوتی با سه وجه مطرح در سوره ناس دارد؟

۳ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

مردمِ معاصر نزول این سوره، اجمالاً، به اهمیت تاثیر نقش خانواده (آیه ۱) و قدرت سیاسی (آیه ۲) و عقاید دینی (آیه ۳) در تکوین شخصیت و منش و خلق و خوی مردم آگاه بوده، و عوامل مذکور را در رفتارها و گرایش های انسان موثر میدانسته اند، و در این سوره به مردم میگوید همه آنها منتهی به خداوند است.

۴ - زاویه با تفاسیر رایج

۱) در اینجا نیز برخی تفاسیرمی گویند «بطوریکه از روایات وارده در شأن نزول آن استفاده می شود این سوره در مدینه نازل شده» که البته خطاست و استنادشان به روایات شأن نزول است و استدلال ما بر مشخصات سوره و محتوای آن است و استدلال ما دارای چند محور است

که چون در ۵ سوره قبلی عرض کردیم تکرار را چندان خوشایند نمی-
دانیم و از خوانندگان گرامی انتظار داریم مراجعه فرمایند.

۲ معنائی که ما برای «جَنّه» اختیار کردیم.

۵ - آیات برجسته این سوره

به دلیلی که در سوره های پیشین عرض کرده ایم، کل این سوره حاوی
آیات برجسته است.

۶ - آیات مشکل این سوره

به خصوص آیه آخر این سوره، از این لحاظ که اکثر مفسران کلمه «جَنّه»
را به معنی «جن» گرفته و ظرافت معنی سوره را درک نکرده اند، از آیات
مشکل قرآنی است.

۷ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول

است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه
ندارد)

خیلی جالب است که امروز کسانی بگویند قرآن مطالبی که بالاتر از
ذهنیات معاصران نزول باشد ندارد، و در همان حال معتقد باشند که
مطالب این سوره (مثلا تجميع صفات ملكی و ملكی و ربوبیت و الوهیت در
ذات مقدس الاهی) تقریبا ۱۷ سال بعد از نزول آن مورد تصدیق اعراب
مکی و مدنی قرار گرفت، و همان اعراب برای اینکه زیر بار این تصدیق
نروند به آنحضرت تهمت جنون و افتراء زدند و خودش و پیروانش را مورد
سهمگین ترین بایکوت ها، و پس از آن مورد آزار و اذیت فیزیکی و پس از
آن تحمیل سه جنگ بنیان کن قرار دادند، تا اینکه مکه از بار سیادت آنها

بیرون رفت تا اینکه در اثر شکست نظامی ناچار شدند این معانی را (بطور ظاهری) بپذیرند.

اگر حرف اینان درست بود، می باید در همان روزهای اولیه نزول وحی (که این سوره هم مال همان ایام است) به این مطالب اظهار ایمان کرده باشند.

۸ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقیی میداشتند؟

آن دسته از معاصران نزول این سوره که پیرو آنحضرت بودند (گرچه از لحاظ تعداد بسیار کم بودند) و نیز آن دسته از معاصران نزول این سوره که جزء پیرون آنحضرت نبودند اما به این سوره های نازل (از لحاظ های مختلف) سمپاتی داشته اما احتیاط میکردند و نگاه میکردند که ببینند واکنش روسای قبایل در مقابل سوره های نازل چیست، (که تعداد این نوع افراد زیاد بود)، هردو دسته، این تلقی را داشتند که این آیات دارد همه آن مفاهیمی را که آنان به «آسمان» نسبت میدهند، را، در مفهوم «الله» تجمیع میکند.

همچنین، برای هر دو دسته، این نکته فکری مطرح میشد که برای اجتماع بشری هیچ خطری بالا تر از خطراتی که منشاء آن ناپیدا باشد وجود ندارد.

۹ - این سوره حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی

است؟

ذکر بزرگترین خطر ممکن برای آدمی، بخصوص متمدن، برای اینکه به خویش مغرور نشود، و بداند که مهمترین خطری که ممکن است تهدیدش کند خطر نامحسوس است، و لذا همواره متوجه اصول فکری خویش باشد و ذهن را از خطاهای ممکن بپالاید.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

همان دو نکته اخیر الذکر، ضمناً، فرازمانی و فرامکانی نیز هست، یعنی این دو نکته:

۱ - بزرگترین خطر قابل تصور برای جامعه انسانی آن خطراتی است که منشاء آنها آشکار نیست.

۲ - تمام آنچه از آسمان نیاز دارید در یک وجود متمرکز است.

۱۱ - دستورات عبادی به پیامبر (ص)

۱ - آموزش تلقین برون رفت از شر شرور محتمل انسانی، به آنحضرت از طریق پناه بردن به خدا.

۲ - آموزش همان مورد به مردم، به نقل از قول خداوند.

۱۲ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به لیست ترتیب نزول این قلم، تمام آیات این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

معنی مشروح کلمه کلیدی

معنی کلمه «خناس» را - اگر بخواهیم بطور توصیفی بیان کنیم - باید اینطور بگوئیم: «پنهان شونده در صورت ظهور حق، و بازگشت کننده در صورت ضعیف شدن ظهور حق»

خلاصه اینکه تصورش را بفرمائید که ذهن شخص مؤمن محل نشو و نمای افکار حق است،

اما کسانی تخم افکار باطل را در آن می افشانند که اینها «وسواس» هستند و این افکار باطل در ذهن مؤمن هست و جولان و تاخت و تاز دارد اما به محض اینکه یک دلیل و استدلال حق (مثلاً از طریق ذکر و عبادت یا گوش فرا دادن به گوینده حق یا مطالعه متون حق و امثال آن) به ذهن مؤمن خطور میکند آن افکار باطل فوراً از صحنه غایب می شود و گوئی فرار می کند،

اما البته ناپود نمی شود، تا اینکه توجه به آن گوینده حق، یا آن متن مورد مطالعه حق، یا آن عبادت و توجه به حق، تمام شود، در این حالت دوباره آن فکر باطل و خلاف حق به صحنه باز می گردد و سعی در نشو و نما می کند و اگر توانست آن ذهن را تسخیر می کند.

در آیه فرموده در «قلب» مردم وسوسه میکند و البته قلب عضوی است برای پمپاژ خون ولی به زبان مخاطب فرموده و این بحث را قبلاً کرده ایم و امروز هم با اینهمه پیشرفت های علمی باز هم مانند هزاران سال پیش همینطور بیان میکنیم یعنی میگوئیم قلب اما منظورمان ذهن است.

در آیه ۶ می فرماید القاء کننده این «وسوسه» ها می تواند منشاء آدمیزادی محسوس و عادی داشته باشد (مثلاً دوست خلاف، معلم خلاف، کتاب خلاف، مجتمع خلاف، رسانه خلاف، و خلاصه هر راه تأثیرپذیری خلاف حق)

و یا اینکه می تواند منشأ نامحسوس و غیرعادی هم داشته باشد (بطوریکه آدمی نتواند بفهمد این وسوسه از کجا به ذهن او القاء شده) که البته این، یک مصیبت بزرگتر و بسیار جدی تر است.

تفاوت دو سوره فلق و ناس:

دو سوره فلق و ناس از این لحاظ که به پیامبر (و پیروانش) می‌آموزند که از شر فلان شرور به خداوند پناه ببرند، مشابهند، اما تفاوت آنها در این است که: در سوره فلق از بینهایت شرور فقط به یک وجه خدا (یعنی «رب فلق») پناه می‌بریم، اما در سوره ناس از فقط یک نوع شر به سه وجه خدا (رب و ملک و اله مردم) پناه می‌بریم.

یعنی اینکه یک نوع شر (که آنهم وسوسه وسواس خناس باشد) خطرش از همه شرور ممکن دیگر بالاتر است و برای دفع آن باید به سه وجه اساسی مدیریتی خداوندی پناه برد در حالیکه برای همه انواع شرور دیگر، پناه بردن به یک وجه خالقیتی خداوند کافی است.

اصلی-فرعی

دو آیه آخر، نسبت به ماقبل خویش، فرعی میباشند.

معنی مناسب هر کلمه در جای خویش

تقریباً تمام کلمات این سوره حالت معمولی دارند غیر از دو کلمه‌ی «قل» و «جَنّه»

معنی «قل» را در سوره قبل (با توجه به استدلالی که نمودیم) پیدا کردیم و آن هم این بود که «به خویش تلقین کن» ولی کلمه «جَنّه» تا کنون اکثراً بد معنی شده و آن را به معنی «نوع جنّ» (در مقابل «انس») گرفته‌اند.

انس یعنی نوع انسان و جن یعنی مخلوقاتی که خداوند در سوره های آتی بما شناسانده، که آنها هم مانند ما اراده و اختیار دارند و آنها هم مانند ما در آخرت عذاب و نعمت دارند و آنها هم مانند ما در مقابل پیامبران واکنش مثبت یا منفی بروز می‌دهند اما فرقیشان با ما در این است که جنس آنها غیر از جنس ما است و جنس ما «مادی» است یعنی بدن ما از

عناصر موجود در جدول مندلیف تشکیل شده، اما آنها از چیزهای دیگری که فعلاً علم ما به آن نرسیده، بوجود آمده‌اند.

ریشه کلمه جنّ یعنی «ج ن ن» به تعریف «المفردات» این است: «ستر الشیء عن الحاسه» یعنی «آن چیز از حواس مستور شده است» و از مشتقات همین ریشه «جنین» را داریم که موجودی انسانی است اما از چشم ما «پوشیده» است و «مجنون» را داریم که عقل او «پوشیده» شده و «جَنّه» را داریم (یعنی سپر و یعنی آدمی را از خطر اسلحه حریف در جنگهای قدیمی می‌پوشاند) و «جنت» را داریم که بمعنی جای پر درختی است که زیادی درختش زمین را «پوشانده» و خود این کلمه یعنی «جَنّه» در یک جای قرآن بمعنی دیوانگی نیز آمده، آنجا که فرموده «ما بصاحبکم من جَنّه» (در مصاحب شما - یعنی پیامبر اکرم(ص)- هیچ دیوانگی نیست) یعنی عقل او در پوشش قرار گرفته و یعنی عقل او کار نمیکند.

خلاصه اینکه عرض می‌کنیم:

- ۱- همگی ما «وسواس خناس»ی را که توسط «ناس» (یعنی مردم) صورت می‌گیرد احساس کرده‌ایم و آن را می‌فهمیم و برایمان مفهوم است.
- ۲- برعکس، اکثریت ما «وسواس خناس»ی را که توسط یک موجود عاقل آزاد مختار که بدنش از عناصری غیر از جدول مندلیف ساخته شده باشد، گزارش ننموده است. (البته ممکن است داستانهای زیادی درباره جن گفته و نوشته شده باشد و فیلم هم ساخته شده باشد، مانند «جن‌گیر» و «هری پاتر» و امثال آنها اما به دلایل بسیار زیادی آنها را رد می‌کنیم و دروغ و باطل و افسانه میدانیم که البته اینجا محل این نوع بحث‌ها نیست)
- ۳- معقول نیست خداوند یک موضوع کاملاً عادی و مفهوم را پیش یک موضوع کاملاً غیرعادی و کاملاً نامفهوم بگذارد و مخاطب‌های آن روزها هم

هیچ اعتراضی نکنند که ای پیامبر ما این موضوع را نمی فهمیم.
بنابراین چاره‌ای نداریم جز اینکه کلمه جَنّه را به همان معنی لغوی آن
معنی کنیم که به معنی ناپیدا باشد.

زیرا معنی «ناس» معلوم است یعنی مردم، و اگر «جَنّه» را هم به معنی
«ناپیدا» بگیریم آیه ۶ اینطور معنی می‌شود: «چه از ناحیه وسواس خناس
ناپیدا و چه از ناحیه مردم» در اینصورت مشکلی باقی نمانده و تمام عناصر
سوره مفهوم می‌گردد.

توضیح بیشتر

می‌دانیم، در بسیاری از امور زندگی‌مان یک مسئول آشکار داریم و یک
جهت دهنده یا مشوق پنهان.

این موضوع در عالم سیاست و نیز در عالم رسانه‌ها کاملاً جا افتاده و آشکار
است.

مثلاً فیلمساز فیلمی می‌سازد. ظاهرش این است که آن فیلم را فلان
کارگردان کارگردانی کرده و فلان نویسنده فیلمنامه‌اش را نوشته اما سلیقه
تهیه کننده که در جای جای فیلم حضور دارد بر تماشایی ظاهر نیست.
کسی که فوق نویسنده و کارگردان است و تأثیرش هم علنی نیست، تهیه-
کننده است که سرمایه‌اش را می‌گذارد و هزینه‌ها را می‌پردازد و اوست که
به کارگردان می‌گوید از این قسمت خوشم نیامده و این قسمت باید
اینطور و اینطور باشد و آن قسمت حذف شود و فلان قسمت در فلان
جهت پررنگ و برجسته شود و غیره و غیره.

حال فرض کنیم که این فیلم القاء کننده افکار باطل و منحرف باشد یعنی
مصدق وسواس خناس باشد، در اینصورت کارگردان و نویسنده و عوامل
تولید فیلم می‌شوند «ناس»، و تهیه کننده که دیکته کننده پنهان نظرات
است می‌شود «جَنّه»

معمولاً قسمت پلید پنهان‌تر است و قسمت ناپلید آشکارتر است و لذا صاحبان افکار پلید خود را پشت عوامل ناپلید پنهان می‌کنند و خطر آندسته از صاحبان افکار و تأثیر که خود را پنهان می‌کنند از کسانی که خود را آشکار می‌کنند و مسئولیت بعده می‌گیرند بیشتر است و لذا چه بسا بهمین خاطر اول «چنه» را فرموده و سپس «ناس» را.

رب، ملک، اله

در این سوره تلقین می‌کند یا تعلیم می‌دهد که پناهگاه، خداوند است که اولاً «رب» است و با توجه به این صفت نسبت به آدمی مهربان است، ثانیاً «ملک» است و لذا علاوه بر اینکه مهربان است قدرت رفع مشکل را هم دارد، ثالثاً «اله» است یعنی علاوه بر مهر و محبت و قدرت رفع مشکل، مرجع حق و مورد پرستش است، و نباید انتظار داشت ضمن در پناه گرفتن، از جاده حق و قانون خدائی منحرف شود، و به صرف اینکه «مربی ما» است (و در نتیجه نسبت به ما مهربان است) و قدرت هم دارد، نباید در جریان پناه دادن به ما مرتکب خلاف حق بشود.

آری به پیامبر تلقین می‌شود در صورتیکه به مشکلی برخورد نمود که نتوانست از عهده حل آن برآید، به مربی مهربان جهانیان که فرمانروای جهانیان هم هست و از جاده حق هم منحرف نمی‌شود پناه ببرد، یعنی رفع مشکل هم باید از طرق حق صورت گیرد.

و به‌طور کلی اسماء الله

بچه شیرخواری را در نظر بگیرید که گریه می‌کند و مادرش سراسیمه برای رفع مشککش بسوی او می‌رود. بچه با گریه‌اش در حقیقت چه می‌گوید؟ بچه با گریه‌اش معمولاً می‌گوید ای سیرکننده من! یا می‌گوید ای

خواننده لالائی برای من! یا ...

در حقیقت «ای سیر کننده من» یا «ای خواننده لالائی برای من» به مولفه‌هایی از وجوه مادری اشاره می‌کند و چه بگوئیم «مادر» و چه یکی از آن وجوه را یاد کنیم یکی است.

ما نیز وقتی دست به دعا دراز می‌کنیم ممکن است خداوند را از لحاظ بی- نیازکنندگی خویش بخوانیم و او را «رازق» بنامیم، یا ممکن است شفاء مرض مریضی را از او بخواهیم و لذا او را «شافی» بنامیم، یا ممکن است سزا دادن به ظالمی را از او بخواهیم و او را «منتقم» بنامیم، یا اینکه ممکن است او را «ای خدا» و «یا الله» بخوانیم و همه این چیزها و بلکه بیشتر از آن را از او بخواهیم.

در سه آیه فوق همین اتفاق افتاده است و سه نام خداوند یعنی «رب» و «ملک» و «اله» آورده شده که همگی «اسامی» یک حقیقت است که آنهم «الله» باشد. و از این خدای واحد دارای وجوه سه گانه ربوبیت و ملک و الوهیت چه می‌خواهد؟ یک چیز و آنهم در پناه گرفتن انسان است از شر وسوسه گران آشکار و پنهان شونده.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! به خویش تلقین کن و بگو:

پناه می‌برم به پروردگار مردم (۱) که فرمانروای مردم (۲) و معبود مردم

نیز هست (۳) از شر وسوسه کننده های پنهان شونده (۴)

که وسوسه میکنند در ذهن مردم (۵)

که برخی از این وسوسه گرها، در میان مردم ناپیداهستند و برخی هم در

میان مردم آشکارند (۶)

سوره تین

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

وَالْتَيْنِ وَالرَّيْتُونَ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ
اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

درس: توجه دادن به مقام عالی انسانیت

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴
سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و
خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت
(<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز
در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح
داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا
دیده میشود.

۲ - سوالات

- ۱- با توجه به بحثی که در سوره عصر راجع به انسان شد، «انسان» مورد بحث آیه ۴ مربوط به کدام تلقی است؟
- ۲- «انسان» آیه ۵ چگونه؟
- ۳- آیا مدلول آیه ۵ مخاطب را به «جبر» می‌رساند؟
- ۴- لازمه ماندگاری در «بهترین ساختار» چیست؟
- ۵ - چرا در این سوره از ضمیری که ترجمه فارسیش «ما» است (خلقنا ردنا) استفاده شده؟
- ۶ - چرا در این سوره از بین صفات الهی «احکم الحاکمین» ترجیح داده شده؟
- ۷ - حالت کلی سوره چگونه است؟ (امیدوارکننده و انگیزاننده؟ یا....؟)
- ۸ - اگر بخواهیم در جایی موضوع «فعل خداوند قانونمند است» را یادآوری کنیم محل مناسب چنین یادآوری کجاست؟
- ۹ - چرا فرموده «ردنا» و نفرموده «ارسلنا»؟
- ۱۰ - چرا فرموده «غیرممنون» و نفرموده «کبیر» یا «عظیم»؟
- ۱۱ - چرا فرموده «ما یکذّٰبک» و نفرموده «من یکذّٰبک»؟
- ۱۲ - چرا بجای «لقد» نفرموده «انّا»؟
- ۱۳ - بین دو آیه ۶ و ۷ موضوع کدام کلید تفسیری وقوع یافته؟
ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای بحث) طرح شده است!
جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادیِ رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحاً «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیماً درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۳ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

در زمان نزول این سوره غذاهایی مانند زیتون و انجیر و نیز مفهوم کوه طور برای مردم مکه شناخته شده بوده (آیه های ۱ تا ۳) و همچنین در این زمان لازم بوده که ذهن آنحضرت برای تکذیب های قریب الوقوع آماده شود (آیه ۷)

ضمناً در اینجا، که همان روزهای اولیه نزول وحی است، مقام بالای انسانیت را، به آنحضرت و پیروانش از آن روزها تا اکنون و از اکنون تا آخر تاریخ بشر، می شناساند، و ظرفیتِ بینهایتِ این موجود را در هر دو جهتِ خیر و شر، معرفی میفرماید (آیه های ۴ و ۵) و ضمناً ذهن آنحضرت را آماده میکند برای مشکلاتی که در آینده خواهد داشت و اینکه بزودی تکذیب ها خواهد دید و برایش روشن میکند که علت اصلی همه تکذیب هایی که خواهد دید بی توجهی نسبت به موقعیت «حکیم»ی خداوندی است.

۴ - زاویه با تفاسیر رایج

۱- در برخی تفاسیر ارجمند محور اصلی سخن سوره را اینطور می بینند:

«مسأله بعث و جزا را یاد آور شده، مطلب را از راه خلقت انسان در بهترین تقویم، و سپس اختلاف افراد انسان در بقا بر فطرت اولی و خارج شدن از آن پی میگیرد...»

آنچه ما به عنوان «خلاصه تفسیر» عرض کردیم مستقیماً از خود سوره استخراج کرده ایم، و دیدیم که محور سخن خود «انسان» است نه آخرت.

۲- در مورد محل سوره در لیست ترتیب نزول نیز فرموده اند:

«این سوره مکی است. هر چند که می تواند مدنی هم باشد. مؤید مکی بودنش سوگند به هذا البلد الامین است هر چند که این احتمال هم هست که سوگند به

شهر مکه پس از هجرت آن حضرت و مراجعتش به مکه نازل شده باشد»

۳- در مورد انجیر و زیتون نیز:

منظور از تین و زیتون را نیز دمشق و بیت المقدس قلمداد کرده اند، که این دو میوه در زمان نزول این آیات در آنجاها، فراوان، و فراوان تر، بوده اند، ما با توجه به «خلاصه تفسیر» آن را به همان معنی طبیعی اش گرفته ایم که مشروحش را ذیلا می بینید.

۴- دیگر همان موضوع «من» (= چه کسی) و «ما» (= چه چیزی) است که در آیه ما قبل آخر (فما یکذبک بعد بالدين) شرحی داده ایم.

۵- بحثی که درباره قسمها ملاحظه فرمودید از جمله مطالب مرتبط با این تیتراژ است که اگر مراجعه کنید خواهید دید که تفاسیر عمدتا به روایات و نقل قول مفسران سلف استناد کرده اند و ما به عصاره این سوره، و ترجیح روش ما واضح است.

۵ - آیات برجسته این سوره

آیات این سوره از لحاظ اینکه مورد توجه هنرمندان قرار گیرند و به صورت تابلوهای خوشنویسی یا کارهای تجسمی از نوع کاشیکاری و معرق و منبت و امثال آن درآیند، مانند سوره های قبلی پرتعداد نیستند اما از لحاظ عمق معنی و به فکر فرو بردن آدمی، آیه های ۴ و ۵ در کل قرآن کم نظیر است و مورد استفاده و نقل قول خطبای فاخر و نویسگانی که مطالب ارزشمند می نویسند قرار گرفته و میگیرد.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

این سوره در این حجم کم حدود سه سطر خویشت، حاوی معانی متنوع

بسیار بلند مرتبه ای است.

اینکه انسان استعداد این را دارد که در دو حوزه منفی و مثبت بی‌نهایت جلو برود، اینکه آدمی برای در بهترین ساختار بودن نیاز به عامل‌های خوراک خوب برای جسم، و خوراک خوب برای روح، و حالت ثبات و امنیت اجتماعی و محیط سالم دارد، و خوراک او هم باید از لحاظ پایه‌های قندی و چربی و پروتئین غنی باشد و اینکه آدمی آزاد و مختار است (و گر نه اجر مؤمنین برای چیست) و چه و چه و چه که اگر بخواهد حق مطلب ادا شود، صفحات بسیار زیادی می‌طلبد (اینهمه مطلب، در این حجم کم، همه‌اش هم بسیار مهم) بار اعجازی دارد.

و البته باید به این واقعیت توجه کرد که انسان به خاطر خودش، یعنی انسان بخاطر اینکه انسان است، (صرفنظر از نژاد و محل سکونت و میزان ثروت و قدرت و چه و چه) ارزش دارد، و این چیزی است که تا حدود ۱۰۰۰ سال پس از نزول این سوره مورد توجه بشر واقع نشده بود. این یک پیشگویی تحقق یافته قرآنی است.

۷ - آیات مشکل این سوره

سه آیه ۱ و ۲ و ۳ از لحاظ سلطه روایات بر اذهان مفسران سلف به معانیی مختلف و متفرق معنی شده، و از این لحاظ جزء آیات مشکل است. دو آیه ۴ و ۵ نیز به علت سلطه فلسفه‌ها و کلام در هر قرن به وجهی معنی شده و آن دو آیه نیز از این لحاظ جزء آیات مشکل است. همچنین است آیه ۷.

و البته ما به علت پابندی به ترتیب نزول و عصاره محتوای سوره، در فهم و درک آن مشکلی نمی‌بینیم و اینکه چگونه فهمیده ایم را از جهات گوناگون عرض کرده ایم.

۸ - در این سوره، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه

ندارد)

مطلبی که در بالا تحت عنوان «پیشگویی های تحقق یافته» گفته ایم، نمونه ای است از درک نکردن اینکه قرآن مطالبی و رای حداکثر قدرت درک و فهم معاصران نزول دارد، و اینکه مطالب پر ارج فوق یکی و دوتا نیست و در هر قطعه قرآنی نمونه هایی از آن را به سهولت میتوان دید، و اینکه با این دوستانی که قرآن دارد نیازی به دشمن ندارد.

۹ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقیی میداشتند؟

از ظاهر آن تقریباً همان فهمیده میشود که امروز. زیرا معنی کلمات این سوره در این چهارده قرن تغییری نیافته است. اما، فهم و درک امروز از این سوره کجا و فهم و درک ۱۴۰۰ سال پیش کجا!

۱۰- چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

انسان و استعداد شگرفش، که هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی میتواند رکورد گذار باشد و به مرز های جدیدتری از تعالی (یا تنازل) برسد و اینکه برای طرف تعالی اش نیاز به آن پیش نیاز ها دارد (غذای مناسب، آموزه های وحی، و امنیت) و اینکه اگر به تعالی برسد و خودش را در همانجا نگهدارد پاداشی خواهد داشت که حق اوست.

۱۱ - این سوره حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی

است؟

توجه دادن به مقام والای انسانیت این رهنمود را برای همه انسان های همه اعصار دارد که در خویش بنگرند که آیا طرز زندگی و رفتارهایشان متناسب با آن مقام بالا و والا هست یا نه؟ همین توجه دادن، برای اشخاص مستعد، تلنگری در پی خواهد داشت برای آنان که با نگاه ارزیابانه به خویش و زندگی شان بنگرند و در جهت تکامل و اعتلاء آن را بهبود بخشند.

۱۲ - قرآن مایه های اصلی چه علمی را دارد که هنوز به آنها

توجهی نشده؟

چیزی که آن را اصطلاحاً «علوم انسانی» مینامند، در قرن بیستم پیشرفت زیادی نمود، پیشرفتی که هنوز «فتح باب» است و حالاها جای کار دارد، و جادارد محققان رشته های مختلفش برای «ایده گیری» به آیاتی از قرآن که حاوی بُن مایه های مرتبط با آن است توجه خاص نموده و به این ترتیب خود را در مسیر صحیح نگهدارند.

۱۳ - جاهایی که قرآن زبان («ما» - متکلم مع الغیر-) را بکاربرده

آیه های ۴ و ۵ جواب سوال فوق است (خلقنا ردنا)

۱۴ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به لیست ترتیب نزول ما، تقریباً تمام عناصر این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

ترتیب نزول

این سوره به علت صد در صد «اعلامیه‌ای» بودن، و عدد ۴/۴ برای «شاخص طول آیه» (نسبت کل کلمات سوره به تعداد آیات آن) و شروع یک «مطلب» که بعداً در طول چندین سال آینده نزول وحی تدریجاً مورد تفسیرات وحی قرار خواهد گرفت، و نیز کم بودن حجم و پر محتوا بودن مطلب، از اولین سوره‌های نازل می‌باشد.

به زبان مخاطب اولیه

در آیه ۷ از باب استفهام انکاری پرسیده می‌شود «پس دیگر چه چیزی تو را درباره دین تکذیب می‌کند؟» و واضح است که تکذیب یک فعل است و فاعل آن بعضی از انسان‌ها هستند و لذا به نظر می‌آید باید گفته می‌شد «چه کسی تکذیب ... می‌کند؟» اما چون هر کسی که تکذیب می‌کند بواسطه دلایلی این عمل را انجام می‌دهد لذا جمله کامل آن می‌باید چنین چیزی بوده باشد «پس دیگر چه کسی بواسطه چه دلیلی تکذیب می‌کند» و برای کوتاه کردن جمله بدون اینکه نقصی به منظور وارد شود عبارت «چه کسی» اسقاط شده و این عادی است و ما نیز در محاورات خود از این اختصارها می‌کنیم و قرآن نیز مانند روش محاورات مخاطبان خویش اقتضار کرده است.

فعل خداوند قانونمند است

در قرآن بسیار اشاره به چیزهایی هست که ما آنها را «عادی» و «طبیعی» و «قانونمند» می‌دانیم، مانند بارش باران، جایگزینی شب و روز، تولد و مرگ آدمها و سایر موجودات و غیره و غیره که می‌بینیم خداوند اینها را

که ما عادی و طبیعی قلمدادشان می‌کنیم به خویش نسبت می‌دهد .
اگر خداوند (مثلا باران را) به خویش نسبت ندهد به چه کسی نسبت بدهد؟

آب را خداوند خلق کرده ، جاذبه زمین را هم او قرار داده ، مکانیزم تبخیر سطحی دریاها ، متراکم شدن ابرها ، تخلیه الکتریکی بین آنها ، تشکیل باران ، وغیره و غیره، همه اینها را خداوند آفریده و قرار داده و طبیعی است که فرو فرستادن باران را به خویش نسبت دهد .

در قرآن می‌بینیم چیزهائی را که ما آنها را عادی و طبیعی و قانونمند می‌دانیم و می‌توانیم مکانیزم‌های آنها را بفهمیم ، خداوند به خویش نسبت می‌دهد و می‌توانیم بطور معکوس نیز نتیجه بگیریم که چیزهای دیگری را نیز که خداوند انجام آنها را به خویش نسبت می‌دهد ، آنها نیز قانونمند بوده و دارای مکانیزم مفهوم و معقولند.

لذا وقتی که در قرآن می‌خوانیم خداوند هدایت و گمراهی اشخاص را به خویش نسبت می‌دهد باید توجه کنیم که این امر نیز قانونمند است و «هوسی» و بی‌قانون نیست . همچنین وقتی که در قرآن می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید فلان قوم را هلاک کردیم ، معنی آن این است که آن قوم به اعمالی پرداختند که نتیجه آن هلاکت بود .

در اینجا نیز که خداوند راندن اشخاص را به پست‌ترین پستی‌ها به خویش نسبت می‌دهد با توجه به مطالب فوق، باید این‌طور تفسیر کنیم که خداوند قانونی قرار داده که انسان در صورتی که به اعمالی دست بزند که نتیجه آن سقوط به پست‌ترین پستی‌ها باشد ، این اتفاق خواهد افتاد و عامل آن اعمال به آن شرایط سقوط خواهد کرد ، و چون هم آن قانون و هم آن شرایط و هم آن انسان را خداوند آفریده ، لذا این موضوع را نیز به خویش نسبت می‌دهد و اگر ندهد به چه کسی نسبت دهد؟

بنابراین اگر کسی به پست‌ترین پستی‌ها سقوط کرد ، نباید کسی غیر از خویش را ملامت کند.

قسم‌های قرآنی

در سوره عصر و سوره ضحی مطالب مختصری درباره قسم‌های قرآنی عرض کردیم، و در ادامه آنها عرض کردیم که اولاً در قسم‌های قرآنی کلماتی به کار رفته که جنبه سمبلیک دارند و نباید به معنی ظاهری آنها چندان مقید بود و بلکه باید به معنی بالاتری که افاده می‌کنند نظر داشت و ثانیاً همچنین باید با توجه به «خلاصه تفسیر» بین آنها و جمله‌ای که به عنوان «جواب قسم» ذکر شده رابطه صحیح را برقرار کرد.

در این سوره به عنوان جواب قسم «آفرینش انسان در بهترین ساختار» را داریم و در «خلاصه تفسیر» سوره نیز استعداد شگرف انسان مطرح است و در آیات ۳ گانه اول عوامل مقدماتی ایجاد بهترین استعداد ساختاری انسان مطرح است و لذا با توجه به قسم‌های سه‌گانه می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که انسان برای رسیدن به بهترین ساختار نیاز به :

۱- غذای مطلوب (دو قَسَم آیه اول)

۲- وحی (آیه دوم)

۳- شرایط ایمن (آیه سوم) دارد .

ملاحظه فرمودید؟ موضوعی که به این روشنی و معقولی و مستقیماً از خود قرآن استفاده شده را مقایسه کنید با مطالبی که در تفاسیر در ذیل همین آیات قسم ارائه شده است .

بهترین ساختار

«بهترین ساختار» مورد بحث در چه حوزه‌ای است؟ آیا در حوزه جسم انسان است یا در حوزه معنویت و روح او مطرح است؟
با توجه به آیه ۵، **ظهور** بهترین ساختار در حوزه روحيات انسانهاست زیرا

اگر فقط به حوزه جسم مربوط بود در آنصورت آیه ۵ با واقعیت تطبیق نخواهد داشت زیرا می‌بینیم متوسط انسانها متولد می‌شوند، طفولیت می‌کنند، جوان می‌شوند، بالنده می‌شوند، میانسال می‌شوند، پیر می‌شوند، و می‌میرند، و اگر گفته شود منظور آیه ۵ همان پیری است، در آنصورت در آیه ۶ مشکل پیدا می‌کنیم زیرا لازم می‌آید مؤمنان خوش عمل پیر نشوند که می‌دانیم این درست نیست.

لذا چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه حوزه «بهترین ساختار» را حوزه معنوی آدمی یعنی حوزه «روح» و «روان» و «من» و «خود» او بدانیم که در اینصورت هر سه آیه بخوبی مفهوم می‌گردند.

همچنین اینک که فهمیدیم «بهترین ساختار» در حوزه روان افراد انسان معنی دارد، فهم «پست‌ترین پستیها» چندان مشکل نیست و حوزه آن نیز روح و روان و شخصیت است و اگر بخواهیم نمونه ذکر کنیم، می‌توانیم خیلی زیاد ذکر کنیم و تاریخ بشر از آنها کم ندارد.

پاداش برای چه؟

در اینجا انسان و آفرینش او مورد بحث است که «در بهترین ساختار» آفریده شده و در صورت احراز شروطی در همان بهترین ساختار می‌ماند و در غیر آنصورت از بهترین ساختار به پست‌ترین پستیها سقوط می‌کند. یعنی استعداد بودن در بالاترین و یا پائین‌ترین موقعیت را دارد. صرف‌نظر از آیه ۵ مجموع مفهوم آیه‌های ۴ و ۶ بما می‌گوید آفرینشی صورت گرفته و پاداشی داده خواهد شد.

ظاهراً پاداش باید برای «زحمت نگهداشتن خود در بهترین ساختار» باشد، زیرا شرایط و اوضاع و احوال (مطابق آیه ۵) چنانست که او را تشویق به سقوط به پست‌ترین پستیها می‌کند و «مقاومت» در مقابل آن است که

«پاداش» دارد.

بعبارت دیگر آدمی در بهترین ساختار آفریده شده و از او توقع می‌رود در مقابل محیط خویش که او را به پستی‌ها می‌خواند مقاومت نموده و خود را در بهترین ساختار نگهداری کند و در صورت موفقیت در این امر پاداش دریافت خواهد کرد و این پاداش حق او خواهد بود.

خداوند انسان را در بهترین ساختار آفریده است اما بعضی اشخاص کارهائی می‌کنند که در اثر آن کارها به پست‌ترین پستی‌ها برگردانده می‌شوند. اما کسانی که ایمان و عمل صالح دارند در همان بهترین ساختار می‌مانند.

تاکنون در سوره‌های قبلی یک آشنائی اجمالی با موارد مربوط به ایمان و عمل صالح پیدا کردیم (سوره‌های عصر، توحید، حمد، زلزال و قارعه) و اجمالاً با اعتقاد به وحدانیت خداوند، وجود جهان پس از مرگ، و یاری خواستن و عبادت انحصاری به پیشگاه خداوند را از روی مطالب آن سوره-ها دریافتیم. البته مقوله ایمان و عمل صالح در سوره‌های بعدی بازتر خواهد شد.

کسی که به ایمان و عمل صالح رو می‌کند، طبق آیات فوق، چیزی که بدست می‌آورد، ماندن در موقعیت بهترین ساختار و سقوط نکردن به پست‌ترین پستی‌هاست. و این خودش بالاترین پاداش است، اما چون خداوند در قرآن به زبان مخاطب صحبت میکند و مخاطب متوسط انگیزه مادی دارد، دستاوردهای مادی حاصل از قرار داشتن در «بهترین ساختار» را انتظار خواهد داشت، لذا بر این نکته تأکید فرموده و وعده‌اش را داده تا مخاطب‌های متوسط به انگیزه پاداش جذب مسیر صحیح بگردند.

بی‌منت بودن موضوع نیز به این جهت است که این پاداش حق آن شخص است، مانند کشاورزی که همه نکات کشاورزی را رعایت می‌کند و طبعاً

هنگام درو، کسی منتهی بر او ندارد.

احکم الحاکمین

در آیه آخر از پیامبر(ص) سؤال می‌شود «مگر خداوند "احکم الحاکمین" نیست؟» روال مطلب چنین است که قاعداً می‌باید یک «جواب مثبت محذوف به قرینه بلی» در متن مستتر باشد.

طبعاً باید پیامبر(ص) جواب مثبت داده باشد.

سؤال این است که این جواب مثبت از کجا برای پیامبر حاصل شده؟ آیا در همین سوره‌هایی که تا کنون بر پیامبر(ص) نازل شده چیزهایی هست که بتوان از آن‌ها چنین درک کرد که خداوند احکم الحاکمین است؟

حقیقت این است که جواب مثبت است و از همین سوره‌های نازل که تا کنون (به ترتیب نزول) دیده‌ایم می‌توان استنباط‌هایی کرد که احکم الحاکمین بودن خداوند از آن‌ها استخراج شود. مثلاً:

در سوره حمد خداوند مالک یوم الدین معرفی شده.

در سوره توحید خداوند صمد معرفی شده.

در سوره زلزال خداوند دارای این صفات معرفی شده (۱- وحی کننده به زمین که چگونه گزارش خویش را بدهد ۲- ترتیب دهنده اینکه هر کس ریزترین اعمال نیک و بد خویش را ببیند)

در سوره قارعه خداوند به عنوان ترتیب دهنده سیستم قضاوتی معرفی شده که ضوابط روشنی دارد.

بدیهی است که از مجموع این‌ها مفهوم احکم الحاکمین بودن خداوند در می‌آید. به عبارت دیگر، آن «تصدیق محذوف به قرینه مستتر "بلی"» پیامبر(ص) می‌تواند مسبوق به این سوابق بوده باشد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به انجیر و زیتون که نماد تغذیه مناسب است (۱) و قسم به کوه سینا که نماد وحی است (۲) و قسم به این شهر امن که نماد محیط مناسب نشو و نما است (۳) که:

انسانها را در بهترین ساختار شخصیتی آفریدیم (۴) سپس سیستم های عامل جهان را طوری مرتب کردیم که اگر انسان سعی خویش را برای ماندن در همان بهترین ساختار نکند به پست ترین پستی ها سقوط کند (۵)

و البته آنانکه ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند در همان موقعیت می مانند و برای تلاشی که در این رابطه میکنند پاداشی دریافت خواهند کرد که حقشان است (۶)

ای پیامبر! پس با توجه به این واقعیات، چه چیزی سبب میشود برخی از مردم در دین تکذیب کنند؟ (۷) آیا خداوند حکیم ترین حاکمان نیست؟ (۸)

سوره لیل

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٣﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ﴿١٣﴾ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿١٤﴾ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿١٥﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿١٦﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿٢١﴾

درس: رفتار خداوند در این جهان نسبت به مومن و کافر
قانونمند است.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره از راه اول

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح

داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره از راه دوم

تقطیع سوره تا حد امکان:

۱

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٣﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ﴿٤﴾

درس: رفتار خداوند در این جهان نسبت به مومن و کافر قانونمند است.
درب: ای مردم! رفتار شما، علیرغم عوامل یکسان موثر بر شما، یکسان نیست.

۲

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ﴿١١﴾

درس: رفتار خداوند در این جهان نسبت به مومن و کافر قانونمند است
درب: رفتار خداوند نسبت به مومن و کافر در این جهان قانونمند است.

۳

إِنْ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ﴿١٣﴾

درس: رفتار خداوند در این جهان نسبت به مومن و کافر قانونمند است.
درب: خداوند هدایت را به طور یکسان به همه عرضه میکند و هردو جهان

مال اوست.

۴

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿١٤﴾ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿١٥﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿١٦﴾
وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَخِيذٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿١٩﴾
إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿٢١﴾

درس: رفتار خداوند در این جهان نسبت به مومن و کافر قانونمند است.
درب: ای مردم! خداوند هشدار را به همه میدهد، ولی واکنش ها متفاوت است، که نتایج نیز مرتبط به نوع واکنش است.

اصلی-فرعی

در قطعات «پاراگراف» های فوق، قسمت های فرعی یا پرانتزی را با استفاده از حروف نازک (در مقابل حروف سیاه -بولد-) مشخص کرده ایم، و بعلاوه، در مورد قسمت های فرعی یا پرانتزی، در برخی از موارد، اندازه حروف را یک درجه کوچکتر گرفته ایم، چنانکه ملاحظه میفرمایید.
با توجه به پاراگراف ها، و در بها، و جمع بندیِ درب ها، همان درس سوره که فوقا دیده اید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱- قسم های سه آیه اول توجه مخاطب را به کدام جهت جلب میکند؟
- ۲- چرا تلاشهای انسان ها متفاوت است؟
- ۳- چرا در تفاوت مذکور «تفاوت تلاشهای اشخاص» برجسته شده ؟
تفاوت مذکور از چه لحاظ است؟ (موضوع؟ نتیجه؟ شیوه عمل؟ یا...؟)

۴ - امروزه، کیفیت «شب» با آنچه از این کلمه در زمان نزول این آیات فهمیده میشد تفاوتی دارد، آیا این تفاوت سبب تغییرِ کارکردِ شب میشود؟

۵ - با توجه به سؤال فوق، «اذا» (در هر دو آیه ۳ و ۲) چه جایگاهِ کارکردی خواهد داشت؟

۶ - آیا در این آیات «شب» را مذموم دانسته و «روز» را تحسین نموده است؟ (جواب با ذکر دلیل)

۷ - کلمه «ما» در آیه ۳ به کدام معنی است؟ (چه چیزی؟ چه چیزهائی؟ چیزی که؟ چیزهائی که؟ یا.....؟ - جواب با ذکر دلیل -)

۸ - چرا در آیه ۳ فرموده «سعیکم» و نفرموده «مساعیکم»؟

۹ - چه کسانی زندگی مطلوب خواهند داشت و چه کسانی بر عکس؟

۱۰ - آیه ۱۱ با کدام کلید تفسیری قابل توجیه است؟

۱۱ - در آیه ۵، «عطی» اشاره به بذل و تقدیم چه چیزی دارد؟

۱۲ - در آیه ۶، کسی که «حُسنی» را تصدیق میکند دقیقاً چه چیزی را تصدیق میکند؟

۱۳ - «من» در این پاراگراف به چه معنی است؟ («کسیکه»؟ «کسانیکه»؟ - جواب با ذکر دلیل -)

۱۴ - کلمات حسنی و یسری و عسری صفت تفضیلی اند یا عالی؟ و چرا؟

۱۵ - از چه لحاظ همگان درمقابل «هدایت» مساوی هستند؟

۱۶ - چرا در آیه ۱۲ کلمه «علینا» (= برعهده ما است) را بکار برده؟

۱۷ - چرا در آیه های ۱۲ و ۱۳ برای گوینده ضمیر «ما» و در آیه ۱۴ ضمیر «من» را بکار برده؟

۱۸ - با توجه به آیه های ۱۵ و ۱۷، آتش مذکور «بدترین ها» را شکار می کند و «با تقوا ترین ها» از آن بر کنار می مانند. توضیح دهید وضع

«بدها» و «با تقواها» چه میشود؟ (دقت کنید و برای جوابتان دلیل بیاورید)

۱۹ - «ل» اول کلمه للهدی (آیه ۱۲) برای چیست؟

۲۰ - «ل» دوم همان کلمه چه ؟

۲۱ - در این سوره خیلی به بذل مال در راه خدا تاکید شده ، (آیه های ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۸) چرا؟

۲۲ - رضایت مطرح در آیه آخر چه وقت حاصل میشود؟ (در آخرت؟ در این جهان؟ امکانا در هر دو؟ یا.....؟)

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای بحث) طرح شده است!

جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحاً «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیماً درک میکنید و این، از خواندن موثرتر است.

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

به نظر نمی آید مدلول این سوره در زمان نزول این آیات هنوز شکل گرفته باشد زیرا نزول این سوره هنوز در شش ماهه اول شروع به نزول قرآن بوده، بلکه میتوان آیات این سوره را در جهتِ «پیشگوئی مشکلات راه رسالت» تلقی نمود، یعنی اینکه برای آنحضرت دارد روشن میکند که در آینده مشکلاتی در زمینه رسالت خواهی داشت، و پایگاه مخالفان و معارضان ثروت و قدرت حاصل از آن است.

در روزهای نزول این سوره زندگی مردم در مکه «ابتدائی» بوده، بطوریکه با استقرار شب، زندگی معمول، نسبتاً تعطیل و با آغاز روز زندگی واقعی رخ نشان میداده است (آیه های ۱ و ۲)

و ما فعلاً نمیتوانیم آن نوع زندگی را درک کنیم زیرا با پیشرفت تمدن تقریباً میتوان گفت که امروز شب و روز فرق کمی دارد و تقریباً همه فعالیت های روزانه بشر اعم از تلاش معاش و کسب علم و ارائه هنر و تامین و نگهداری خدمات عمومی و و هم در شب و هم در روز انجام میشود و بلکه برخی از فعالیت های عمومی (از قبیل نگهداری خدمات شبکه ای اعم از مخابراتی و اینترنتی و فعالیت های پشتیبانی و وابسته که برای زندگی فعلی حیاتی است) شب و روز نمی شناسد.

اما، در آن روزها، در شب، زندگی ها نسبتاً تعطیل و در روز، زندگی ها آغاز مجدد میداشته اند.

برای مردم آن روزها جنسیت فرزندان مهم بوده (زیرا به عناصر موثر در آن قسم یاد شده) و چون جامعه شان نسبتاً ابتدائی بوده، پسر از دختر مهم تر بوده، و این چون واضح است شرحی نمیدهیم.

مردم آن روزهای مکه اجمالاً میدانستند که عوامل زیادی بر جنسیت اولاد موثر است (آیه ۳) و اینکه نمیتوانند فرزندان خویش را فقط از جنس دلخواه داشته باشند.

نیز، جامعه آن روزهای مکه، جامعه ای متکثر بوده (آیه ۴) یعنی مردم آن روز ها از نوع «یک جور فکر کن» و «یک جور رفتارکن» نبوده اند و تفکرات و رفتارهایشان متنوع و مختلف و گاهی متخالف و متضاد بوده است. و با توجه به سه قسَم قبلی (آیه های ۱ و ۲ و ۳)، این موضوع (یعنی تکثر در فکر و عمل) مورد تایید الهی است، زیرا آن عواملی که مورد

سوگند قرار گرفته از نظر خداوند مهم اند که آنها را تلویحا مقدمه ای برای جواب قسم (یعنی همان تکثر در افکار و رفتار) دانسته است. بنا بر مطالبی که قبلا دیدیم، و نیز این، ترکیب جمعیتی مخاطب ها (که فعلا محدود به مکه است) از این قرار بوده است:

۱ - مخالفان فعال (آیه ۱۵)

۲ - مخالفان عادی (به قرینه سطر قبلی)

۳ - موافقان فعال (آیه ۱۷)

ممکن است کسی بگوید در این دسته بندی جای «موافقان غیر فعال» خالی است، به این ایراد اینطور جواب میگوییم که در زمان نزول این سوره که هنوز شش ماه هم از دعوت آنحضرت نگذشته بود و از طرف دیگر در بساط آنحضرت «شیرینی مگس جلب کن» (یعنی قدرت و ثروت) پیدا نمیشد و فقط شیرینی معنوی پیدا میشد و علاوه بر فقدان شیرینی مگس جلب کن، تازه چوب و چماق و توهین و تهدید و استهزاء هم در کار بود،

در چنان اوضاع و احوالی، فقط کسانی در جبهه آنحضرت بودند که مزه شیرینی معنوی بساط آنحضرت را می پسندیدند و از موانع نیز برای رسیدن به آن نمی هراسیدند، آنها فقط موافق فعال بوده اند، یعنی آنحضرت در ایام مقارن نزول این سوره «موافق غیر فعال» نداشته است. همچنین از مطالب همین سوره، میتوان گفت که پیروان آنحضرت (چنانکه معمولا میگویند) صرفا افرادی تهیدست و فقیر و مسکین و برده نبوده اند زیرا که به آنان توصیه شده برای رشد شخصیتی شان به انفاق مالی بپردازند (آیه ۱۸)

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱- معنی کردن قسم‌های این سوره به کمک «درس» سوره (که مستقیماً از مطالب خود سوره استخراج شده) انجام شده و روایات و نقل قول و ظن و گمان استفاده نشده است.

۲- در این سوره «درس» که عصاره مطلب سوره باشد از روی محاسبه‌ای استخراج شده، اما در المیزان، «غرض سوره» (که همان عصاره مطلب - باشد) را «تهدید و انذار» ذکر نموده که تفاوت دو نتیجه آشکار، و رجحان نتیجه محصول این روش بر آن، واضح است.

۳ - در المیزان فرموده این سوره «هم می‌تواند مکی باشد و هم مدنی» که خطا است:

یکی به علت محتوای کاملاً «اعلامیه‌ای» سوره که نشان می‌دهد نه تنها مکی است بلکه مربوط به اوایل دوره مکه است،

دوم، محتوای بسیط آن،

سوم، شاخص طول آیات آن [نسبت تعداد کلمات به تعداد آیات] که در مورد این سوره ۳/۴ است (که در سوره‌های مدنی نوعاً چند برابر این عدد است)

۴ - مطلبی که ذیلاً ملاحظه میکنید که در آن برای «حُسنی» توضیحی ارائه شده یک مورد از موارد تیتیر فوق است.

۵ - نوعاً مفسران آیه آخر را به آخرت و کلمه «سوف» را به زمان لازم تا وقوع قیامت تفسیر میکنند، در حالیکه بنا به تفسیر ما قبل از وقوع قیامت هم (یکی در واقعه عظیم هجرت و یکی در واقعه عظیم تر فتح مکه) رضایت ذکر شده در آیه ۲۱ رخ نشان داده است.

۶ - بحثی که در مورد سه گروه بودن مخاطب ها کرده و آنها را به فقط

سه دسته تقسیم کرده ایم نیز مورد دیگری است که ذکرش در ذیل تیتیر فوق مناسبت دارد.

۶ - پیشگوئی های تحقق یافته

در این سوره دو نوع از افراد و جهت گیری آنان در رابطه با موضوع رسالت آنحضرت را مطرح نموده، و دو نتیجه ای که با آن دو نوع جهت گیری برایشان رقم خواهد خورد، را پیشگوئی نموده، و چنانکه واقعیات تاریخی نشان میدهد این پیشگوئی در زمانی کوتاه (حدود دو دهه) به وقوع پیوست.

آیه ۲۱، با توجه به اینکه در واقعه عظیم (هجرت و فتح مکه) رضایت پیروان آنحضرت حاصل شد از وعده های تحقق یافته واضح الهی است.

۷ - آیات مشکل این سوره

آیات ۱ و ۲ و ۳ چون مفسران مختلف آنها را به گونه های مختلف و بعضا متنافر و متضاد معنی کرده اند جزء آیات مشکل قلمداد میشوند.

۸ - در این سوره، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

علم مخاطبان اولیه به موضوع آیه ۳ ن میرسید، زیرا کشف قوانین توارث سابقه ای بیش از سه قرن ندارد، گرچه هنوز هم، بشر قرن بیست و یکمی هنوز به آنجا نرسیده که به همه پرسش های مربوط به عوامل تعیین کننده جنسیت پاسخ روشن و صحیح بدهد.

۹ - آیات برجسته این سوره

برجستگی این سوره بیشتر به عمق معانی آن است که اگر به درس و دربها توجه کنید بهتر متوجه خواهید شد. اما این سوره نیز در کاشیکاری‌های مساجد و سایر اماکن مذهبی نسبتاً زیاد دیده می‌شود.

۱۰ - مطالب خاص این سوره

تأکید این سوره روی رفتار مساوی‌نگر در این جهان بین کافر و مؤمن است و در این جهت بسیار پر رنگ است و از روی همین تأکید پررنگ به نظر می‌آید جای این سوره در لیست نزول باید قبل از سوره شمس باشد زیرا سوره شمس راجع به آزادی و اختیار نوع بشر پر رنگ و مؤکد است، یعنی این سوره می‌گوید «ای بشر! علیرغم رفتار مساوی نگر که با شما شده، شما واکنش‌های متفاوتی بروز داده اید» و همین نکته اخیر در سوره شمس پر رنگ تر مطرح شده است.

۱۱ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلمات استفاده شده در این سوره، در طی این چارده قرن و اندی، تغییر معنایی چندانی نیافته اند، لذا، تلقیی که مخاطبان اولیه در آن روزها از این پاراگراف میداشته اند، همان چیزی است که امروز هم از ترجمه تحت اللفظی این پاراگراف بدست می‌آید. همانطور که در سوره عصر هم عرض کرده ایم، نزول این سوره در ابتدای دوره رسالت آنحضرت است و هنوز مصادیق دقیق مطالب نازله تعریف و توضیح و تشریح نشده، و موقعیت این آیات هنوز موقعیت ابتدا و شروع است. و همانطور که در سوره عصر عرض کردیم مردم مخاطب اولیه این

آیات، خالی از هرگونه تصویری از خیر و شر نبوده اند، و به عبارتی، تصویری-هرچند غیر دقیق- از حق و باطل و خیر و شر داشته اند. و «حُسْنای» ذکر شده در آیه های مذکور به معنی «آنچه شما در اذهان خویش به معنی حق و خیر میگیرید» میباشد، اما با این شرط که در مجموعه اعتقادی شما (مخاطب های اولیه) و نزد خودتان بالاترین موقعیت ارزشی را داشته باشد.

و «تصدیق» و «تکذیب»ی هم که در آیات فوق آمده به معنی «تصدیق عملی» و «تکذیب عملی» میباشد.

فعلا مخالفان آنحضرت را در نظر نگرفته و فقط به تلقی پیروان آنحضرت می پردازیم:

تلقی پیروان آنحضرت از مطالب این سوره (با توجه به مطالبی که از اول این تفسیر تا اینجا عرض کرده ایم) اجمالا این میتواند باشد که خداوند بر عهده گرفته که همگان را هدایت بفرماید و این طبیعی است زیرا همگان مخلوق او هستند و باز هم طبیعی است که عده ای به فراخور حال خویش به هدایت او پاسخ مناسب بدهند و عده ای نیز ندهند، و البته برای دسته اخیر از راه های خاص خویش وارد میشود و مالا آنها را به منظور هدایتی اش میرساند.

۱۲- در این سوره چه عناصر فرازمانی- فرامکانی هست؟

سعی انسانها ذاتا متنوع و متکثر است و خود این موضوع مورد تایید الهی است.

اینکه صاحبان رفتار های آیه های ۵ و ۶ (اعطاء و تقوا) به نتیجه مندرج در آیه ۷ (هموار شدن راه های اعطاء و تقوا) برسند، و نیز صاحبان رفتار

های آیه های ۸ و ۹ به نتیجه مندرج در آیه ۱۰ برسند، این خودش یک عنصر فرا زمانی و فرا مکانی است و همیشه درست در می آید و یک قانون «همه وقت-همه جا»ئی است و از دین و نژاد و اعصار و قرون عاملین مستقل است، و شواهد تاریخی نیز تاییدش میکند.

هدایت انسانها موضوع مهمی است که خداوند آن را تعهد فرموده و انجامش را در برنامه سیستم های مستقر در جهان گذاشته است، و آلا و لابد، روزی خواهد آمد که همگان به هدف های هدایتی خداوند و سیستم هایش برسند.

۱۳- این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

درک مطلب فوق و سعی در هماهنگ نمودن همه چیز با آن و احتراز از فشار و اجبار و خشونت برای همسان کردن و یکجور نمودن فکر و عمل آدمیان.

بشر امروز دچار مشکلاتی است که در سوره ها و پاراگراف های قبل اشاراتی به آنها داشته ایم و قصد تکرار آنها را نداریم.

آنچه در اینجا، با توجه به تیتیر فوق میتوانیم بگوئیم این است که اگر یک نهضت عمومی اصلاح رفتاری در جهت عمل به آیه های ۵ و ۶ بوجود آید، راحت و هموار شدن زندگی بشر و کاهش اضطرابات و خروج از رفتارهای سبعانه و خروج از شرکت در مسابقه های تمام نشدنی حاصل از چشم همچشمی و ارزش های کاذب غیر واقعی دائما القاء شونده توسط انواع بوق های تبلیغاتی، که واقعا زندگی بشر را به جاده های سنگلاخ پر از زحمت و ناهمواری انداخته، را در پی خواهد داشت.

مطالب این سوره حاوی امید به آینده و نشان دادن راهکار به انسان ها برای رشد شخصیتی خویش است که اهم موارد آن خرج کردن مازاد

ثروت در اموری است که به نظر هریک از آنان به رشد شخصیتی سایرین می انجامد، مثلاً در NGO هایی که در امور مختلف برای خدمت رسانی های مختلف (اعم از بهبود وضع معیشتی یا اعطای بورس های تحصیلی یا ...) تشکیل میشوند.

۱۴ - ماموریت اصلی قرآن چیست؟

پراکنش بذر «فکر»، که این سوره یکی از نمونه های بسیار جالب آن است.

۱۵ - در این سوره، «من» در کجا معنی «کسانیکه» میدهد؟

آیات ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.

۱۷ - جاهایی که قرآن زبان («ما» -متکلم مع الغیر-) را بکاربرده

آیات ۷ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۳.

۱۸ - کفر و ایمان رابطه علی با فقر و ثروت، یا شکست و پیروزی ..

ندارد

آیات ۵ تا ۱۱.

۲۰ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به لیست ترتیب نزول ما، همه عناصر این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

استنتاج های ابتدائی

در پاراگراف ۱ درقسم های اول و دوم به دوچیز اشاره میکند که از

طرفی تضاد شان و از طرف دیگر همجنس بودنشان آشکار است.

شب و روز گرچه به نظر متضاد می آیند اما هم همجنس هستند (هر دو از جنس زمان هستند) و هم منشاء آنها یکی است (منشاء هر دو آنها گردش زمین به دور خورشید است)

در قسم سوم به مجموعه عواملی اشاره میکند که نتیجه کارکرد آنها اختلاف جنسیتی موجودات زنده است.

چه ارتباطی است بین اینها و بین جواب قسم که میگوید «کوشش شماها گوناگون است»؟

ارتباطی را که باید بیابیم واضح است.

در دو آیه اول از دو تاثیرگذار متضاد، ودر آیه سوم از عواملی سخن می راند که کارشان ایجاد تفاوت جنسیتی است. به عبارت دیگر دو سری عمل کننده را مطرح نموده:

۱ - عوامل متضاد (دو آیه اول)

۲ - عواملی که تفاوت را ایجاد میکنند.

با این مقدمات هر کسی میتواند چیزی را که در درب می بینید نتیجه بگیرد.

«ما» (= آنچه) در ابتدای آیه ۳ یعنی چه؟

در بخش «شرح مختصر» سوره تین بحثی تحت عنوان «خواست خداوند قانونمند است» عرض کردیم.

اولاً، خواهشمندیم آن بحث را مجدداً از نظر بگذرانید، ثانیاً توجه شما را به این نکته جلب می‌کنیم که زبان و ادبیات قرآنی اینطور است که اغلب به همان روش آن قسمتِ سوره تین سخن می‌گوید، و مطالبی را که ما آنها را قانونمند می‌دانیم به خداوند نسبت می‌دهد و دلیلش را نیز طی همان بحث عرض کردیم. اما گاهی هم در قرآن به روش متفاوت سخن گفته می‌شود و به جای اینکه فلان کار و یا فلان دسته از کارها را به خداوند نسبت دهد، به عوامل و نظامات و سیستم‌هایی نسبت می‌دهد که آنها را نیز همو قرار داده است. هر دوی این طرز بیان یکی است اما در هر طرز بیان منظوری نهفته است که تدریجاً در آینده می‌بینیم و عرض می‌کنیم. در اینجا نیز «ما» (= آنچه) در آیه ۳، به قوانین وراثت و جنسیت و سیستم های زاد و ولد و غیره که مجموعاً تعیین‌کننده جنسیت نوزاد می‌باشند نظر دارد.

سه آیه اول پاراگراف ۲ ذکر یک نوع قانونمندی در قبال رفتار یک دسته از کسان است، و سه آیه دوم یک نوع قانونمندی دیگر در قبال رفتار کسانی از نوع دیگر می‌باشد، و خیلی جالب است که آیات این پاراگراف دسته به دسته قرینه و متضاد یکدیگر می‌باشند. مثلاً

مجموع آیات ۵ و ۶ و ۷ قرینه و متضاد مجموع آیات ۸ و ۹ و ۱۰ هستند، و اجزاء آنها نیز همچنین.

مقایسه کلمه به کلمه آیه‌های ۵ و ۸ نشان می‌دهد «گرایش به تقوا» در مقابل «گرایش به بی‌نیازی» است.

این پاراگراف بطور کلی به پاسخ قانونمند الهی نسبت به رفتارهای متضاد کافران و مؤمنانه اشاره دارد و با توجه به پاراگراف قبل مفهوم است.

در پاراگراف ۳ دو عرصه دیگر از رفتار مساوی‌نگرِ قانونمندِ خداوند بیان می‌شود:

چنانکه می‌دانیم خداوند پیامبران را برای همه انسان‌ها می‌فرستد و آنها از اینکه در معرض ارشادات پیامبران قرار گیرند مساوی هستند (صرف نظر از اینکه گرایش آن‌ها چیست) و همچنین خداوند این جهان را برای همه مردم اعم از مؤمن و کافر قرار داده تا از آن استفاده کنند و آخرت را برای همه مردم قرار داده و همگان برای اینکه در آخرت زندگی مطلوبی داشته باشند در شرایط مساوی هستند زیرا همگان می‌توانند با گرایش مثبت نسبت به هدایت پیامبران و استفاده مناسب از مواهب دنیوی، شرایط مطلوب اخروی را کسب کنند (یا برعکس)

هشدار هم که در آیه ۱۴ عنوان می‌شود برای همگان است و لذا مؤمن و کافر به طور مساوی آماج این هشدارها هستند و عرصه آن این جهان است (که هر دو گروه در این موضوع - دریافت هشدار - مساوی هستند)

کلید های تفسیری

ترتیب نزول

از لحاظ «جای» این سوره درلیست ترتیب نزول، این سوره باید قبل از سوره شمس باشد، زیرا، در عین مشابهتِ قسمتی از محتوا، سوره شمس از این سوره کامل تر است.

فعل خداوند قانونمند است

اینکه در آیه های ۷ و ۱۰ فرموده: برای آنها رسیدن به همواری (آیه ۷) و رسیدن به ناهمواری (آیه ۱۰) را هموار میکنیم، به این معنی است که در

نظام این جهان، سیستم های موجود طوری طراحی شده که صاحب آن رفتار را به آنجا و صاحب این رفتار را به اینجا میرساند.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی کند

گوناگون بودن رفتارها که قبلاً مطرح شده، در آیه های ۵ و ۶ برای رفتارهای پسندیده، و قرینه آنها در آیه های ۸ و ۹ برای رفتارهای ناپسند، بعنوان نمونه و مثال ذکر شده و قاعداً نباید منحصر به آنها باشد. و تازه، موضوع تفاوت در شدت و ضعفها توسط افراد مختلف نیز مطرح هست (که تعداد موارد را در هر دو طیف به بینهایت می رساند)

تفاوت ها در آخرت است

مومن و کافر در دنیا از لحاظ دریافت هشدارها در موقعیت مساوی قرار دارند، اما آنچه در آیه های ۱۵ و ۱۷ و ۲۱ دیده می شود اختلاف موقعیت - شان در آخرت است.

یعنی آنها در دنیا از لحاظ دریافت هشدار مساوی بودند اما از آنجا که مطابق آیه ۴ «سعی» شان گوناگون بود، عده ای مطابق آیه ۱۶ عمل کردند و به نتیجه مندرج در آیه ۱۴ رسیدند و عده ای هم مطابق آیه های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ عمل کردند و به نتیجه مندرج در آیه ۱۷ رسیدند.

قسم های این سوره

در خصوص قسم های قرآنی به اندازه کافی عرض کرده ایم. لطفاً به بخش مربوطه در سوره های عصر، ضحی، و تین نگاهی بیاندازید. قسم های مذکور، عناصر سمبلیکی هستند که دارای بار معنی بالائی می - باشند و «جواب قسم» را توضیح می دهند.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به شب وقتی که همه چیز را می پوشاند (۱) و قسم به روز وقتی که همه چیز را ظاهر میکند (۲) و قسم به آن سیستم های مخلوق خداوند که نور و ماده را به وجود می آورند (۳) که: کوشش های فکری و رفتاری شماها مختلف است (۴)

پس، اگر کسانی اعطا کردند و تقوا پیشه نمودند (۵) و نیکویی را تصدیق کردند (۶) ما نیز بزودی آسانی را برایشان فراهم خواهیم نمود (۷)

و اما آنانکه بخل ورزیدند و نسبت به خدا و آخرت بی نیازی درپیش گرفتند (۸) و نیکویی را تکذیب کردند (۹) بزودی سختی را برایشان مهیا می کنیم (۱۰) و ثروتشان وقتی که هلاک میشوند کمکی به آنان نمی کند (۱۱)

البته هدایت بر عهده ما است (۱۲) و البته آخرت و این جهان نخستین نیز از آن ما است (۱۳)

پس، ای مردم! از آتشی که زبانه میکشد هشدارتان میدهم (۱۴) که غیر از بدترین ها کسی دچارش نمیشود (۱۵) همانها که تکذیب نموده و به حق پشت میکنند (۱۶)

و بزودی باتقواتر ها از آن بر کنار میمانند (۱۷) همانها که مال را در راه
حق میدهند که رشد یابند (۱۸) و این کارشان بخاطر پاداشی نیست که
کسی به آنها دهد (۱۹) بلکه فقط بخاطر کسب رضایت پروردگار والایشان
است (۲۰)

و البته بزودی راضی میشوند (۲۱)

سوره شمس

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا ﴿٢﴾ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا ﴿٣﴾ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾ وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا ﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿١١﴾ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾

درس: انسان دارای استعدادهای متضاد است و خودش نیز به آن آگاه بوده و آزاد و مختار هم هست.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف از راه اول

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف ها (راه دوم)

ریز کردن سوره تا حد امکان:

۱

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا ﴿٢﴾ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا ﴿٣﴾ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾ وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا ﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿١٠﴾

درس: انسان دارای استعدادهای متضاد است و خودش نیز به آن آگاه بوده و آزاد و مختار هم هست.

درب: (همان گزاره فوق)

۲

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿١١﴾ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾

درس: انسان دارای استعدادهای متضاد است و خودش نیز به آن آگاه بوده و آزاد و مختار هم هست.

درب: (یک داستان، که از آن چنین فهمیده میشود میشود که گزاره فوق که برای افراد انسانی درست است، برای جوامع انسانی نیز درست است)

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درس سوره که در فوق دیده اید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که

درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سئوالات

۱- از قسم های فوق چه احساسی به تلاوت کننده دست میدهد؟

۲- الهم فجور و تقوا چگونه صورت میگیرد؟

۳- راه رشد نفس چیست؟

۴- اگر در دو قسم آیه های ۲۱ و ۲۰ دقیق شویم، و بخواهیم از آن در مورد

«رشد دادن نفس» ایده بگیریم، چه مثالی باید بزنیم؟

۵- موضوع سؤال فوق را درباره آیه های ۳ و ۴ جواب دهید.

۶- همچنین در مورد آیه های ۵ و ۶

۷- در مورد آسمان کلمه «بنا کرد» را بکار برده و این کلمه نزد ما «سازه

ساخت» و «ساختمان ساخت» را القاء میکند، اگر روی این مفهوم زوم

کنید در جمله ترکیبی «آسمان را بنا کرد و زمین را گسترد» چه به ذهن

شما می آید؟

۸- چرا وقتی که یکنفر آن شتررا کشت همگی معذب شدند؟

۹- از موضوع فوق چه نتیجه ای راجع به جوامع بشری میگیریم؟

۱۰- در آیه ۱۳ با استفاده از کدام کلید تفسیر قرآن میتوان متن را بهتر

فهمید؟

۱۱- در همان آیه رابطه بین همان کلمه را با تکذیب بیان کنید .

۱۲- در آیه های ۱۱ و ۱۲ قوم ثمود به صورت مفرد در نظر گرفته شده

(چرا؟ - توضیح دهید -) اما در آیه ۱۳ پیامبرشان آنها را بصورت جمع می

بیند (چرا؟ - توضیح دهید)

۱۳- از طرز بیان آیه ۱۳ شرح دهید پیامبرشان چه حالتی در سخن و در

رفتار داشته است .

۱۴ - در آیه ۱۵ کلمه «عقبی» به معنی لغوی بکار رفته است یا اصطلاحی؟ (با ذکر دلیل توضیح دهید)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

ظاهرا در زمانی که این سوره داشت نازل میشد، می باید برخی از بزرگانِ مخالفان آنحضرت چنین به ذهنشان رسیده باشد که «بد نیست یک طوری کلک این محمد و قال این قضیه را اساسی بکنیم» یا ممکن است در ذهن برخی از پیروان آنحضرت چنین گذشته باشد که «ما با این عده کمی که داریم و مخالفانمان با این قدرت و ثروتی که دارند خیلی راحت میتوانند کلک مارا بکنند» و شاید هم در هر دو اردوگاه بطور همزمان این فکرها در اذهان هر دو طرف خطور کرده بود، که در هردو صورت نزول این سوره در گروه اول ازاله فکر توطئه و در گروه دوم رفع نگرانی را به دنبال داشت.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

معینی که ما برای قسم های این پاراگراف ارائه کرده ایم منحصر متکی به «درس» سوره است که آنهم متکی به متن سوره قرآنی است، و یعنی اینکه ما چیزی را از خارج قرآن نگفته ایم. اما ببینید در تفاسیر چه اقوال عجیب و غریبی در قالب روایات و نقل اقوال مفسران سلف و سخنان نپذیرفتنی گفته اند که ...!

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

۱ - اگر به معنی ریشه کلمه عربی «تلیها» در آیه ۲ (یعنی کلمه تلاوت) توجه کنیم هم معنی با کلمه فارسی «خواندن» است و در دنباله روی بمعنی خواندن، از لحاظ رابطه ای که ماه با خورشید دارد، این مفهوم نهفته

است که ماه نور را از خورشید می‌گیرد و این یکی از وجوه اعجازی بیان قرآنی است که در بیش از ۱۴۰۰ سال قبل، با این نحو بیان حقیقتی را بیان نموده که تا حدود هزار سال بعد نیز کشف نگردیده بود.

۲ - داستان قوم ثمود در این پاراگراف بطور تلویحی پیشگوئی شکست مخالفان جدی آنحضرت را میدهد و چنانکه میدانیم به تحقق هم پیوست.

۳- واقعاً چه مطالب سنگین و محکم و پیچیده و بزرگی در چه قالب ساده کوچکی و در چه پوششی از زیبایی وزن و قافیه و آهنگ قرار گرفته که جداً برای اثبات معجزه بودن قرآن فقط همین یک سوره بس است.

ارائه مطالب عمیق فلسفی، اشاره به مکانیزمهای آفرینش، و رشد و سازندگی زیباترین گل باغچه جهان، یعنی شخصیت انسانی، ذکر قوانین مربوط به فلاح و خسران و چه و چه در چنین سوره کم حجمی!

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

علاوه بر این موضوع که کل این سوره مورد استفاده هنرمندان قرار گرفته، دو آیه ۹ و ۱۰ از لحاظ وعاظ و نویسندگان و اخلاقیون بسیار مورد توجه قرار دارد و در خطابه‌ها و سخنوری‌ها و مقالات و کتب بسیار نقل شده است.

۸ - آیات مشکل

کل آیات هشتگانه ابتدای این سوره، از این لحاظ که مفسران مختلف در تفسیر آنها سخنان مختلف و بلکه متناقضی (که اغلب هم مبتنی بر روایات و یا اقوال این و آن است) گفته اند، تحت عنوان فوق قرار میگیرند.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه

است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه

ندارد)

آیه ۲ از این لحاظ که علم مخاطبان اولیه هنوز خیلی مانده بود که به این حقیقت برسد که نور ماه فرع بر نور خورشید است، فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است.

همچنین است آیه های ۷ و ۸ از این لحاظ که هنوز مکانیزم های قوامگیری نفس انسانی از عوامل ذکر شده در آیه های قبلی شناخته نشده، فوق ذهنیات حتی بشر قرن بیست و یکمی است، چه رسد به مخاطبان اولیه.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

مخاطب های اولیه تا شش آیه اول را مثل مخاطب های عادی امروز می فهمیدند و گرچه گمان میکردند خورشید به دور زمین میگردد، اما، این در فهم شان فرق زیادی نسبت به امروزی ها ایجاد نمیکرد.

اما، در باره دو آیه ۷ و ۸ گرچه گمان میکردند فهمیده اند، زیرا اگر چنین نبود آنقدر آنحضرت را سوال پیچ میکردند که . . ولی سوال پیچ کردنی در کار نبود زیرا اگر بود خبری از آن به ما میرسید، پس، آنها فکر میکردند آن دو آیه را نیز مانند شش آیه اول فهمیده اند، اما، مانند مخاطب های عادی آن روز خطا میکردند، زیرا امروزیان هم فکر میکنند که دو آیه مذکور را می فهمند اما خطا میکنند، زیرا علم روانشناسی سابقه ای بیش از ۱۵۰ سال ندارد و هنوز به نظریه های ثابت و بی تردیدی نرسیده است. در باره دو آیه ۹ و ۱۰ نیز همچنین.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

در این پاراگراف به اهمیت روح و روان و من و منش و شخصیت انسانی هرکس، با کلمات و عبارات و جملاتی در نهایت فصاحت و بلاغت پرداخته، که ای انسان، روح و روان و من و منش و شخصیت تو مهم ترین چیزی است که مورد عنایت و توجه صاحب و مالک این جهان است، پس قدر خویش بشناس و آنطور باش که باید و شاید. و این یک عنصر کاملاً فرا زمانی و فرا مکانی است.

۱۲ - این سوره حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی

است؟

توجه به اینکه برای رشد و تعالی انسان چه سیستم های گسترده و پیچیده ای تمهید شده، و نیز اینکه اگر بی تفاوتی و از آن بدتر رفتار معکوس رشد و تعالی در پیش گیرد، به چه ورطه ای می اندازدش، احساس تعلق و مسولیتش تحریک شده و سعی میکند به جایگاه شایسته اش برسد.

۱۳ - قرآن مایه اصلی چه علمی را دارد که هنوز به آنها توجه

درخور نشده است؟

در شش آیه اول، علت کمال و رسیدن به حالت تعادل در مورد «نفس» اعلام شده، و بنظر نمیرسد از لحاظ علوم مختلف موجود بتوان را بطنه ای علمی بین آن شش آیه و موضوع اخیر یافت، لذا جای علمی بنام «تعلیل چگونگی طرز تاثیر موارد برشمرده در شش آیه اول بر موضوع کمال و

تبادل یافتن نفس» خالی است و جا دارد این جای خالی بعنوان پایان نامه های فوق لیسانس و تز های دکترا برای دانشجویان ذیربط تعیین و زیر نظر اساتید متبحر کنکاش گسترده ای صورت گرفته و مآلا قدم های اولیه در این راه برداشته شود.

۱۴ - چه سابقه ای از برخی از این مطالب در سوره های قبلی

است؟

در سوره های عصر و تین و لیل مطالبی هست که می توان آن ها را به عنوان «سابقه» بعضی از مطالب این سوره محسوب کرد. آزادی و اختیار انسان، استعداد آدمی برای اینکه بتواند خود را به بالاترین نقطه معنویت برساند، یا اینکه آن قدر سقوط کند که در پایین ترین نقطه قرار گیرد، از عمیق ترین و ارجمندترین مطالب است و قبل از این سوره سابقه ای برای آن نمی یابیم جز اینکه در سوره تین به صورت اشاره مطرح شده است.

۱۵ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به لیست ترتیب نزول، تقریباً تمام مطالب این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

داستان های قرآنی از باب داستانسرایی نیست،

مثلاً داستان قوم ثمود که با ایجاز زیاد در آیه های ۱۱ تا ۱۵ ذکر شده، از باب ذکر این نکته است که قانونی که در دو آیه ۹ و ۱۰ یادآوری شده،

میخواهد این نکته مهم را برساند که قانون مذکور منحصر در جهان افراد انسانی نیست بلکه شامل جوامع انسانی نیز میشود.

آیات مربوط به عذاب از باب انتقام گیری نیست،

بلکه از باب هشدار است که مبدا خودتان برای خودتان این عاقبت را بسازید.

آیه های ۱۱ تا ۱۵ را با توجه به تیترا فوق بهتر میتوان فهمید.

کلید های تفسیری

فعل خداوند قانونمند است

اگر به جمله «پروردگارشان به سبب گناهشان بر سرشان خراب کرد» در آیه ۱۴ توجه نمائید، در حاشیه آن باید عرض کنیم که در اینجا نیز جای درج یادداشتی شبیه به یادداشتی که در سوره تین تحت عنوان فوق (یعنی تحت عنوان «خواست خداوند قانونمند است») عرض کردیم وجود دارد.

لذا خواهشمند است به آن سوره و یادداشت مذکور مراجعه فرمائید.

به زبان مخاطب اولیه :

آیه ۱۵ به زبان مخاطب بیان شده زیرا خداوند متعال که قدرتی فوق هر قدرتی است و اساساً همه قدرتها از اوست، هرگز در موضعی نیست که از چیزی نگرانی داشته باشد.

شرح قَسَم‌ها

با اشاره به آنچه تحت عنوان «قسم» در سوره‌های عصر و ضحی و تین عرض کردیم (و خواهش داریم مجدداً ملاحظه فرمایید) به طور خلاصه

عرض می‌کنیم که قسم‌های قرآنی نوعی بیان بسیار فشرده است که با به-کارگیری زبان استعاره و سمبلیک معانی بسیار زیاد و متعالی را مانند آنچه در ذیل مشاهده می‌فرمایید در خود دارد.

ماه و خورشید: از خواندن مجموع دو آیه با هم، چه احساسی به آدمی دست می‌دهد؟ نور کامل در روز و نور کم و ضعیف در شب، شدت و ضعف. از قوت زیاد تدریجاً به نهایت ضعف رسیدن، تضاد در عین همنوعی، حرکت و شور زندگی، و سکوت و سکون و آرامی.

علاوه بر اینها در عبارت «دنباله‌روی‌اش» که در مورد ماه در رابطه‌اش با خورشید ذکر شده دو نکته به ذهن می‌آید، یکی اینکه ما عملاً می‌بینیم ماه «دنبال خورشید» ظاهر می‌شود، دیگر اینکه امروز که فیزیک سماوی نسبت به آن روزها بسیار جلوتر آمده و میدانیم که این نوع بیان کاملاً «امروزی» (یعنی قرن بیست و یکمی) است یک پیشگوئی تحقق یافته موجود است، در هر حال بنظر می‌آید نکته اصلی در این دو آیه همان تضاد و تقابل در عین همنوعی (مثلاً در مورد نور) باشد.

شب و روز: منظور از کلمه «آن» که در هر دو آیه ۳ و ۴ هست، چیست؟ بسیاری «زمین» را منظور از آن ذکر کرده و گفته اند یعنی اینکه روز زمین را ظاهر می‌کند و شب آن را فرا می‌گیرد، اما، انسان‌ها، انسانیت‌ها، درجه انسانیت‌ها، فرق‌ها و تفاوت‌های انسانی آنها – که اگر دقت کنیم – بیشتر از زمین مورد نظر است، در روزها آشکار می‌شود و اگر به دو آیه قبل هم توجه کنیم، در آنجا نیز تقابل و تضاد را در عین همنوعی دیدیم، در این دو آیه هم همین دیده می‌شود. روز و شب در عین تضاد همنوع، هر دو از جنس زمان هستند.

اگر باز هم دقت کنیم نکته دیگری هم می‌فهمیم.

خورشید و ماه، دور از زندگی ما هستند و شب و روز داخل زندگی ما و

نزدیک هستند.

اگر باز هم دقت کنیم این نکته را در می‌یابیم که این تضاد و تقابل نزدیک (یعنی شب و روز) معلول آن تضاد و تقابل دور (یعنی خورشید و ماه) است. ساخته شدن «روح»، «روان»، «من»، «شخصیت»، و هرچه که نام آن را بگذاریم تحت تأثیر آن تضاد و تقابلِ هم‌نوع دور، و این تضاد و تقابلِ هم‌نوع نزدیک شکل می‌گیرد.

آسمان و زمین: در اینجا هم همان «تضاد و تقابل هم‌نوع» را می‌بینیم. آسمان بنظر ما در «بالا» و زمین در «پایین» است و این تضاد و تقابل «بالا و پایین»، یکی از وجوهی است که فوراً به ذهن می‌آید. طبعاً این تضاد و تقابل نیز «هم‌نوع» است. اولاً که آسمان از عناصری ساخته شده که زمین هم از همان عناصر ساخته شده، و ثانیاً خود مفهوم بالا و پایین هم (با در نظر گرفتن نسبی بودن مفاهیم) هم‌نوع هستند. **کار:** نکته دیگر قابل توجه، «بنا کرد» و «گسترده» است. در هر دو این مفاهیم نقش «کار» ظاهر می‌شود.

از مفاهیم خورشید و ماه و شب و روز، تقابل (ولو هم‌نوع) فهمیده می‌شود اما احساسی از «کار» به ذهن نمی‌آید. اما در مفهوم «بناکرد» و «گسترده»، کسی یا چیزی که فاعل فعل «بنا کردن» و «گستراندن» باشد به ذهن می‌آید. لذا در این دو آیه علاوه بر مفاهیم چهار آیه گذشته، مفهوم جدیدی اضافه شده که آنهم «فعل آن فاعل» و «عمل آن عامل» می‌باشد. **نَفْس:** «نَفْس» که همان «روح» یا «جان» یا «روان» یا «شخصیت» یا «من» باشد همان چیزی است که حقیقتِ هر کس است.

حقیقت هر شخص بدنش نیست. زیرا ممکن است عضوی از بدنش را از دست بدهد اما هنوز بگوید «من» و منظورش از این کلمه همان چیزی باشد که قبل از فقدان آن عضو بود. هرچه هست، «نَفْس» حقیقتی است

غیر از اعضاء بدن. چیزی است که به آنها هویت می بخشد. مثلاً گفته می-
شود «دست حسن»

پرداختن: به این «نفس» قسم خورده شده و به آنچه که آن را
«پرداخت». کلمه «پرداختن» مرحله آخری هر ایجاد است. مثلاً یک
محصول تولید می شود اما در انتها، وقتی که عیب و ایرادهای جزئی آن
گرفته می شود، به آن مرحله، «مرحله پرداخت» گفته می شود. در عبارات
روزانه هم، می گوئیم «ساخته و پرداخته»

بنابراین، این مفهوم به ذهن می آید که در این تعبیر، مرحله «تکمیل و
اتمام» مورد نظر است. نکته ای که در اینجا به ذهن می آید این است که در
این آیه اشاره به آن «تضاد و تقابل ممنوع» نیست. اما اشاره به «فعل
فاعل» و «عمل عامل» هست. از این نحو بیان فوراً به ذهن می آید که:
۱- آن «تضاد و تقابل ممنوع» در تکوین یافتن نفس تأثیر و دخالت
داشته.

۲- «عمل عامل و فعل فاعل» نیز در کمال یافتن آن تأثیر و دخالت دارد.
نتیجه ای که از این دو مورد گرفته می شود این است که عمل عامل و فعل
فاعل و نیز تضاد و تقابل ممنوع، هر دو با هم در تکوین و نیز کمال نفس
تأثیر داشته اند.

خلاصه اینکه در این پاراگراف، اهمیت «نفس» را برای مخاطب بیان می-
کند، اولاً از طریق مهم شمردن عوامل مؤثر در تکوین و کمال نفس او
(که از طریق قسم یاد نمودن به آنها صورت پذیرفته) و ثانیاً از طریق مهم
شمردن مستقیم خود او (که جداگانه به خود او نیز قسم یاد شده)
همچنین اشاره به استعدادهای مختلف نفس دارد که تحت تأثیر عوامل
بیرونی و تأثیری که از آن عوامل می پذیرد، پیدا می کند.
الهام: البته اینکه خیر و شر نیز یک جوری ممنوع هستند، یک بحث

فلسفی دارد که جایش اینجا نیست.

اما تقابل خیر و شر واضح است. همان تقابلی که در ماه و خورشید، شب و روز، پایین و بالا، قبلاً دیده بودیم اینجا دوباره پیدا شده و معلوم شده که نفس نیز ملغمه‌ای است از این تقابل و تضاد هم‌نوع. معلوم است که تقوا در مقابل فجور است و بدی فجور هم که معلوم است. لذا از آنجا مفهوم تقوا هم معلوم می‌شود.

اما اینکه فرموده «الهام کرد تقوا و فجورش را» این «الهام کرد» یعنی چه؟

نیاز به بحث‌های فلسفی پیچیده‌ای ندارد. اگر به خود روال آیات توجه کنیم معلوم می‌شود که آن فاعل، همانطور که آسمان را «بنا» کرد، و «زمین را گسترده» کرد، همان فاعل نیز به نفس، خیر و شرش را الهام کرد. یعنی هر کس به خیر و شر، و بدی و خوبی، بطور غریزی آگاهی دارد و این آگاهی نیز چیزی است که توسط فعل آن فاعل و عمل آن عامل در آن تعبیه شده است.

اولین چیزی که نظر را جلب می‌کند

آیه‌های ۱ و ۲ راجع به دو چیز خیلی حجیم صحبت می‌کند و آیه‌های ۳ و ۴ راجع به دو پدیده فراگیر است و آیه‌های ۵ و ۶ باز هم راجع به دو چیز خیلی حجیم صحبت می‌کند که البته با دو چیز حجیم قبلی تفاوت-های اساسی دارد، اما آیه‌های ۷ و ۸ هر چه باشد موضوعشان راجع به نفس انسانی است و با تمام ۶ آیه قبلی فرق دارد.

از دو آیه ۱ و ۲ مفهوم تاثیرپذیری و بهره‌گیری جرم کوچک از جرم بزرگ فهمیده می‌شود، از دو آیه ۳ و ۴ مفهوم‌های متضاد نور و ظلمت فهمیده می‌شود.

از دو آیه ۵ و ۶ مفهوم‌های رفعت و پستی، محیط و محاط، علت و معلول،

و این نوع مفاهیم فهمیده می‌شود. از دو آیه ۷ و ۸ استعداد «شدن» در دو جهت متضاد، کامل بودن، و مورد توجه خداوند بودن فهمیده می‌شود. بنابراین از مجموع اینها چنین فهمیده می‌شود که نفس انسانی دارای استعدادهای بسیار متضادی است (آیه ۸) و کامل نیز هست (آیه ۷) و این کمال او در اثر تاثیر عوامل محیطی بسیار مختلف و متفاوت بر او است (یعنی چیزهایی که از آیات ۱ تا ۶ فهمیده می‌شود)

بحث تکمیلی در باره «تضاد و تقابل» فوق الذکر

امروز باوجود اینکه همه میدانیم خورشید ثابت و زمین سیاره است بازهم می‌گوئیم «خورشید درآمد» مخاطبهای ۱۴ و اندی قرن قبل، واقعا بین موارد فوق تضاد و تقابل میدیدند و به اینکه آن تضاد و تقابل واقعی نیست، و «ظاهری» است، علم نداشتند، ولی مخاطب امروزی این علم را دارد اما این تفاوت کیفیت دو مخاطب در نتیجه بحث تغییری نمیدهد.

رشد دادن و در بی‌رشدی نگهداشتن

در اینجا هم آن تضاد و تقابل آشکار است. اما فاعل آن معلوم است و آنهم «هر کس» است.

از اینجا معلوم می‌شود این «هر کس» می‌تواند خود را به پیروزی برساند و همو هم می‌تواند خود را به شکست خوردگی برساند. و از اینجا معلوم می‌شود این «هر کس» دارای قدرت انتخاب و اختیار است و بعبارت دیگر، به این مفهوم می‌رسیم که «نفس» دارای «اختیار» است و «محکوم» و «مجبور» نیست.

نیز این را در می‌یابیم که «تزکیه» عملی است در جهت رسیدن به

پیروزی و کسب مطلوب، و «تدسیه» عملی است در جهت رسیدن به ورشکستگی شخصیتی.

اگر بخواهیم ترجمه مناسبی برای آنها پیشنهاد کنیم برای تزکیه باید «رشد دادن»، و برای تدسیه باید جمله «انجام کارهایی که جلوی رشد را می‌گیرد» بگذاریم.

خلاصه اینکه: نفس به خیر و شرّ خویش آگاه است، نفس قدرت اختیار و انتخاب دارد، نفس می‌تواند راههایی را برود که خود را به مطلوب برساند، نفس می‌تواند راههایی را برود که خود را از مطلوب دور کند، نفس می‌تواند در هر یک از دو راه، خط عوض کرده و مسیر مخالف را برود و به نتیجه دیگری غیر از نتیجه آن راهی که می‌پیموده برسد. نفس در شرایط تضاد و تقابل هم‌نوع بوجود آمده، و وجودش نیز ملغمه‌ای است از تأثیرات این شرایط، اما با وجود این، بالاتر از آن اوضاع و شرایط است و بر آن آگاهی دارد و می‌تواند مسیر خویش را انتخاب کند.

داستان‌های قرآنی

در قرآن بسیار زیاد پاراگراف‌هایی را می‌بینیم که حالت داستانی دارند. این داستانها چند ویژگی دارند:

۱ - داستانها به آن اوضاع و احوالی که سوره مربوطه دارد نازل میشود مربوط اند.

۲ - داستانهای قرآنی مربوط به کسانی است که برای مخاطب‌های نزول سوره‌ها شناخته شده بوده اند.

مثلا ابراهیم و اسماعیل جد بزرگ اعراب آن روزها بوده اند، و دو قوم عاد و ثمود که پیامبرانشان هود و صالح بوده باشند از اقوام سابق بوده اند که هم اکنون نیز بقایای تمدن‌های آنها در سرزمین عربستان کشف شده است.

داستانهای موسی که بیش از هر داستانی در قرآن آمده، نیز برای مخاطبان آن روزها که با یهودیان ارتباط تجاری و همسایگی نزدیکی داشته اند، اجمالا و نه دقیقا، و بطور مخلوط با گزافه و کم و زیاد، از یهودیان به اعراب منتقل میشده،

داستانهای سایر پیامبران یهود مانند داود و سلیمان و یوسف و سایر انبیاء بنی اسرائیل نیز از طریق یهودیان، باز هم با کم و زیاد و گزافه، به فرهنگ اعراب رخنه داشته،

داستانهای حضرت عیسی و مادر محترمه اش نیز از طریق سفرهای منظم سالانه دو بار، که آنان را با برخی قبایل مسیحی در شامات و یمن مربوط مینمود، به فرهنگ اعراب منتقل میگشت.

خلاصه اینکه موضوع داستانهای قرآنی قصه هایی بود که برای مردم آن روزهای مکه ناآشنا و غریب نبوده است.

۳ - داستانهای قرآنی از موضوعاتی که برای مخاطبان اولیه کاملا غریب و نا آشنا بوده باشد کاملا خالی است، مثلا در قرآن هیچ داستانی راجع به پیامبرانی که در ایران و چین و هند و ژاپن و سایر تمدن هایی که برای مخاطب های آن روزها ناآشنا بوده باشد نیامده است.

۴ - داستان های قرآنی حقیقت دارد. در چند جای قرآن با قید «بالحق» بر حقیقت داشتن آنان تاکید فرموده، و مطلب اینطور قابل فهم است که همان داستانهایی که برای مردم نسبتا آشنا بوده، را، پالایش نموده و آن قسمت «بالحق»ش را که مناسب و متناسب با نیاز های هدایتی مخاطبان اولیه بوده، را، بازگوئی فرموده است.

۵ - داستانهای قرآنی اصلا به جزئیات غیر ضروری که به هدف بازگوئی آنها (هدایت و موعظه) کمکی نمیکند، نپرداخته، مثلا اسم برادران یوسف را نبرده و اسم اصحاب کهف را ذکر نکرده، و نام آنکسی که موسی چند

روز نزدش شاگردی کرده را ذکر ننموده، و نگفته ذی القرنین چه کسی بوده و زمان و تاریخ ها را اصلاً متعرض نشده، اما، تحلیل (یعنی ذکر چرائی حوادث و نتایج آنها) را بطور کافی و کامل نموده است.

اصل قضیه قوم ثمود چه بود؟

اگر به ترتیب نزول به قرآن نگاه کنیم، این سوره اولین سوره ای است که حاوی یک قصه قرآنی است.

از این قصه، تا آنجا که از متن تجاوز نکنیم این چیزها فهمیده میشود:

- ۱ - قوم ثمود قومی بود که اجمالاً برای مخاطب های آن روزها آشنا بود.
- ۲ - قوم ثمود (لابد اکثریت شان) راه طغیانگری را درپیش گرفتند (آیه ۱۱)

۳ - در این مسیر طغیانگری خویش پیامبرشان را مورد تکذیب دستجمعی قرار دادند.

۴ - و برای کاری، بدکار ترین شخص را از میان خود مامور نمودند (و طبعاً همگی آن اکثریت او را پشتیبانی کردند)

۵ - پیامبرشان از قصدشان مطلع میشود و با حالتی شتابزده به سراغشان میرود و به نهی آنها می پردازد.

۶ - موضوع نهی آزار احتمالی شتر ماده ای بوده که در نزد آن قوم مقدس بوده (هم ناقه بوده که شتر ماده است و هم ناقه الله بوده که موجودی مقدس است) (آیه ۱۳)

۷ - اما، قوم که تصمیم خویش را گرفته بودند به نهی رسولشان واقعی نمیگذارند و کاری را که راجع به آن مصمم شده بودند انجام میدهند و آن موجود مقدس را می کشند.

۸ - خداوند هم به سبب این طغیان و تکذیب آشکار و هتک حرمت

عظیم، آنها را به هلاکت جمعی کیفر میدهد.

شتر خدا

شتر مورد بحث را «شتر خدا» ذکر کرده، بدیهی است که خدا احتیاج به شتر ندارد. اما چون آن شتر یک نوع ویژگی داشته، خدا آنرا به خود منسوب نموده مانند اینکه به مساجد می‌گویند «خانه خدا». خدا بر همه چیز محیط است و نمی‌تواند محاط باشد و لذا نمی‌توان خانه‌ای برای او تصور کرد اما ضمناً عبارت «خانه خدا» نیز رایج است. چون مساجد منسوب به خدا هستند، «خانه خدا» لقب گرفته‌اند، همینطور است لقب حضرت عیسی(ع) که «روح خدا» است یعنی روح منسوب به خدا. این شتر هم مطابق ویژگی که داشته منسوب به خدا بوده و نوعی عزت و احترام داشته و از آیات دیگر در سوره‌های بعدی فهمیده می‌شود آبشخور خاصی هم داشته است.

چه ربطی دارد؟

چرا دنبال آن آیات که راجع به «نفس» بود، بلافاصله شرح حال یک «جامعه» را آورد؟

همین بلافاصله بودن ذکر حال آن قوم پس از بیان بلیغ راجع به «نفس»، بیانگر این حقیقت است که در مورد قوانین حاکم بر نفس، آنچه راجع به یک نفر می‌تواند صحیح باشد چه بسا راجع به یک جامعه هم می‌تواند صحیح باشد.

در آن جامعه مورد مثال چه اتفاقی افتاد؟

اولاً یک پیغمبر وجود داشت. در نفس هم الهام خیر و شر وجود دارد. در جامعه، وجود پیغمبر، همان موقعیت الهام و اعلام خیر و شر را در نفس دارد.

ثانیاً پیغمبرشان راجع به یک کاری آنها را نهی کرد. آنها اختیار داشتند. می‌توانستند صرف‌نظر کنند (تزکیه کنند) اما به عکس آن عمل کردند (تدسیه کردند) و به ورشکستگی (نابودی در دنیا و عذاب در آخرت) رسیدند.

فرد یا جامعه؟

البته مزاحمت (و قتل) شتر خدا توسط یک فرد انجام گرفته اما ظاهراً جامعه عمل او را تأیید می‌کرده زیرا فرموده «وقتی که آن قوم شقی‌ترین را برگزید» یعنی آنها نه تنها با عمل او موافق بوده‌اند بلکه او را تشویق کرده و مأمور هم نموده‌اند، لذا در عمل او شریک بوده‌اند. یعنی جامعه، در حالیکه پیغمبر هم در کنارشان بود، و هشدار می‌داد «شتر خدا و آبشخور او» را رعایت کنید، عمداً مخالفت کرده و با هم در قتل آن شتر شریک شدند. «رب» آنها هم در چارچوب قوانین نظام خلقت، آنها را به چیزی که نتیجه قانونی آن عملشان بود رساند و طبعاً عقل نیز همین حکم را می‌کند و لذا شاید از این جهت است که فرموده «نگرانی ندارد»

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به خورشید و پخش شدن روشنایش (۱) و به ماه و دنباله روی اش از خورشید (۲) و قسم به روز هنگامیکه درجه زندگی‌ها و اختلاف‌های درجات آنها را آشکار میکند (۳) و قسم به شب هنگامیکه آنها را فرا می‌گیرد (۴) و قسم به آسمان و عواملی که آن را بنا کرد (۵) و به زمین و عواملی که آن را گسترده (۶) و قسم به جان آدمی و عواملی که آن را برداخت (۷) سپس نافرمانیها و تقوایش را به آن الهام کرد (۸)

البته هر کس که جان خویش را رشد داد پیروز شد (۹) و هر کس که آنرا در بی رشدی نگهداشت شکست خورد (۱۰)

قوم ثمود بسبب طغیانشان فرمان خداوند را که از سوی پیامبرشان به آنها اعلام شده بود تکذیب کردند (۱۱) هنگامی که بدترین خویش را برگزیدند (۱۲) و پیغمبر خدا به آنان میگفت: شتر خدا و آبشخورش را رعایت کنید (۱۳) که تکذیبش کردند و آن را کشتند، و پروردگارشان بسبب آن گناه بزرگ همه چیز را بر سرشان خراب کرد و با خاک یکسان نمود (۱۴) و از نتیجه این عمل نیز نگرانی ندارد (۱۵)

سوره طارق

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِنَّ كُلَّ
نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾
يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبْلَى
السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾
وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿١٣﴾ وَ مَا هُوَ بِهَازِلٍ ﴿١٤﴾ إِيَّاهُمْ
يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أُنْهَلُهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾

درس: انسان باید به اهمیت خویش فکر کند و لذا رفتار
صحیح را در پیش گیرد.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴
سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و
خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در <https://tafsir.ganjei.com> بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز
در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح
داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا
دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن سوره تا حد امکان:

۱

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِنَّ كُلَّ
نَفْسٍ لَّأَنَا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾

درس: انسان باید به اهمیت خویش فکر کند و لذا رفتار صحیح را
در پیش گیرد.
درب: انسان تحت نظارت است.

۲

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ ذَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾
إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾

درس: انسان باید به اهمیت خویش فکر کند و لذا رفتار صحیح را
در پیش گیرد.
درب: شایسته است انسان به منشاء خویش و مقصد خویش
بیاندیشد.

۳

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿١٣﴾
وَمَا هُوَ إِلَّا هَزْلٌ ﴿١٤﴾

درس: انسان باید به اهمیت خویش فکر کند و لذا رفتار صحیح را
در پیش گیرد.
درب: وقوع قیامت حتمی است.

۴

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾

درس: انسان باید به اهمیت خویش فکر کند و لذا رفتار صحیح را در پیش گیرد.

درب: ای پیامبر! مشکل تکذیبگران را بزرگ نبین!

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی «پاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لُبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درس سوره که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱- توجه به آیه ۴ چه تاثیری در رفتار آدمی خواهد داشت؟
- ۲- کدام گزینه معنی «ما ادریک» (آیه ۲) را بهتر میرساند؟ (۱ - در مجموعه امکانات دور و برت چیزی نیست که به دانش تو درباره آن کمک کند. ۲ - نمیتوانی معنی واقعی آن را درک کنی. ۳-.....)
- ۳ - «ان» (ابتدای آیه ۴) چه نقش گرامری دارد؟

- ۴ - «لَمَّا» (در آیه ۴) یعنی چه؟ (مگر اینکه؟ تا اینکه؟ یا.....؟)
- ۵- آیه ۱، حاوی یک قسم است یا دوتا؟
- ۶- آیا مفهوم آیه ۴ منحصر در چیزی است که در سه آیه قبلی ذکر شده؟
(جواب با ذکر دلیل)
- ۷- منظور از «حافظ» در آیه ۴ چیست؟ (حافظ اعمال برای رسیدگی در قیامت؟ حافظ از خطرات و تهدیدات ممکن تا فرارسیدن اجل؟ یا.....؟)
- ۸- بنظر شما کدام گزینه درمورد حفاظت مورد نظر آیه ۴ بهتر است؟ ۱- حفاظت فردی ۲- حفاظت سیستمی ۳- (جواب با ذکر دلیل)
- ۹- اگر بخواهیم راجع به قسمتی از سوره بگوئیم «ذکر مصادیق افاده حصر نمیکند»، کدام قسمت را منظور کرده ایم؟
- ۱۰- الف و لام روی کلمه طارق الف و لام جنس است یا عهد (جواب با ذکر دلیل)
- ۱۱- کلمات غالب این سوره به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مثل؟ یا....)
- ۱۲- کلمه «فلینظر» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۱۳- مطلب آیه های ۶ و ۷ به چه زبانی است؟ (کنایه؟ استعاره؟ مثل؟ یا....؟)
- ۱۴- منظور از آیه های ۱۳ و ۱۴ چیست؟
- ۱۵- کلمه های رجوع و صدع چه نوع از کلام است؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا....؟)
- ۱۶- مهلت «اندک»ی که پیامبر(ص) می باید میداد، تقریباً چندسال بود؟
- ۱۷- چرا آیه ۱۷ فرع بر آیه ۱۶ است؟
- ۱۹- چرا به آنحضرت توصیه شده به آنان «مهلتی» بدهد؟ مثلاً اگر قرار بود مهلت ندهد ممکن بود چه کند؟

۲۰ - تنوین انتهای «کیدا» (آیه ۱۵) از باب تحقیر است یا تعظیم؟
(جواب با دلیل)

۲۱ - تنوین انتهای آیه ۱۷ از باب تحقیر است یا تعظیم؟
ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای بحث) طرح شده است!
جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحاً «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیماً درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

مردم معمولی آن روزها به آن مقدار از نجوم و ستاره شناسی که مورد نیازشان بود آگاهی داشتند (آیه ۳) مثلاً برای آن مسافرت های ثابت سالی دوبار خویش که در سوره قریش ذکر شده آشنائی ابتدائی به ستارگانی که در آسمان ثابت به نظر میرسند ضروری بود.

اطلاعات عمومی به ما میگوید مردم آن روزهای مکه در باره آسمانها و آنچه در آن است اطلاعاتی بیش از این نداشتند.

یکی از خواص اصلی «آسمان»، از نظر مخاطب های اولیه این سوره، پدیدآوری شب و روز و ماه ها و سالها بوده، که آنها علت آن را در «برگشتن همه چیز سر جای اول آن» قلمداد میکردند (آیه ۱۱) و در باره زمین نیز چنین علم ساده ای داشته و به شکافداربودن آن که برای خارج شدن گیاهان از بطنش و نیز پیدایش دره ها نمود دارد بیشتر از دیگر خواص زمین آشنائی داشته اند (آیه ۱۲)

بعید است که در زمان نزول این سوره که هنوز ششماه هم از ابتدای نزول آن نگذشته، هنوز «کافر»ی وجود پیدا کرده باشد (مخالف چرا، اما کافر

— که در بطن کلمه اش عنصری از خودآگاهی و عمد و اصرار وجود دارد —
(نه) و لذا آیه های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ را باید در جهت آگاه نمودن آنحضرت از
«مشکلاتِ آینده او در پیمایش راه رسالتش» ارزیابی کرد.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

- ۱ - در مورد معنی قسم ها،
- ۲ - در مورد معنی کلمه کافران،
- ۳ - در مورد سررسید مهلتی که در آیه ۱۷ مطرح شده (که تفاسیر آن را
به روز قیامت و ما به روز فتح مکه - که تقریباً ۲۲ سال پس از نزول این
سوره باشد - تطبیق میکنیم) نظر ما با نظر تفاسیر رایج زاویه دارد.
نظر ما بر اساس درس و درب و لبّ مطلب شکل گرفته که به خود
محتوای سوره متکی است و نظر تفاسیر بر روایات و نقل قول مفسران
سابق و اسبق متکی است، و ترجیح این بر آنها واضح است.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

آیه های ۱۵ تا ۱۷ تلویحا پیشگویی موفقیت آنحضرت را در پیشبرد
ماموریتش دارد که واقعیات تاریخی نیز بعداً در کمتر از ۲۳ سال تأییدش
کرد.

۷ - آیات مشکل

آیات ۵ تا ۷ از این لحاظ که در این ۱۴۰۰ سال از سوی مفسران به
مصادیق متفاوتی تطبیق داده شده، از نوع آیات مشکل قرآنی دانسته شده
است.

همچنین است آیات ۱۱ تا ۱۴، که چون شرحی دارد، در قسمت شرح
مختصر عرض میکنیم، طی دو تیتیر «افسانه صلب و ترائب» و نیز «افسانه

رجع و صدع»

۸ - در این سوره، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۱ تا ۴ (بخصوص آیه ۴) از این لحاظ که هنوز حتی بشر قرن بیست و یکم نیز نمیتواند مکانیزم نحوه نظارت (یا حراست) اعمال شونده مذکور را تشریح کند، فوق ذهنیات بشر امروزی است، چه رسد به مخاطبان اولیه ۱۴۰۰ سال قبل.

۹ - آیات برجسته این سوره

کل آیات این سوره نیز جزء آیات برجسته است و علاوه بر معانی بلندشان، مورد توجه هنرمندان تجسمی نیز قرار گرفته اند، اما آیه‌های ۴ و ۱۱ و ۱۲ از لحاظ معنا برجستگی خاصی دارند.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقیی میداشتند؟

نجوم بطلمیوسی که نجوم مردم متمدن زمان نزول این سوره بود هنوز بیش از دویست سال وقت لازم بود تا به آن خطه برسد، و گرچه نجوم بطلمیوسی بکلی باطل بود اما مردم آن روزهای مکه حتی از همان مقدار اطلاعات علمی باطل نیز خالی بودند.

بنا براین، تلقی آنها از این آیات همینقدر بود که آسمان و ستاره فروزان (که به نظر آنها می باید ستاره صبح باشد) خیلی مهم هستند (زیرا به آنها قسم خورده) و احاطه هم که دارند، پس می باید براساس این پاراگراف که میگوید همگان مورد نوعی از حفاظت هستند، در آسمان و یاشاید در

درون ستاره فروزان مرکزیتی یا ستادی یا چیزهایی و یا کسانی مستقر باشند که در روی زمین از آدم ها حفاظت کنند.

با توجه به آیه ۷ تلقیی که مخاطب های اولیه از توالد و تناسل داشته اند «مردانه» بوده زیرا صلب در زمان آن روزها به معنی جهازات تناسلی مردانه بوده و ترائب را نیز (چنانکه از برخی تفاسیر بر می آید) به قسمت هایی از نیمه بالائی بدن مربوط میکرده اند، که در هر حال عامل اصلی را در مایع مردانه می دیده اند و برای نقشِ بزرگترِ زن چیزی قائل نبوده اند. ظاهر مطلب هم همین را میگوید و طبعاً مردم آن روزها - با آن مقدار علمشان، که چیزی در حدود هیچ بود - ظاهر را میدیدند و تنها آن را موثر میدانستند و از نیمه بزرگتر و پیچیده تر مطلب اطلاعی نداشتند، و خداوند هم قرآن را برای هدایت فرستاده، نه برای تدریس فیزیولوژی و علوم مرتبط و وابسته، لذا در این مورد بیش از این متعرض نشده، و به همان نکته هدایتی بسنده کرده که: «خدائی که انسان را از چنان ابتدائی به چنین منزلتی میرساند قدرت زنده کردنِ پس از مرگ را هم دارد»

۱۱ - چه عناصر فرازمانی و فرامکانی در این سوره هست؟

۱ - صرف نظر از موضوع حفاظت و درجه آن و حد و حدود آن، خود اینکه آدمی مورد نوعی یا انواعی از حفاظت (یا نظارت) است یک امر فرازمانی و فرامکانی است.

۲ - نزدیک کردنِ امکانِ بازگشت به زندگی (پس از مرگ) به ذهن، (که) آن را از طریق قدرت خداوند امکان پذیر دانسته و به عنوان یکی از نشانه های چنین قدرتی توجه را به دگردیسی انسان از آن حالتِ بظاهر ناچیز (آیات ۵ تا ۷) تا وضعِ به ظاهر کاملی که همگان احساسش میکنیم جلب نموده است.

۳ - اینکه این سوره «قول فصل» (یعنی حرف آخر و سخن مطلقا حق) است و نیز اینکه «با سخن حق نباید معارضه کرد»، نیز، یک عنصر فرازمانی و فرامکانی این پاراگراف است.

۱۲ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

۱ - موضوع «حافظ»

مشکل اساسی بشر امروز اضطراباتی است که به علل گوناگون دچارش می‌باشد.

علت این اضطرابات متنوع و متعدد است.

عمده منشأ اضطرابات آدمی ترس است که خود آن چند مولفه دارد:

ترس از اینکه مبدا از همگنانم عقب بیفتم،

ترس از اینکه به پائین تر از وضع فعلی ام سقوط کنم،

ترس از اینکه مورد حمله و هجوم قرار بگیرم و نتوانم از خویش و متعلقاتم دفاع کنم،

اگر بخواهیم ترس های نوع بشر را فقط درحد شمارش عناوین ذکر کنیم چنان لیست طولانی خواهیم داشت که حتی خواندن آن عناوین نیز حوصله بر خواهد بود. اما لزومی به این کار نیست زیرا همگان تصویری از ترس ها و اضطرابات ناشی از آنها دارند.

رهنمودی که این سوره به همه انسانها در همه زمانهای همه جاها میدهد این است که آرامش تان را حفظ کنید و مضطرب نباشد زیرا شما حافظ دارید.

از طرف دیگر چون آدمی عقل هم دارد، اینقدر را می فهمد که قسمتی از موارد ترس هایش را خودش میتواند چاره کند، لذا، راجع به بقیه ترس هایش میتواند روی نکته فوق حساب کند و اگر هم قسمتی خودش را

انجام داد ولی بازهم اتفاقی که از آن ترس داشت به سراغش آمد خواهد دانست که آن مورد جزء تقدیراتش بوده و لذا ضمن توکل به قدرت لایزال الهی در پی چاره تبعاتش خواهد بود.

در هر حال این سوره پیام «آرامش خود را حفظ کنید» برای همگان دارد. البته قرآن در سوره های آینده این موضوع را با توضیحی درخور شرح خواهد داد.

هر دو مطلب فوق رهنمود قرآن برای بشر قرن بیست و یکمی است.

۲- موضوع «انه لقول فصل»

با این تعدد تربیون هایی که امروز دیده میشود (در فضاهای مجازی الکترونیک و نیز انبوه نظرات اشخاص مختلف در باره امور مختلف که علاوه بر فضاهای مذکور در فضاهای انواع متعدد و متنوع رسانه ای نیز منعکس میشود) و هر کس در باره یک موضوع میتواند از طریق جستجو در گوگل و امثال آن به انبوه غیر قابل احصائی از آنها دست بیابد، و دچار حیرت و سرگردانی میشود، این نکته که کدامیک از این سخنان حق و کدام باطل است و معیار تشخیص چیست، یک سوال اساسی میباشد. که در این آیه به صاحب این نوع سوال کمک میکند.

۱۳- چرا اینجا [آیه های ۱۳ و ۱۴] تاکید بر وحی بودن کرده؟

آیات ۸ و ۹ و ۱۰ نه تنها در ۱۴۰۰ سال قبل، بلکه حتی در امروز نیز دور از ذهن بشر متوسط بوده و پذیرفتنش آسان نیست.

چنانکه به ترتیب نزول جلو برویم خواهیم دید در بسیاری از جاها وقتیکه پذیرش مطلب چندان آسان نیست، صاحب وحی توجه میدهد که پذیرش مطلب در گرو اعتقاداتان به اصالت وحی و صدق ادعای رسول (ص) است.

آیات فوق الذکر یکی از آن موارد است.

۱۴ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به لیست ترتیب نزول ما، تقریباً، همه عناصر این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

فعل خداوند قانونمند است

آیه ۱۶ محل وقوع موضوع تیتَر فوق است.

مطالب آیه ۱۶ از نوع گفتارِ مطابقِ فرهنگِ مخاطب است.

گوئی خداوند خودش را پائین و پائین و پائین آورده و در حد مقابله شخصی با آن نیرنگ‌کنندگان قرار داده، در حالیکه می‌دانیم خداوند این جهان را آفریده و در آن مکانیزم‌هائی قرار داده که قوانین الهی از طریق آن مکانیزم‌ها جهان را اداره می‌کنند و خداوند هرگز آن‌قدر کوچک نیست که در حد دشمنان پیامبر (ص) باشد و مستقیماً بیاید و با آنها درگیر شود و نیرنگ آنها را باطل کند.

این نوع سخن گفتن علاوه بر اینکه به زبان مخاطب است، صمیمیتی در آن هست که باعث دلگرمی پیامبر (ص) و پیروان آن حضرت می‌گردد.

به زبان مخاطب اولیه:

در آیه ۵ کلمه «بنگرد» به این معنی نیست که آدمی موظف باشد به «منی» نگاه کند، بلکه منظور این است که به «نگاه حکمت» در کل فرآیند تولید مثل بینانیدش که خداوند چه مکانیزم پیچیده‌ای قرار داده و آدمی را با این مشخصات عالی (و به عبارت سوره تین «در بهترین ساختار») از چه منشائی که به نظر حقیر و ناچیز می‌آید آفریده است.

افسانه صلب و ترائب

در آیه های ۶ و ۷ فرموده «خلق من ماء دافق - یخرج من بین الصلب و الترائب» یعنی «آفریده شده از مایع جهنده - که خارج میشود از صلب و ترائب»

خب، حالا فرض کنید معنی صلب و ترائب را نمیدانیم! آیا این را هم نمیدانیم که «مایع جهنده» از کجا خارج میشود؟! واضح است که همه (چه عرب های ۱۴۰۰ سال قبل و چه ما بشر قرن بیست و یکمی) میدانیم که مایع مذکور از کجا خارج میشود: از آلت تناسلی جنس نر و کمی بالاتر از بیضه ها!

خب، پس چرا در تفاسیر سلف اینهمه مطلب را شلوغش کرده اند و مطلب به این واضحی را مورد آنهمه تعبیرات غلط و ضمنا مختلف و متخالف و متضاد قرار داده اند؟

برای اینکه تصویری از زیادی و گسترده بودن این تفاسیر (لا اقل در این مورد) مغلوط پیدا کنید، کافی است سری به این نرم افزار جامع التفاسیر بزنید و ببینید اسلاف ما در باره این موضوع به این واضحی چه دُرُفشانی هائی کرده اند! (البته چون ذکر آنها به نحو حوصله بری طولانی میشود، این قلم به آن نخواهد پرداخت)

طرفه اینکه همانطور که کمی بالاتر هم دیده اید، این دو آیه فرعی هم هست، و مطلب اصلی همان «انه علی رجعه لقادر» است.

درجه ارزش کتاب های لغت قرآنی چقدر است؟

کتاب لغت قرآنی «المفردات» (که خداوند درجات مولفش (مرحوم راغب اصفهانی) را ترفیع دهد) در اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم پیدایش یافته، و در آن نیز کلمه ترائب بطور عجیب و غریبی معنا شده، چرا؟ زیرا

حتی قبل از تولد او تفاسیر سلف با گرد و خاکی که دهه ها به پا کرده و معنی غلط را پراکنده و فضای علمی را مشوب کرده بودند، چاره ای برای هر مولف لغتنامه (و از جمله آن بزرگوار) نگذاشته بودند و لذا لااقل در این مورد، معنی که لغتنامه ارائه میدهد قابل اعتنا نیست.

من حتی کنجکاو شده بودم که نکند روایتی از معصومین (ع) وجود داشته که مورد بدفهمی واقع شده که سبب آن معانی نجسب و ناجور شده باشد، که استعلام کردم و جواب منفی بود!

تنها منبعی که میتوان برای معنی غلطی که مرحوم راغب ارائه داد، ذکر کرد، تفاسیر موجود در محیط علمی بود که او در آن محیط نشو و نما یافته بود.

خلاصه اینکه معنی واژه های پر تکرار قرآن را میتوان از خود قرآن فهمید و واژه های کم تکرار را می باید سعی کرد از روال متن قرآنی و درس و درب فهمید و تکواژه هایی مانند وصیله و حام و سائبه و امثال این را اگر هم نفهمیدیم (با اطمینان به شما میگویم) مهم نیست، و همینکه از روی درس و درب بفهمیم بطور تقریبی چه معنی میدهد کفایت میکند، و گرچه ممکن است شخص عالم و فاضلی از لغت نامه های متعددی شاهد معنی ارائه کند، به دلیلی که فوقا برشمرده ایم، اطمینان آور نیست.

افسانه رجع و صدع

این مورد نیز مانند قضیه صلب و ترائب مورد بدفهمی مفسران سلف شده، و سپس این از آن نقل کرده و بعدی از قبلی و همینطور بگیر و بیا و تا امروز هم، هم در تفاسیر و هم در کتاب های لغت معنی های عجیب و غریب است که خواننده قرن بیست و یکمی را می آزارد.

والسماء ذات الرجع «قسم به آسمان بازگشت دار» یعنی اینکه اهمیت

مطلب راجع به آسمان برای تحقق قیامت ، موضوع «بازگشت‌دار» بودن آن است.

چنانکه می‌دانیم مفهوم آسمان برای مخاطب های اولیه اینقدر بود که سرشان را رو به بالا می‌گرفتند و هرچه میدیدند همان آسمانشان بود. آنها هرچه از آسمان میدیدند برایشان مفهوم زمان شب و روز را پر رنگتر از چیزهای دیگر تداعی می‌گردد و شب و روز هم معنی بازگشت را در خویش مستتر دارد، امروز صبح است دیروز هم صبح داشت فردا هم صبح خواهد داشت و صبح چیز ثابتی است که هر روز بما باز می‌گردد و این چیزی است که آنها از مفهوم بازگشت درک میکردند یعنی گذر زمان را. و به عبارت دیگر این مفهوم بازگشت که در قیامت (که جواب قسم است) بسیار مهم است ، به ما این را می‌فهماند که قیامت در اثر مرور زمان و گذشت ایام و «بازگشت‌های» آسمانی حاصل می‌شود.

ارض ذات الصدع: یعنی زمین قابل شکاف یعنی چه؟ و به عبارت دیگر در ارتباط و با وقوع قیامت یعنی چه؟

از کلمه «صدع»، «صداع» را داریم که به معنی سردرد است مثل اینکه سر از شدت درد می‌خواهد بترکد. در رابطه با وقوع قیامت نیز به این معنی که مناسب اینجاست باید توجه شود (نه موضوع شکافته شدن زمین برای خروج گیاه از آن، بقول طنز نویسان گوزن به شقایق چه ربطی دارد!)

مجموع دو عبارت «سماء ذات الرجع» و «ارض ذات الصدع» در مجموع یعنی اینکه قیامت در اثر گذشت زمان (که ذاتی آسمان است) و نیز قابلیت ذاتی زمین برای قبول تحولات فیزیکی لازم، وقوع قیامت را یک «امر طبیعی» قلمداد میکند، که با جنس و ذات زمین و آسمان همخوانی دارد.

قسم

تاکنون قسم های مختلف و متنوعی را در سوره های عصر، قارعه ، ضحی ،

تین ، شمس و لیل دیده‌ایم، و در قسمت شرح مختصر بعضی از این سوره‌ها بحث‌های جانبی نیز عرض کرده‌ایم، در اینجا آن بحث‌ها را تکرار نمی‌کنیم اما از شما خواننده گرامی می‌خواهیم که به عنوان تمرین به آن بحث‌ها مراجعه کرده و یک «جمع‌بندی» تهیه نمایید.

چه ربطی است بین این قسم‌ها و جواب قسم؟

به عبارت دیگر ، بین آسمان و طارق و «حافظ» داشتن آدمیان چه ربطی است؟

هر آمیزاده را که در نظر آوریم، آسمان و بخصوص آن ستاره فروزان را در «بالا»ی سر خویش می‌بیند، و توجه به همین مفهوم بالا و پائین ذهن او را برای پذیرش موضوعی که در آیه ۴ ذکر شده آماده میکند. زیرا مفهوم حافظ (صرف نظر از اینکه از چه چیزی حفاظت میشود و اینکه تا چه حدودی و چگونه انجام میشود) می‌باید با مفهوم احاطه پشتیبانی شود، که مفهوم احاطه در دو کلمه آسمان و ستاره فروزان مستتر است.

رجعت

در آیه ۸، به جای کلمه «بعثت» (برانگیخته شدن) و یا احیاء (زنده کردن)، کلمه «رجع» (بازگرداندن) را بکار برده، البته در قرآن هر دو این تعابیر بکار رفته، اما اینکه در اینجا از کلمه «برگرداندن» استفاده نموده شاید به این علت باشد که خود وجود را اصل گرفته، به این معنی که این شخص در این جهان هست، و مرگ، او را «نیست» نمیکند (بلکه مانند خواب و کُما و فریز و سایر اشکالی که در آنها وجود هست)، و در جریان «رجع» به حالتی شبیه قبل (که در آن درک و فهم و حرکت و سایر عناصر زندگی مانند قبل موجود باشد) برمیگردد.

آشکار شدن پنهانی‌ها

در سوره زلزال داشتیم که که آدمی خیر و شر اعمال خویش را (حتی اگر بسیار کوچک هم باشد) می‌بیند. نه اینکه تصویر یا فیلم آن را ببیند بلکه خود آن را می‌بیند. موضوع آیه ۹، به نوعی، بازگو کننده همان مطلب به زبانی دیگر است. البته «پنهانی‌ها»ی مذکور، هم می‌تواند مثبت و هم میتواند منفی باشد، و هم می‌تواند خُرد (یعنی ناظر به اعمال) و هم می‌تواند کلان (یعنی ناظر به شخصیت) باشد.

تنهای بی‌قدرت

در آیه ۴ سوره قارعه داشتیم که مقارن وقوع قیامت، آدمیان به صورت انبوهی متفرقِ پراکنده [«فراش مبثوث» ملخ‌های پراکنده] برانگیخته می‌شوند، در اینجا نیز با ذکر اینکه نه نیرویی و نه یآوری دارند، همان موضوع را با زبانی متفاوت ذکر نموده است.

بازهم «زاویه با تفاسیر»

تقریباً یکسال قبل بود (و حالا تیرماه ۱۴۰۰ است) که در یکی از گروه‌های قرآنی که عضو هستم پُستی قرار گرفته بود که احساسات متنوعی از قبیل حیرت و خشم و تاسف و از این قبیل در من بوجود آورد.

پست مورد بحث قسمتی از همین سوره و ناظر به «رجع» در جمله «انه علی رجعه لقادر» از همین سوره بود که نویسنده اش یکی از استادیاران دانشگاه تهران بود که حالا اسمش از یادم رفته است و خیلی هم در لپ‌تاپم گشتم که پیدایش کنم و نتوانستم، زیرا لپ‌تاپ سابقم آنقدر داغان

بود که مجبور به تهیه یک دستگاه نو شدم و چون سواد کامپیوتریم به نحو رقت انگیزی پایین است مجبور شدم از کمک کسی استفاده کنم که سابقه ای با او داشتم، و او برای نقل و انتقال مطالب دستگاه قبلی، آنها را به برنامه One drive منتقل کرده و سپس از آنجا به دستگاه جدید انتقال داده بود، و در این فرایند برخی از فایل ها مغفول ماند، و گمان میکنم همین جریان سبب «گم شدن» آن فایل شده باشد، در هر حال نه فایل را دارم و نه مشخصات نویسنده اش بیادم می آید و فعلا دارم از آنچه در پسماند حافظه ام مانده استفاده میکنم.

آن نویسنده همه روش های مفسران کلاسیک را بکار گرفته و نظر قدما را بطور دقیق ذکر کرده و سپس نقد و ردشان کرده و پس از اینکه خدمت همه آنها رسیده، ناگهان بدون اینکه استدلالی کند گفت که منظور از انه علی رجعه لقادر این است که خداوند قادر است آن «ماء دافق» را که «یخرج من بین الصلب و الترایب» درباره آن است، بصورت طفل نوزاد به این جهان رجعت دهد!!!

من در آن گروه کامنت گذاشتم که این یکنوع تفسیر فمینیستی است که بر آیه تحمیل شده و از روح مطلب بیگانه است و جوکی را ذکر کردم که در زمان جوانی من شایع بود که در ترکیه زمان آتاتورک «پان ترکیست»ها برای تاکید بر اصالت پان ترکیسم هرچه آدم مشهور بود را یکجوری دارای اصل ترکی معرفی میکردند!

اصل جوک، با کم و زیادش اینطور است:

سخنرانی میگفت «انیشن تورک ایدی» و مخاطبان کف میزدند و هلهله میکردند، و او ادامه میداد که «نیوتون د تورک ایدی» (کف و سوت و هلهله) و او ادامه میداد «گاندی د تورک ایدی» (کف و سوت و هلهله) و او ادامه میداد «آبراهام لینکلن د تورک ایدی» (کف و سوت و هلهله بیشتر) تا اینکه بالاخره گفت «اسلام پیغمبرین د تورک ایدی» (کف و سوت و هلهله بیشتر و ممتد) و او همینطور همه مشاهیر و مفاخر انسانیت را ترک قلمداد میکرد تا اینکه یکنفر سینه اش را صاف کرد و باصدای خیلی بلند گفت «افندی! حضرت آدم د تورک ایدی؟» و او جواب داد «اول دن تورک ایدی بعدا آدام اولدی»

این جوک را به این علت ذکر کرده بودم که برجسته کردن افراطی فمینیسم و از ریخت انداختن تفسیر آیه در جهت کمک به آن اینقدر مضحک است، اما، این نقد و این جوک سبب شد که بشدت بمن توپیده شود و البته من هم به تک تک توپچی ها جواب دادم تا اینکه موضوع در طول مدتی رقیق شد و سپس کاملاً قطع شد.

اخیراً یک شخصی که خیلی از جهاتی مورد احترامم و مورد احترام خیلی های دیگر نیز هست، در موضوع تفسیر قرآن نیز دارد طبع آزمایی میکند و در باره همان آیه در این سوره نیز همان حرف آن شخص فوق الذکر را زده، و من در صفحه خصوصیش از او جویای علت شدم و او گفت که در تمام سوره طارق «موضوع «رجع» محوریت دارد و با این نظر میتوان همه فقرات سوره را توضیح داد!! من پرسیدم شما چطور به این نتیجه رسیدید؟ و ایشان توضیح داد که من این سوره را بارها و بارها و بارها و ضمن همه

کارهای دیگرم مرور میکردم و این کثرت فوق العاده مرور، مرا به این نظرِ محوریّتِ «رجع» رساند!

در اینجا چند مشکل هست:

۱ - اینکه ایشان بطوری که گفته، در اثر کثرت مرور ناگهان دریافته که «رجع» محور فقرات سوره است، تازه اگر درست هم باشد، نوعی دریافت اشراقی است و فقط برای خودشان (و کسانی که پیرو ایشان هستند) معتبر است، و برای دیگران، اصلاً حجیت و اعتباری ندارد.

۲ - سوره طارق یک سوره کم حجم است، و میتوان آن را بارها و بارها و بارها خواند، اما، ایشان در باره اکثر سوره های قرآن که به این کم حجمی نیستند، چه کار خواهند کرد؟

۳ - در روش ما که عصاره محتوای سوره (همان که آن را «درس» سوره اصطلاح کرده ایم) بطور واضحی مغایر نظر ایشان است و البته روش ما که پایه محاسباتی دارد و کار هرکسی میتواند باشد (مانند پرگار که به هرکس بدهیم میتواند دایره ای با مشخصات معین رسم کند) بر روش ایشان که کاملاً «شخصی» است، رجحان دارد.

۴ - ایراد های دیگر هم هست، اما همین مقدار کافی است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به آسمان و قسم به طارق (۱) و ای پیامبر! چه چیز تورا آگاه نمود
که طارق چیست (۲) طارق آن ستاره پرتو افکن است (۳)

هیچکس نیست مگر اینکه بر او نگهبانی گماشته شده است (۴)

پس آدمی بنگرد که از چه آفریده شده (۵) از آبی جهنده آفریده شده (۶)
که از میان سخت و نرم بیرون می آید (۷) البته خداوند بر بازگرداندنش
تواناست (۸)

در روز قیامت، که پنهانی ها آشکار شود (۹) او در آن روز نه نیرویی و نه
یاوری خواهد داشت (۱۰)

قسم به آسمان دارای بازگشت (۱۱) و زمین قابل شکافتن (۱۲) که البته
آن گفتمان مربوط به قیامت، گفتاری نهائی است (۱۳) و اصلاً شوخی
نیست (۱۴)

البته آن کافران نیرنگی می زنند (۱۵) و من نیز ضد نیرنگی می زنم (۱۶)
پس، تو ای پیامبر! آنان را چندان جدی مگیر و اندک مهلتی به آنان بده
(۱۷)

سوره قدر

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

درس : توجه دادن مخاطب به اهمیت شب قدر

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای پاراگراف از راه اول

ابتدا عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را نیز میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

۲- استخراج عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم

اصلی و فرعی : چیزی که واضح است این است که آیه ۲ فرع بر آیه ۱ و در جهت تأکید و جلب توجه پیامبر(ص) به اهمیت موضوع است.

همچنین آیه ۳ فرع بر دو آیه ۱ و ۲ است و آیه های ۴ و ۵ در جهت توضیح آیه ۳، یعنی یک آیه اصلی داریم و یک آیه فرعی، و دو آیه فرعی تر.

لذا در یک نظر دقیق تر دیگر می‌توانیم بگوییم که آیه ۱ اصلی است و بقیه آیات فرع بر آن هستند.

لبّ مطلب : لذا لبّ مطلب را باید از محتوای آیه ۱ تلقی کنیم، که میشود:

توجه دادن به اهمیت شب قدر

چنانکه ملاحظه فرمودید از هر دو راه به یک نتیجه رسیدیم.

۳ - سوالات

۱ - آیا شب قدر بخاطر قرآن «شب قدر» شده؟ یا قبل از قرآن نیز چنین مفهومی در بین مردم شایع بوده؟

۲ - فرق ملائکه و روح چیست؟

۳ - نزول ملائکه و روح چه تاثیری در زندگی انسان دارد؟

۴ - «روح» چیست؟

۵ - حالت کلی این سوره چگونه است؟ (امید بخش؟ شادی افزا؟ یا...؟)

۶ - در این سوره کدام آیه ها فرعی و کدام اصلی است؟

۷ - کلمه «الف» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

۸ - چرا از میان صفات الهی «ربهم» ترجیح داده شده؟

۹ - مطلب آیه ۴ به چه زبانی است؟ (کنایه؟ استعاره؟ مثل؟ یا؟)

۱۰ - «ال» در «القدر» از چه نوع است؟

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای بحث) طرح شده است!

جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحاً «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن

شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیماً درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

مخاطب های اولیه تصویری که از ملائکه داشته اند موجوداتی شبیه دختران زیباروئی بوده که دو بال بر کتف خویش داشته اند، و این یک تصور یهودی است که تا کنون نیز کش آمده است (کارت های دعوت عروسی و فیلم های تاریخی و نقاشی های مینیاتوری با موضوع عرفانی و مجسمه های نصب شده در کلیساها و صدها مثال دیگر مویذ این است) اما در باره روح چیز زیادی نمیدانسته اند، چنانکه امروز هم (تقریباً) کسی چیز زیادی نمیداند و حتی برخی از علماء ما در تفاسیر و ترجمه هایشان روح را به روح انسانی که همان چیزی باشد که قرآن «نفس» نامیده تقلیل داده اند.

بطور کلی مفاهیمی مانند شب قدر و روح و «امر» مفاهیم جدیدی بوده که همراه این سوره وارد فرهنگ دینی مسلمانان شده است و قبل از آن به سابقه ای مسبوق نیست.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ - میزان میگوید این سوره هم میتواند مکی باشد و هم مدنی.

نمیتوان این نظر را پذیرفت زیرا :

اولاً در این سوره هیچ عنصر «آنلاین»ی نیست و همه مطالب آن «اعلامیه‌ای» است.

ثانیاً شاخص طول آیات آن (تعداد کلمات تقسیم بر تعداد آیات) ۶ است، در حالی که این شاخص در سوره‌های مدنی، معمولاً، چندین برابر آن است.

ثالثاً در سوره‌های مدنی جائی را پیدا نمی‌کنیم که اگر این سوره را در آنجا قرار دهیم با قبل و بعد خویش هماهنگی داشته باشد زیرا ترتیب سوره‌های مدنی با توجه به بشدت آنلاین بودن آنها تقریباً معین است. رابعاً بسیط بودن سوره نیز دلیل دیگری است. خامساً حاوی بودن مطالب خالص پایه‌ای اعتقادی نیز دلیل دیگری است. همه اینها نه تنها فریاد مکی بودن را می‌زند بلکه فریاد نزول در اوائل وحی را هم می‌زند.

۲ - : (المیزان) : ضمیر در " انزلناه" به قرآن برمی‌گردد، و ظاهرش این است که: می‌خواهد بفرماید همه قرآن را در شب قدر نازل کرده، نه بعضی از آیات آن را، مؤیدش هم این است که تعبیر به انزال کرده، که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است، نه تنزیل که ظاهر در نازل کردن تدریجی است.

و در معنای آیه مورد بحث آیه زیر است که می‌فرماید: " وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ" که صریحاً فرموده همه کتاب را در آن شب نازل کرده، چون ظاهرش این است که نخست سوگند به همه کتاب خورده، بعد فرموده این کتاب را که به حرمتش سوگند خوردیم، در یک شب و یکپارچه نازل کردیم.

پس مدلول آیات این می‌شود که قرآن کریم دوجور نازل شده، یکی یکپارچه در یک شب معین، و یکی هم به تدریج در طول بیست و سه سال نبوت که آیه شریفه " وَ قُرْآنًا قُرْآنًا لِنُتْقِرَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا" نزول تدریجی آن را بیان می‌کند، و همچنین آیه زیر که می‌فرماید: " وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا" «۳»

ما در تامل در فرمایش المیزان عرض می‌کنیم:

اگر به «المعجم» رجوع کنید خواهید دید که مشتقات کلمه «انزال»، هم در باره قرآن کریم بکار رفته و هم در باره باران و ارزاق.

در باره باران و ارزاق واضح است که نزول آنها تدریجی است، پس، کلمه «انزال» در مورد آیات قرآن نیز میتواند با تدریج مخالفتی نداشته باشد، و این بحث که در المیزان بسیار تکرار شده، بکلی، - (با توجه به استدلال فوق و نتایج حاصله از آن) ناموجه است.

۳ - البته در اینجا به یک نتیجه گیری ناصواب نیز پرداخته و آنهم این است که در استشهدی که به آیه های ۲ و ۳ دخان نموده، «انا انزلناه فی ليله مبارکه» را با «کتاب المبين» یکی گرفته که البته چنین نیست.

بلکه واقعیت این است که به چیزی قسم خورده شده، (به الکتاب المبين) و سپس مانند سایر قسم ها مطلبی را بیان کرده است و چرا باید بین ایندو رابطه «این-همان» باشد؟ (در سایر قسم ها که نیست)

۶ - آیات برجسته این سوره

تمام آیات این سوره برجستگی دارند بطوریکه بسیاری از نمازگزاران در نمازهای یومیه پس از حمد این سوره را تلاوت می کنند و هنرمندان اعم از خوشنویس یا معرق کار و منبت کار و کاشیکار و غیره از این سوره بسیار استفاده کرده اند.

برجستگی سوره از لحاظ محتوا هم که مشخص است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه

است؟

(این قسمت جواب سرورش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

از این لحاظ که در این سوره کوتاه به مخلوقات اشاره کرده که حتی ما بشر قرن بیست و یکم نیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به معاصران نزول این سوره، که عرب ۱۴۰۰ سال پیش باشد.

جالب تر اینکه به استناد آیه ۲، در این سوره به آنحضرت نیز گفته: چه چیز آگاهت کرده که شب قدر چیست؟ (یعنی مطلب، فوق ذهنیات آنحضرت هم بوده، چه رسد به دیگران!)

۸ - آیات مشکل این سوره

چنانکه در بالا دیدید، هنوز نیز، ملائکه و بخصوص روح، بطور روشن دارای تعریف مشخصی نشده اند، و این است رمز آنهمه اختلاف نظر در بین مفسران سابق و اسبق که در باره این دو نوع موجود، به گراف داد سخنان بی پایه معطوف به روایات مجعول یهودی داده اند، و مفسران پس از آنان، از آن روایات تاثیر پذیرفته اند. برای اینکه تصویری از این مطلب داشته باشید، نرم افزار جامع التفاسیر را در رابطه با این سوره ببینید.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

مخاطب های اولیه دو دسته بودند :

- ۱ - اکثریت قریب به اتفاق مکه ای ها با چشم تردید و حتی برخی از آنان با چشم خشم به آنحضرت نظر میکردند و طبعاً نه به پیامش اهمیتی میدادند و نه دقتی در آن میکردند.
- ۲ - همزمان، اقلیت مومن انگشت شمار، ذره ذره آیات نازل را با ولع می نوشیدند و لذتی وصف ناشدنی از آن می بردند.

بدیهی است تلقی دسته اول مورد نظرمان نیست و لذا آنچه را که از تلقی دسته دوم میتوانیم حدس بزنیم عرض میکنیم.

تلقی آنان محصول اطلاعاتی بوده است که از خود سوره در می یافتند، زیرا قبل از نزول این سوره، این اطلاعات در بین آن مردم موجود نبود (و این سوره به تنهایی ناقض سخن کسانی است که میگویند در قرآن مطلبی نیست که خارج از ذهنیات مردم آن روزها باشد و این سوره نه تنها چنین است بلکه (به استناد آیه ۲) حتی خارج از ذهنیات آنحضرت نیز بوده است.

اطلاعاتی که سوره قدر میدهد همان است که از ترجمه اش فهمیده میشود. و چون کلمات استفاده شده در این سوره در طول این چهارده قرن تغییر معنا نیافته، آنها نیز از ظاهر این سوره همان چیزی را می فهمیدند که امروز ما از ظاهر آن می فهمیم.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

«آسمان» با «زمین» ارتباط مستقیم دارد، و «گاهی» نیروهای «اجرائی و پشتیبانی» (ملائکه) و «نیروهای رشد دهنده ذهنیات» (روح) به زمین می آیند و اموری را برنامه ریزی میکنند.

۱۱ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

مطلب فوق، هم درک آن و هم تعمیق درک آن، نسخه شفابخشی برای آلام فراگیر مردم قرن حاضر است.

در کتاب کم حجم خویش به نام «اشاره ای به برخی رهنمودهای قرآن برای بشر قرن حاضر» اشاره ای به «آلام فراگیر» مذکور کرده ایم که ذیلا شمه ای از آن را عرض میکنیم:

برخی رهنمودهای قرآنی برای امروز در زمینه رفع اضطرابات بشر

مهم ترین درد بشر امروز اضطرابات متنوع و مهمی است که به آنها دچار شده است.

باندهای پر قدرت همه نوع جنایات، تصور امکان تولید انبوه جانوران غول شده ژنتیکی، تصور امکان هجوم مهاجمان احتمالی کرات دیگر، تحقیقات مخفی سازمان های پر قدرت نظامی و امنیتی که منجر به تولیداتی میشود که کل حیات را در روی این کره زمین تهدید میکند، گسترش فساد سازمان یافته در ارکان سیستم های حکومتی بطوریکه همه دزد شده اند و هرکس بالاتر است دزد تر است، وجود سلاح های منهدم کننده دارای اثرات عمیق و وسیع، ازدیاد بی کنترل جمعیت، آلوده شدن روز افزون محیط زیست، کم شدن و بلکه تقریباً از بین رفتن عواطف انسانی بخصوص داخل خانواده ها و حتی از بین رفتن و فروپاشی نظام خانواده و نگرانی هرکس که وقتی پیر شود عاقبتش چه خواهد شد، سرعت عجیب پیشرفت تکنولوژی و فوراً عقب ماندن عده زیادی از آن، زیاد شدن تنوع تخصص ها و در نتیجه بیچارگی بشر عادی که در بین اینهمه گرفتاری گیر میکند که رفع هریک از یک متخصص بر می آید که برای آن مطالبه کلان دارد، خطراتی که هر لحظه در کمین هر کسی است و صفحه حوادث روزنامه ها گوشه ای از تنوع و کثرت آنها را باز میگوید، سیل ها و طوفان ها و اپیدمی ها و امثال آنها، مسابقه دیوانه واری که همگی در آن شرکت دارند که خود را و زندگی خود را مانند کسانی کنند که به خیالشان از آنها «بالا تر» اند و تحمل هزینه سنگین دائماً مد عوض کردن که نتیجه اش این است که به محض اینکه چیزی را تهیه کردند فوراً باید یک مدل جدیدتر را که به بازار آمده جایگزین آن کنند، گسترش جرم و جنایت های هولناک، و ...

نتیجه همه اینها احساس تنهائی و بی پناهی و بی دلخوشی و اضطراب و باز هم اضطراب بشر است که بزرگترین درد امروز است و «افسردگی» آنقدر شایع است که بیماری قرن شده است.

بشر به خیال خویش برای تسکین روح افسرده خود به مخدرها و الکل و سرگرمی ها و خرافات و جادو جنبل و عرفان های کاذب و خلاصه هر کسی که

آدرسی برای رهائی از این گرداب ها میدهد پناه میبرد که البته اکثر آنها هم دروغ و خرافه و اباطیل تحویل میدهند. امروزه سیستم ها و سازمان هایی وجود دارند، و دائماً هم به تعداد و هم به دامنه فعالیت شان، افزوده میشود، که خروجی فعالیت شان چیزی جز پمپاژ پر حجم اضطرابات در روح و روان بشر و تزریق خرافات و اباطیل در ذهن او نیست. چیزی که این سوره به ذهن مخاطب وارد میکند در جهت شفای آلام مذکور است، زیرا این نکته را القا میکند که ای بشر تو تنها و رهاشده نیستی، بلکه سیستم پر قدرت ملائکه-روح، بسترهای مورد نیاز رشدت را دائماً فراهم و به روز میکنند.

۱۲ - جاهایی که قرآن زبان («ها» -متکلم مع الغیر-) را بکاربرده

آیه ۱ چنین است و «ه» کنایه از قرآن است و این طرز بیان اشاره عظمت مقام قرآن دارد که شروع به نزول آن در چنان شب مهمی صورت داده شده است.

۱۳ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

تمام مطالب این سوره «برای اولین بار» است که دیده می شود و در سوره های قبلی نشانی از آنها نیست.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

اصلی-فرعی

آیاتی که ذیلا می بینید با حروف سیاه (بولد) ذکر شده، اصلی است، و بقیه فرعی:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

ملائکة و روح

اینکه ملائکة و روح را جداگانه ذکر نموده به این علت است که «ملائکة» غیر از «روح» است.

چنانکه بعد از سوره فاطر و جا های دیگر خواهیم دانست،

۱- «ملائکة» نماد کارگزاریِ امور «سخت افزاری» جهان، از قبیل کارگزاری از هم نپاشیدن جهان (یا امور مرتبط با جاذبه)، کارگزاری بارش باران، کارگزاری کنترل امور مرتبط به «حیات»، و هزاران موردِ «مادی» دیگر میباشد.

۲- اما، در باره «روح»، تصور عمومی خیلی خطاست، و چنین تصور میشود که منظور از روح همان چیزی است که از عبارت «روح انسانی» فهمیده میشود، و این اشتباه است زیرا کلمه قرآنی مفهوم اخیر، کلمه «نفس» است، که درسوره شمس شناختیم.

بعد از سوره های نجم و تکویر و اسراء و شعراء و بسیار جاهای دیگر خواهیم دید که منظور قرآن از «روح»، کارگزاران امور «معنوی»، از قبیل کارگزاران وحی و الهامات و سایر عناوین مربوط به امور «معنوی» میباشد.

خلاصه اینکه آنچه بطور وضوح از آیه ۴، که قلب این سوره است، فهمیده میشود، این است که درآن شب ارتباط آسمان و زمین (از طرف آسمان) بیشتر از همیشه است. و با توجه به نام آن شب، این ارتباط در جهت تصمیم گیری و برنامه ریزی امور مختلف است.

و نیز از آیه مذکور معلوم میشود که این برنامه ریزی شامل « همه چیز » میشود.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! ما البته قرآن را در شب قدر شروع به نازل نمودن کرده ایم (۱)

و تو از کجا ممکن است بدانی که شب قدر چیست؟ (۲) شب قدر از هزار ماه نیز برای بشر پربرکت تر است (۳)

ملائکه و روح دائما به فرمان پروردگارشان در آن شب برای همه امور نازل میشوند (۴) آن شب تا هنگام صبح امنیت و سلامت دارد (۵)